



وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ
وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ

تبیان



۲

په دي كېنه كې:

- تطبيق قصاص و نقش آن در تأمین امنیت .
- د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې د کار اخلاق او آداب.
- امام خطابی رحمه الله محدث پر آوزه بست افغانستان.
- د ویبستانو رمنخولو څرنگوالی او حکم د ...
- اندیشه های اقتصادی درسندن امام ترمذی (رحمه الله).
- دوره سوم
- ربع: دوم
- شماره مسلسل: ۸۲
- سال ۱۴۰۳ هـ. ش.
- سال تاسیس: ۱۳۷۹ هـ. ش.
- کابل - افغانستان

شماره ۸۲

مجله علمی - تحقیقی تبیان

سال ۱۴۰۳ هـ. ش



TEBYAN

Quarterly Journal

Establishment : 2024

Research and Scientific Publication of
Afghanistan Science Academy

Serial No: 82

Address:
Afghanistan Science Academy
Torabaz Khan, Shahbobo Jan Str.
Shahr-e-Now, Kabul, Afghanistan.
Tel: 0202201279



د افغانستان اسلامي امارت
د علومو اکاډمي
معاونیت بخش علوم اسلامی

تبیان

مجله علمی - تحقیقی
عقیده، تفسیر و علوم القرآن، حدیث و علوم حدیث، سیرت، فقه،
اصول فقه، تاریخ اسلام و ثقافت اسلامی

سال تاسیس ۱۳۷۹ هـ.ش
شماره مسلسل ۸۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ أَجْمَعِينَ.

یادداشت:

- مقاله رسماً از آدرس مشخص با ذکر نام، تخلص، رتبه علمی، نمبر تیلیفون، و ایمیل آدرس نویسنده به اداره اکادمی علوم فرستاده شود.
- مقاله ارسالی باید علمی - تحقیقی، بکر و مطابق معیارهای پذیرفته شده علمی باشد.
- مقاله باید قبلاً در جای دیگری چاپ نشده باشد.
- عنوان مقاله مختصر و با محتوا مطابقت داشته باشد.
- مقاله باید دارای خلاصه حد اقل حاوی ۸۰ الی ۲۰۰ کلمه بوده، و گویای پرسشی اصلی باشد که مقاله در پی پاسخ دهی به آن است. همچنان خلاصه باید به یکی از زبان‌های یونسکو ترجمه شده باشد.
- مقاله باید دارای مقدمه، مبرمیت، هدف، سؤال تحقیق، روش تحقیق، نتایج به دست آمده و فهرست منابع بوده و در متن به منبع اشاره شده باشد.
- مقاله باید بدون اغلاط تایپی با رعایت تمام نکات دستور زبان، تسلسل منطقی موضوعات در صفحه یک رویه کاغذ A۴ در برنامه word تنظیم شده باشد.
- حجم مقاله حد اقل ۷ و حد اکثر ۱۵ صفحه معیاری بوده، با فونت ۱۳ تایپ شود، فاصله بین سطر ها واحد (Single) باشد و به شکل هارد و سافت کاپی فرستاده شود.
- هیأت تحریر مجله صلاحیت رد، قبول و اصلاح مقالات را با در نظر داشت لایحه نشراتی اکادمی علوم دارد.
- تحلیل ها و اندیشه های ارائه شده بیانگر نظریات محقق و نویسنده بوده، الزاماً ربطی به موقف اداره ندارد.
- حق کاپی مقالات و مضامین منتشره محفوظ بوده، فقط در صورت ذکر مأخذ از آن استفاده نشراتی شده می تواند.
- مقاله وارده دوباره مسترد نمی گردد.

ناشر: ریاست اطلاعات و ارتباط عامه اکادمی علوم افغانستان

مدیر مسؤول: سرمحقق عبدالروف هجرت

مهتمم: خېړنيار عصمت الله رحمتزی

هیأت تحریر:

سرمحقق عبدالولي بصیرت

سرمحقق سید حبیب شاکر

سرمحقق عبدالرحمن حکیمزاد

احمدالله صابري

مفتی محمد نبی الميداني

دیزاین: عبدالروف هجرت

محل چاپ: مطبعه ستاره همت

تیراژ: ۱۵۰ جلد

آدرس: اکادمی علوم افغانستان، طره باز خان واپ،

کوچه شاه بوبوجان، شهرنو، کابل

شماره تماس ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: ۰۰۹۳)۰۲۰۲۲۰۱۲۷۹

ایمیل ریاست اطلاعات و ارتباط عامه: info@asa.gav.af

ایمیل مدیریت مجله: tabiyan.af@gmail.com

اشتراک سالانه:

کابل: ۳۲۰ افغانی

ولایات: ۴۸۰ افغانی

کشورهای خارجی: ۲۰ دالر امریکایی

قیمت یک شماره در کابل:

برای استادان و دانشمندان اکادمی علوم: ۷۰ افغانی

برای محصلین و شاگردان مکاتب: ۴۰ افغانی، برای سایر ادارات: ۸۰ افغانی

ارشاد الهی

﴿بَيَّنَّتْ وَالزُّبُرُ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ
يَتَفَكَّرُونَ﴾ النحل ٤٤.

ترجمه: [زیرا آنان را] با دلایل آشکار و نوشته‌ها [فرستادیم] و این
قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل
شده است توضیح دهی و امید که آنان بیندیشند.

فهرست ضوعات

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱.	تطبیق قصاص و نقش آن در تأمین امنیت .	معاون محقق کمال نوری	۱
۲.	د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې د کار اخلاق او آداب .	معاون محقق عصمت الله رحمتزی	۲۳
۳.	امام خطابی <small>رحمه الله</small> محدث پر آوازه بست افغانستان .	معاون سرمحقق عبدالحمید وفا	۴۵
۴.	د وینبستانو رمنخولو څرنگوالی او حکم د نبوي احادیثو په رڼا کې .	پوهنمل محمدخالد جمالزی	۶۶
۵.	اندیشه های اقتصادی درسین امام ترمذی (رحمه الله) .	سرمحقق عبدالمعبود ضریری	۹۰
۶.	د حرابې حد پلي کېدل او د هغې اغېزې .	مسلك فهم عنایت الله هلال	۱۱۳
۷.	شناخت انواع خشونت علیه اطفال از دیدگاه شریعت اسلامی .	معاون سرمحقق یارمحمد صمدی	۱۳۰
۸.	امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی قاضي القضاة .	څېړندوی اسدالله میاخیل	۱۵۸

معاون محقق کمال نوری

تطبيق قصاص و نقش آن در تأمین امنیت

ملخص البحث: من وجهة نظر الاسلام أن القصاص عقوبة شرع لبعض الجرائم مثل القتل و القطع و الجرح و اختلف العلماء حول كيفية استيفاء القصاص و وسائله، جاء في مذهب الأحناف و في رواية صحيح عن الحنابلة، يجب أي يكون القصاص بالسيف و جاء في مذهب الشافعية و المالكية و في إحدى رواية الإمام أحمد رحمهم الله يقتل القاتل بنفس الآلة التي ارتكب القتل.

يفاد تنفيذ القصاص دوراً مهماً في توفير الأمن: من الأمور التي يحصلو في نتيجة التنفيذ القصاص هم: وقاية من المحظورات، يرغب برعاية القانون، يجد اعتماد العام، تعليم العام و الوقاية من انتقام التلقائي.

خلاصه: قصاص از نظر اسلام عقوبتی است که برای برخی از جرائم مانند: قتل، قطع و جرح تشریح شده است و در مورد کیفیت و آله ای که قصاص با آن تطبیق شود علما با هم اختلاف کرده اند، مذهب احناف و در روایت صحیح از حنابله آمده که قصاص باید با شمشیر گرفته شود و در مذهب شافعی و مالک و در یک روایت از امام احمد رحمهم الله آمده که قاتل توسط همان آله که قتل را انجام داده کشته شود.

تطبيق قصاص در تأمین امنیت نقش مهمی دارد و از جمله اموری که در نتیجه تطبیق قصاص به دست می آید عبارت از: پیشگیری از ارتکاب ممنوعات، ترغیب به رعایت قانون، ایجاد اعتماد عمومی، تربیت عمومی و جلوگیری از انتقام جویی خودسرانه میباشد.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

مقدمه: إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا. من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له. وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له. وأشهد أن محمداً عبده ورسوله وبعد!

حیات انسان مهمترین چیز برای انسان است، در شریعت اسلامی ارزش حیات انسان با هیچ چیزی دیگر مقایسه نمی شود، جرم قتل عمد و آدم کشی در ردیف گناهان کبیره مثل شرک بیان شده و کشتن یک انسان بی گناه را به منزله کشتن تمام انسانها و نجات یک انسان را به منزله نجات تمام بشریت تلقی نموده است. چنانچه الله متعالی فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...﴾^۱.

هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است و هرکس انسانی را از مرگ رهائی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است؛ (زیرا فرد نماینده جمع و عضوی از اعضاء جامعه است) و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان (احکام خدا را نادیده گرفتند و) پس از آن در روی زمین راه اسراف (در قتل و جنایت) پیش گرفتند.

لذا شریعت اسلامی با توجه به اهمیت اجتماع و حفظ امنیت و استقرار آن، دساتیری را بیان نموده یکی از این دساتیر قصاص است که با تشریح و اجرای آن، حیات را برای انسان به ارمغان آورده است؛ چنانچه الله متعال میفرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾^۲.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

«ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنا بر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید. باشد که تقوا پیشه کنید».

مبرمیت موضوع: از آنجا که موشوع وجود هستی اسنان در قصاص تضمین شده است، همچنان بسا از افراد و اشخاص از روی جهل و نادانی به تطبیق قصاص بالای قاتل عمد، اعتراض میگیرند، در حالی که یکی از حکمت های قصاص تامین امنیت بوده و پیشرفت و ترقی هر کشور وابسته به امنیت جامعه است. بنا بر آن تحقیق پیرامون تطبیق قصاص و نقش آن در امنیت بسیار مهم و ضروری می باشد.

اول: سوال اصلی: قصاص چیست و تطبیق آن چی نقشی در تأمین امنیت دارد؟

دوم: سوال های فرعی: صلاحیت تطبیق قصاص از آن کیست؟

کیفیت تطبیق قصاص چگونه است؟

هدف تحقیق: هدف از تحقیق حاضر شناخت قصاص و همچنان آشکار ساختن نقش قصاص در تأمین امنیت میباشد.

روش تحقیق: در این تحقیق از روش توصیفی و تحلیلی استفاده شده، آیات و احادیث محور بحث قرار گرفته و دیدگاه فقهاء و دانشمندان اسلامی توضیح داده شده است.

معنای لغوی قصاص

قصاص در لغت: اسم مصدر از ریشه «قَصَّ یَقْصُ» به معنای پیروی کردن اثر و همچنان به معنای مماثلت نیز آمده است. چنانچه عربها میگویند: «قَصَّصْتُ

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

الشيء إذا تتبعت أثره شيئاً بعد شيء^۳. قصاص نمودن چیزی، یعنی به تدریج دنبال اثر آن رفتن و «قاصی» شخصی را گویند که در جستجوی اخبار و رد بای اشخاص باشد پس قصاص از این ناحیه به معنی مساوات میباشد طوریکه خداوند متعال میفرماید ﴿فَأَرْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا﴾^۴

یعنی «جستجوی کنان رد پای خود را گرفتند و برگشتند».

و در جای دیگر میفرماید: ﴿وَقَالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّيهُ﴾^۵

«و به خواهر موسی علیه السلام گفت: «از پی او برو».

پس قصاص به مفهوم عام آن، کشتن در برابر کشتن است.

عده ای از عمال لغت، قصاص را به معنای قطع نموده گفته اند طوریکه گفته می شود: «قصصتُ ما بینهما ای قطعْتُ» یعنی میان شان جدائی آرودم.^۶

پس قصاص در لغت به معنی دنبال کردن و متابعت کردن اثر چیزی به کار رفته است.

قصاص در اصطلاح: عبارت از سزای معین، بالمثل و حق العبدی است که بر جانی لازم میشود.^۷

شرح مفردات تعریف اصطلاحی:

سزا: جزای عام است که شامل تمام کسانی میشود، که از امر شارع سرکشی مینمایند و قصاص، حدود، کفارات و تعزیرات در آن داخل اند.

معین: یعنی جزای معلوم دار الهی که زیادت و نقصان را نمی پذیرد، با این قید، تعزیرات خارج میشود؛ زیرا عقوبت تعزیرات نا معین بوده شریعت اندازه آنرا بدوش قاضی گذاشته تا با در نظر داشت مصلحت رعیت و جانی، جزائی را که لازم بیند، مجرم را به واسطه آن تأدیب نماید.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

بالمثل: یعنی همانند و مساوی مجنی علیه بر جانی سزا داده میشود اگر مجنی علیه را زخمی نموده بود، زخمی میشود و اگر کشته بود، کشته میشود. با قید «بالمثل» کفارات خارج میشود، زیرا کفارات اگرچه از یکطرف جزای معین است ولی از طرف دیگر، همانند جنایت نیست زیرا کفارات بشکل رهائی غلام، روزه گرفتن و یا طعام دادن به فقرا به اجرا در میآید.

حق العبدی: این قید حدود را خارج میسازد زیرا حدود تنها حق الله متعال می باشند و بنده را در آن دخلی نیست بناءً در حدود عفو پذیرفته نمیشود؛ اما در قصاص عفو از جانب مجنی علیه و یا اولیای مقتول پذیرفته میشود.^۸

دلایل مشروعیت قصاص: قسمیکه میدانیم مبنای استنباط احکام شرعی چهار چیز است: قرآن، سنت، اجماع و قیاس، بناءً مواردی که اساس تشریح و قانونگذاری این عقوبت را تشکیل میدهد مختصراً بیان میگردد:

الف. قرآنکریم: خداوند جل جلاله میفرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَعْتَدَىٰ بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٧٨﴾ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿١٧٩﴾﴾^۹

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! درباره کشتگان، قصاص بر شما فرض شده است (و باید در آن کسی را به گناه دیگری نگرفت، و بلکه): آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن است. پس اگر کسی (از جنایتش) از ناحیه برادر (دینی) خود، گذشتی نمود (و یکی از صاحبان خون بها کشنده را بخشید، و یا حکم قصاص تبدیل به خون بها گردید، از سوی عفو کننده) باید نیک رفتاری شود و (سختگیری و بدرفتاری نشود و از سوی قاتل نیز به

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

ولی مقتول (پرداخت دیه) با نیکی انجام گیرد (و در آن کم و کاست و سهل انگاری نباشد). این (گذشت از قاتل و اکتفاء به دیه مناسب) تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان. پس اگر کسی بعد از آن (گذشت و خوشنودی از دیه) تجاوز کند (و از قاتل انتقام بگیرد) او را عذاب دردناکی خواهد بود. ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید».

و همچنان در جای دیگری میفرماید: ﴿وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾.^{۱۰}

«و در آن (کتاب آسمانی، تورات) بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان (کشته می شود) و چشم در برابر چشم (کور می شود) و بینی در برابر بینی (قطع می شود) و گوش در برابر گوش (بریده می شود) و دندان در برابر دندان (کشیده می شود) و جراحتهای قصاص دارد (و جانی بدان اندازه و به همان منوال زخمی می گردد که جراحت وارد کرده است اگر مثل آن جراحات ممکن گردد و خوف جان در میان نباشد). و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص صرف نظر کند)، این کار باعث بخشش (برخی از گناهان) او می گردد و کسی که بدانچه خداوند نازل کرده است حکم نکند (اعم از قصاص و غیره) او و امثال او ستمگر بشمارند.»

از آیه فوق ثابت میشود که قصاص اختصاص به نفس نداشته بلکه حکم قصاص تمام اعضای بدن انسان را در صورتی که آسیب ببیند شامل است.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

پس دانسته میشود که قصاص جانی و مجرم در سه صورت قابل اجرا است، اول: قتل؛ در صورتیکه قتل به شکل عمد واقع شود جانی مستحق قتل است، دوم: قطع، و سوم: جرح اعضا.

و همچنین در جای دیگر می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾.^{۱۱}

«و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را - جز به حق - حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند بدو است، این) قدرت را داده ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای یک نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد). بی گمان صاحب خون یاری شونده (از سوی خدا) است (چرا که حق قصاص را بدو داده است)».

ب. حدیث نبوی: پیامبر ﷺ میفرماید: «مَنْ اعْتَبَطَ مُؤْمِنًا قَتْلًا عَنْ بَيْتِهِ، فَإِنَّهُ قَوْدٌ إِلَّا أَنْ يَرْضَى أَوْلِيَاءُ الْمَقْتُولِ».^{۱۲}

«کسیکه مسلمانی را بدون موجبی بقتل برساند و بر قاتل، قتل مقتول ذریعه شهادت و یا اقرار خودش ثابت شد، پس حکم قصاص است تا قاتل قصاص شود مگر اینکه اولیای مقتول «از تطبیق قصاص آن بگذرد» و بر خونبها «دیت» راشی شوند».

و همچنان پیامبر ﷺ میفرماید: «فَمَنْ قُتِلَ لَهُ قَتِيلٌ بَعْدَ الْيَوْمِ، فَأَهْلُهُ بَيْنَ خَيْرَتَيْنِ، إِمَّا أَنْ يَفْتُلُوا، أَوْ يَأْخُذُوا الْعَقْلَ».^{۱۳}

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

«کسیکه بعد از امروز (حجه الوداع) از وی کسی کشته میشود پس اهل او دو اختیار دارد، یا اینکه قاتل را قصاص نمایند، یا اینکه دیت را قبول کنند».

ج_ اجماع: امت مسلمة نیز بر وجوب قصاص اتفاق کرده اند.^{۱۴}

د: قیاس: تقاضای عقل نیز اینست که بخاطر تأمین امنیت عموم مردم، جلوگیری از خونریزی و سرزنش مرتکبین، قصاص صورت گیرد. زیرا در قصاص با مجرم همان عملی صورت میگیرد که مرتکب آن گردیده است. و انگیزه ای که مجرم را به ارتکاب این جرم میکشاند، غالباً تنازع بقاء حب برتری جویی، تغلب شدن بر دیگران میباشد. اگر مجرم این امر را درک کند که بعد از ارتکاب قتل خود او نیز در این جهان نمی ماند، هیچ وقت بر زندگی دیگران اعتداء نخواهد کرد.^{۱۵}

تطبیق قصاص: دین مبین اسلام چون در جرایم حدود و تعزیرات حق تطبیق عقوبات را برای ولی الامر مسلمانان و یا نایب او داده است، به این معنی که کسی دیگری بدون آنها حق ندارد آن عقوبات را تنفیذ نماید ولی در جرایم قصاص برای مجنی علیه و یا وارث او حق تنفیذ عقوبات را با در نظرداشتن شروط معینی داده است.

الف. استیفای قصاص توسط ولی مقتول باید به اجازه ولی الأمر باشد، در غیر آن مورد مجازات تعزیری قرار خواهد گرفت. اگر وارث مقتول در غیاب ولی الامر و یا نایب او بدون اجازه عقوبت قصاص را نافذ ساخت، وی به این دلیل مواخذه میشود که بر سلطه عامه تجاوز کرده، و خود را در مقام مسئول قرار داده، و عملی را مرتکب شده است که ممنوع میباشد.

ب. قصاص باید در نفس باشد، اگر قصاص در اعضاء باشد، نظر فقهای مالکی، شافعی و برخی از فقهای حنبلی این است که باید این کار از طرف

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

اشخاص وارد و آگاه صورت بگیرد و به مجنی علیه اگر چه توانایی و آگاهی کامل تطبیق آن را داشته باشد صلاحیت اجرای آن داده نشود، زیرا ممکن است تحت تأثیر انتقام جویی از حد تجاوز کرده و مرتکب کاری گردد که جبران آن ممکن نباشد اما در نزد احناف این صلاحیت به مجنی علیه داده میشود، به شرط آنکه وی طرز اجرای آن را به خوبی بداند.^{۱۶}

کیفیت استیفاء قصاص در قتل: در این زمینه دو رأی است.

الف: فقهاء حنفی و حنبلی میگویند: که ارتکاب جریمه قتل خواه با شمشیر شده باد یا با وسیله دیگری، قصاص جز با شمشیر صحیح نخواهد بود، چنانچه امام ابوحنیفه، امام ابویوسف، امام محمد و امام زفر در این زمینه میگویند: قتل به هر وسیله که انجام شده باشد، قصاص باید با شمشیر گرفته شود.^{۱۷} دلیل آنها این قول پیامبر صلی الله علیه وسلم است که فرموده اند: «لَا قُودَ إِلَّا بِالسِّيفِ».^{۱۸} قصاص جز با شمشیر درست نخواهد بود.

این حدیث دلیل بر وجوب قصاص با سیف و نفی ماسوای آن است و مراد از سیف در حدیث سلاح میباشد.^{۱۹} زیرا صحابه از همین لفظ سلاح را فهمیده بودند.

چنانچه از سیدنا علی رضی الله عنه روایت است که گفته اند: «العمد السلاح». همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «لَا قُودَ إِلَّا بِسِلَاحٍ».^{۲۰} قصاص جز با سلاح درست نیست.

ب: فقهاء مالکی و شافعی به این نظراند «که قصاص باید با وسیله ای باشد که جانی مجنی علیه را با همان وسیله به قتل رسانده است، و اگر قتل با وسایلی باش که معامله بالمثل در آنها شرعا حرام باشد، مانند قتل به وسیله سحر، یا خمر، یا لواط، در این حالت قصاص باید با شمشیر صورت گیرد. و دلایل آنها قرار ذیل میباشد:

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

۱. قرآن کریم: خداوند متعال ^{جل جلاله} میفرماید: ﴿وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ، وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ﴾^{۲۱}

«اگر عقوبت کردید همان گونه که مورد عقوبت قرار گرفته اید (متجاوز را) به عقوبت رسانید و اگر صبر کنید البته آن برای شکیبایان بهتر است.»

﴿فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾^{۲۲}

«پس هر کس بر شما تعدی کرد همان گونه که بر شما تعدی کرده است بر او تعدی کنید و از خدا پروا بدارید و بدانید که خدا با تقوا پیشگان است.»

﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ﴾^{۲۳}

و جزای بدی مانند آن بدی است پس هر که در گذرد و نیکو کاری کند پاداش او بر (عهده) خداست و به راستی او سمتکاران را دوست ندارد.

۲. سنت نبوی: پیامبر ^{صلی الله علیه وسلم} میفرماید: «مَنْ حَرَقَ حَرَقْنَا، وَمَنْ غَرَّقَ غَرَقْنَا»^{۲۴}.

کسی که سوزاند او را می سوزانیم، و کسی که غرق کند او را غرق می کنیم. و همچنان از پیامبر ^{صلی الله علیه وسلم} روایت شده است: هنگامیکه یک مردی یهودی کنیزی را از انصار با دو سنگ به قتل رسانید، پیامبر ^{صلی الله علیه وسلم} با همان دو سنگ سر یهودی را از بین برد.^{۲۵}

۳. منطق عقل: قصاص به معنای مماثلت آمده است، و مماثلت همگامی تحقق پیدا خواهد کرد که قاتل را باید با وسیله ای از بین برد که وی مجنی علیه را با همان وسیله به قتل رسانده است.^{۲۶}

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

کیفیت استیفاء قصاص در اعضاء: قصاص اعضاء عبارت است از اینکه اگر کسی بر یکی در از اعضای کسی دیگری جنایت کند، همان عضو جانی قصاص کرده میشود.

شروط قصاص بر اعضاء: برای تبیین قصاص اعضاء فقهاء علاوه بر تحقق شروط قصاص در نفس تحقق یک رشته شروط دیگر را نیز ضروری میدانند، این شروط عبارتند از:

الف. تماثل در فعل: تماثل در فعل عبارت از اینکه جانی یک یا از اعضای مجنی علیه را به نحوی از بین برده باشد که در قصاص همان عضو جانی ظلم و ستم غیر قابل تصور می باشد. اطمینان از ظلم و جور متحشث نمی شود مگر آنکه اعضاء از مفاصل قطع کرده شود، مانند مفصل بند دست، مفصل آرنج و... پس اگر قطع اعضاء از مفاصل یا از حد نهایی آنها صورت نگیرد، مانند قطع کردن از قصبه بینی، یا از نصف ساعد و... از نظر فقهاء حنفی و حنبلی قصاص لازم نیست، بلکه دیت دست و یا پا لازم است.^{۲۷} و فقهاء مالکی میگویند که حتی الامکان کوشش شود که قصاص شود، زیرا قصاص با وجود ممکن بودن آن حق الله است و ترک حق الله جایز نیست.^{۲۸}

ولی از نظر فقهای شافعی از نزدیک ترین مفصل محل جنایت قصاص صورت میگیرد، و برای مجنی علیه تعویض باقی آن عضو پرداخته میشود.^{۲۹} به طور مثال اگر کسی دست شخص دیگری را از ساعد قطع کرد، مجنی علیه دست جانی را از ساعد قطع نمی کند، بلکه از رسغ یعنی بند دست وی قطع میکند، و از باقیمانده آن تعویض مالی میگیرد.

ب. تماثل در محل: اگر کسی دست کسی را قطعه میکند، باید دست جانی قطع کرده شود و اگر پای کسی را قطع میکند، باید پایش قطع کرده شود،

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

بنابر این دست در برابر پا و یا پا در برابر دست قطع کرده نمیشود، زیرا در آن صورت تماثل در محل بین اعضاء تحقق پیدا نمی کند.^{۳۰}

ج. تماثل در منفعت (صحت و کمال): اگر کسیکه سالم الاعضاء است دست یا پای کسی را قطع میکند، دست یا پای وی قطع کرده میشود ولی مشروط بر اینکه دست و یا پای مجنی علیه نیز سالم باشد، پس دست سالم در برابر دست فلج و یا پای سالم در برابر پای فلج یا دست و پای کامل در برابر دست و پای ناقص قصاص کرده نمی شود.^{۳۱}

نقش قصاص در تأمین امنیت: امنیت یکی از مسائل مهم در زندگی اجتماعی بوده و اصلی ترین نیاز یک جامعه به شمار میرود، حتی گفته میتوانیم که ترقی و پیشرفت یک جامعه بر امنیت آن استوار است؛ زیرا زمانیکه محیط کار، محیط تحصیل و ... نا امن باشد و با فکر آرام به کار روزمره به وجه احسن ادامه داده نشود، افراد جامعه نمی توانند از عهده مسئولیت های خود برآیند در آن صورت کشور به پیشرفت و ترقی نخواهد رسید.

پس تطبیق عقوبات مقرر بر مجرمینی که امنیت جامعه را اخلال میکند، یکی از اموری است که تحقق امنیت در جامعه را تضمین میکند و قصاص یکی از این عقوبات که از طرف شریعت اسلامی مقرر شده است.

مفیدیت تطبیق قصاص در تأمین امنیت عبارتند از

۱- **پیشگیری از ارتکاب جرم:** یکی از حکمتهای فرض شدن قصاص پیشگیری از جرایم است؛ زیرا زمانیکه از جرم پیشگیری شود و اجتماع خالی از قتل و قتال باشد و مردم در امن و امنیت زندگی میکنند پس وجود مجازات و تنبیهات سنگین و قاطع مانند قصاص، به عنوان یک عامل مؤثر برای پیشگیری از ارتکاب جرایم می تواند عمل کند، چنانچه الله متعال در این

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن ...

مورد میفرماید: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَأْتُوايَ الْأَلْبَبِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.^{۳۲}

«ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن، و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید. باشد که تقوا پیشه کنید».

شریعت اسلامی در تعیین عقوباتی که شامل تهدید، وعید و زواج می باشد، علاج کجروی طبیعت انسان را در نظر گرفته است؛ زیرا زمانیکه انسان مصلحت خود را در موارد غیر شرعی مشاهده میکند تحت تأثیر غریزه ها رفته و به سوی آن میلان نشان میدهد ولی زمانیکه نتایج آنرا می سنجد و عقوبات مرتب بر آن را بخاطر می آورد از ارتکاب آن دوری می گزیند؛ زیرا مفسده که از آن برمیخیزد بر مصلحت احتمالی آن ترجیح پیدا میکند. بنابر همین مقصد الله متعال تطبیق قصاص را در آیت مذکور حیات انسانیت شمرده است.^{۳۳}

به همین ترتیب زمانی که مسئولیت ها و وجایب خود را مشاهده کرده و مشقتهای را که در ایفای آنهاست می بیند، میخواهد که آنرا ترک گوید و لی زمانیکه عقوبات و مجازاتی را که در ترک کردن آن وجایب مرتب میگردد با خود محاسبه میکند، ناگزیر بر مشقات آن صبر می کند.

پس عقوبات و جزاها به این هدف مقدر و تشریح گردیده است تا انسان را به انجام کارهایی و او را در کارها که به مصلحت فرد و جامعه است ولی نفس انسان از آن گریزان بوده و او را به کاری و او را در کارها که مطابق خواهشات اوست ولی فساد فرد و جامعه را در پی دارد.^{۳۴}

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

بنابراین دانشمندان مسلمان به تأسی از آیات قرآنی: ﴿وَلْيَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^{۳۶} «و باید گروهی از مؤمنان بر (اجرا حکم ناظر و به هنگام زدن تازیانه‌ها و) شکنجه ایشان حاضر باشند».

تطبیق حدود و قصاص را در حضور مردم توصیه نموده اند چنانچه امام ماوردی رحمة الله میفرماید: خداوند حدود را برای منع از ارتکاب آن و ترس از صحنه ای فزاینده، مشروع گردانیده است تا نادانان با دیدن صحنه ای مذکور و احساس درد عقوبت، از نزدیکی به آن خود داری نمایند که با این شیوه محظورات الهی ممنوع قرار گرفته، اوامرش تطبیق شده، مصلحت تأمین یافته و مکلفیت تکمیل میگردد.^{۳۶}

بنابراین تطبیق مجازات در ملأ عام ارباب عمومی را به بار می آورد؛ زیرا زمانیکه مجرم در ملأ عام مجازات شود و مردم این صحنه را با چشمان و گوشهای شان ببینند و بشنوند یقین میکنند که اگر آنها نیز راه نادرست را در پیش گیرند به همین سزا خواهند رسید. و زمانیکه عموم مردم از ارتکاب جرایم اجتناب کنند امن و امنیت در جامعه به وجود می آید. و همچنان در قصاص اعضاء نیز رعب و ترس در دل مجرم وارد می شود چون زمانیکه مجرم با تحمل سختی، مشقت و رنج مجازات و محرومیت از نعمات از عمل خود نادم و پشیمان شود، از اعمال جرمی دست برمیدارد و در آینده مرتکب جرم نمیشود.

۲- **ترغیب به رعایت شریعت:** وجود مجازات قصاص می تواند افراد را به رعایت قوانین و مقررات ترغیب کند. چون این ترس همیشه در اذهان مجرمین موجود باشد که در صورت ارتکاب عمل خلاف قانون عواقب سنگین دارد از خلاف رفتاری دست.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

برداشته مطابق قانون رفتار می کند پس قصاص به عنوان یک عامل ترغیب کننده برای رعایت قوانین می تواند عمل کند.

دکتور یوسف قرضاوی در این مورد می نویسد: شریعت اسلامی در جهت پاکسازی جامعه از ابزارهای بزهکاری، و پرورش افراد بر اساس زندگی عاری از انحراف، با تمام توان به فعالیت و تلاش پرداخته است؛ اما در عین حال به عامل بازدارنده اخلاقی اکتفا نکرده است، هر چند که به شدت بر آن پای می فشارد؛ و به تربیت تنها بسنده نکرده است، هر چند آنرا یک فریضه و ضرورت دینی و اجتماعی به حساب می آورد؛ زیرا در میان مردم همواره افرادی وجود دارند که فقط با تنبیه مؤثر و مجازات بازدارنده دست بردار خواهند شد، و موعظه حسنه و پند و اندرز راهگشا، برای آنان کفایت نمی کند، بنابر این از وجود سوط «شلاق» سلطان در کنار صوت قرآن چاره ای نیست، حتی از سیدنا عثمان بن عفان رضی الله عنه چنین نقل شده است: «**إِنَّ اللَّهَ لَيَزَعُ بِالسُّلْطَانِ مَا لَا يَزَعُ بِالْقُرْآنِ**».^{۳۷}

خداوند چیزهایی را بوسیله قدرت از میان برمیدارد که با قرآن از میان بر نمی دارد. به همین اساس است که شریعت اسلامی بر وضع کیفرهایی چون، قصاص و تعزیرات اقدام نموده است».^{۳۸}

۳- ایجاد اعتماد عمومی: تطبیق قصاص و اعمال عدالت در مقابل جرایم سنگین می تواند باعث ایجاد اعتماد عمومی در جامعه شود. افراد با داشتن اطمینان از اینکه مجرمین مجازات خواهند شد، احساس امنیت بیشتری خواهند داشت. چون قصاص به عنوان یک روش تأمین امنیت، به صاحبان حق توسط دولت کمک میکند تا حق خود را دریافت کنند، مردم بالای دولت اعتماد می کنند، در صورتی که یک مجرم جرمی را مرتکب شود، قصاص به آنها اجازه می دهد تا به عنوان جبران، انتقام یا تأمین امنیت خود مجرم را

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

مورد محاسبه قرار داده و در صورت ثبوت جرم مورد مجازات قرار دهند.

۴ - **تربیت عمومی:** یکی دیگر از اموری که در نتیجه تطبیق قصاص متصور است تربیت عمومی جامعه است؛ زیرا از جمله مهمترین اهدافی که برای مجازات تصور شده است یکی هم ایجاد رعب و هراس در مردم است، منظورش این است که به وسیله اعمال مجازات نسبت به مجرمین، دیگران و خود مجرم از ارتکاب جرم جدید در آینده صرف نظر نماید، به عقیده بنتام فیلسوف انگلیسی اگر مجازات بنحوی شدید ولی با اندیشه کامل بر ضرورت آن انتخاب شده باشد، مجرمین از انجام جرم خود داری میکنند همچنان بنتام استدلال مینماید، چنانچه رنج تحمل مجازات از لذت حاصله احتمالی منافع جرم خاص بیشتر باشد، مجرمین بالقوه از ارتکاب جرم خودداری خواهند کرد و مجازات باعث تنبیه مجرم و سبب عبرت دیگران میشود.^{۳۹}

۵- **جلوگیری از انتقام جویی خودسر:** انتقام گیری خود سرانه باعث میشود تا امنیت یک جامعه در خطر بیفتد؛ زیرا اگر مجرم مجازات فعلی را که انجام داده نبیند در این صورت مجنی علیه دست به انتقام میزند و این کار سبب هرج و مرج در جامعه شده راه فساد را هموار و امنیت را مختل میکند چون زمانیکه مجرمین به جزائی که قانون پیشبینی نموده محکوم نشوند آنها به این قتل اکتفاء ننموده بلکه عقب انسانهای دیگری نیز میروند تا با ریختن خون ایشان عقده ای که در دل دارند آنرا دور کنند در این وقت تردیدی نیست که عداوت و کینه توزی در درون اولیاً و وابستگان مقتول بر علیه قاتل پنهان می ماند و تا انتقام خون مقتول را از او نگیرند آرام نمی نشینند و تسکین خاطر و آرامش قلبی نمی یابند، پس در چنین وضع و موقعیت است که میان بازماندگان مقتول و وابستگان قاتل کینه و دشمنی شدت میابد و تعدی و تجاوز به همدیگر پیدا میکنند، چه بسا این نزاع و

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

دشمنی به عشیره ها و اقوام طرفین منتقل میشود و به آنان نیز سرایت میکند.^{۴۰} در قبایل عرب اگر فردی از یک قبیله به قتل میرسد آن قبیله شروع به کشتن افراد قبیله قاتل میکرد. این انتقام گیری ها حد و مرز مشخص نداشت، بسا رویدادهای بود که سال ها میان دو قبیله جنگ و خونریزی جریان داشت و حس انتقام گیری هر روز تشدید می یافت. چنانچه در دور جاهلیت علت اکثریت عداوتها و جنگ ها میان دو قبایل بزرگ اوس و خزرج به خاطر قتلی بود که از طرف شخصی به نام سمیر اتفاق افتاده بود و قبیله اوس از تسلیم کردن قاتل به قبیله خزرج ابا ورزیدند، همین کار شان سبب شد تا قبیله خزرج به خاطر انتقام از شخص مذکور وارد جنگ شدند.^{۴۱} و جنگ های خونین زیادی میان شان صورت گرفت، که امن و امنیت هر دو قبیله را از بین برده بود.

بناء گفته میتوانیم که با عملی کردن حکم قصاص مجنی علیه و وارثینش احساس رضامندی نموده و از انتقام دست بردار میشوند و با این کار عدالت تطبیق شده و آتش بغض و عداوت که در روح و روان مجنی علیه ایجاد شده فروکش می کند.

نتیجه: نتیجه ای که از تحقیق فوق به دست می آید قرار ذیل است:

۱. حیات انسان مهم ترین ارزش اسلامی تلقی می گردد.
 ۲. تطبیق قصاص باعث کاهش جرائم و اصلاح افراد جامعه می گردد.
 ۳. تطبیق قصاص در جامعه نظم و امنیت می آورد.
 ۴. تطبیق قصاص باعث اعتماد مردم بالای نظام اسلامی و باعث تقویت نظام اسلامی می گردد.
- تطبیق قصاص باعث جلوگیری از انتقام جویی های خود سرانه افراد می گردد.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

۵. تطبیق قصاص گراف تعدی و تجاوز بر افراد را پائین می آورد.

پیشنهادات

- ۱- به امارات اسلامی افغانستان پیشنهاد میگردد که جهت عبرت مجرمین و به وجود آمدن امنیت حدود و قصاص را در ملأ عام و در انظار مردم تطبیق نماید.
- ۲- برای امامان مساجد پیشنهاد میگردد تا از فراز منابر و تدویر حلقات درسی، ایجابات و مزایای تطبیق قصاص را برای مسلمانان تشریح و توضیح دهند تا اذهان مردم بر معقولیت مؤثریت قصاص قاتل روشن گردد.
- ۳- برای وزارت تحصیلات عالی پیشنهاد میگردد که در نصاب تحصیلی، فواید و ویژگی های تطبیق قصاص و سایر مؤیدات اسلامی را برای دانش آموزان عرضه دارد تا نسل جوان با افکار ناب اسلامی مسلح گردیده خواهان تطبیق احکام گردند.

مآخذ

۱. المائدة: ۳۲.
۲. البقرة: ۱۷۹.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم الأفریقی المصری. لسان العرب، ج: ۷، چاپ اول، الناشر: دار صادر - بیروت، قاهره، (ب-ت)، ص: ۷۳.
۴. (الکھف: ۶۴).
۵. (لاقصص: ۱۱).
۶. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، ناشر: دار الحیا التراث، سال: ۱۴۲۳ هـ ق، ص: ۴۲۱.
۷. مصطفی زرقا، المدخل الفقھی العام، ناشر: دار القلم، چاپ دوم، بیروت دمشق، سال: ۱۴۲۵ هـ ق-۲۰۰۴ م، ص: ۴۰۴.

تبيان _____ تطبيق قصاص و نقش آن...

٨. حكيمزاد، عبدالرحمن. نقش قصاص در كاهش جرايم، چاپ اول، ناشر: مركز فقه و قانون- معاونيت بخش علوم اكادمي اسلامي، سال ١٣٨٦ هـ ش، ص: ١٥.
٩. (البقرة: ١٧٨ و ١٧٩).
١٠. (المائدة: ٤٥).
١١. (الأسراء: ٣٣).
١٢. النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة، ج: ٨، چاپ دوم، ناشر: مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب، ١٤٠٦ هـ ق - ١٩٨٦، ص: ٥٧.
١٣. الترمذي، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك أبو عيسى. سنن الترمذي، ج: ٤، چاپ دوم، ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر، سال: ١٣٩٥ هـ ق - ١٩٧٥ م، ص: ٢١.
١٤. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. الفقه الاسلامي و ادلته، ج: ٧، چاپ چهارم، ناشر: المكتبة الحبيبية، سال ١٤١٨ هـ ق / ١٩٩٧ م، ص: ٥٦٦٢.
١٥. همانجا.
١٦. همان، ص: ٥٦٨٧ و نذير، داد محمد. اساسات حقوق اسلام، چاپ سوم، ناشر: انتشارات نعماني - كابل - افغانستان، سال: ١٣٨٩، ص: ٤٧٨.
١٧. الجصاص الحنفي، أحمد بن علي أبو بكر الرازي، أحكام القرآن، المحقق: محمد صادق القمحاوي - عضو لجنة مراجعة المصاحف بالأزهر الشريف، ج: ٨، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، سال: ١٤٠٥ هـ ق، ص: ١٩٨.
١٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد أبو عبدالله القزويني، سنن ابن ماجه، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ناشر: دار الفكر - بيروت، ج: ٢، حديث: ٢٦٦٧، ص: ٨٨٩.

تبيان _____ تطبيق قصاص و نقش آن...

١٩. السرخسي، محمد بن أحمد بن أبي سهل شمس الأئمة، المبسوط، ج: ٢٦، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال: ١٤١٤ هـ ق- ١٩٩٣ م، ص: ١٢٢.
٢٠. الدارقطني البغدادي، علي بن عمر أبو الحسن، سنن الدارقطني، تحقيق: السيد عبد الله هاشم يمانى المدني، ج: ٣، ناشر: دار المعرفة - بيروت، سال: ١٣٨٦ هـ ق- ١٩٦٦، ص: ٨٨.
٢١. (النحل: ١٢٦).
٢٢. (البقرة: ١٩٤).
٢٣. (الشورى: ٤٠).
٢٤. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخُسرُو جردى الخراساني، السنن الكبرى، المحقق: محمد عبد القادر عطا، ج: ٨، چاپ سوم، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، سال: ١٤٢٤ هـ ق - ٢٠٠٣ م، حديث: ١٥٩٩٣، ص: ٧٩.
٢٥. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. الفقه الاسلامى و ادلته، ج: ٧، چاپ چهارم، ناشر: المكتبة الحبيبية، سال ١٤١٨ هـ ق / ١٩٩٧ م، ص: ٥٩٩.
٢٦. همانجا.
٢٧. علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ٧، چاپ دوم، ناشر: دار الكتب العلمية، سال: ١٤٠٦ هـ ق - ١٩٨٦ م، ص: ٢٩٨.
٢٨. العدوي، أبو البركات أحمد بن محمد، الشرح الكبير بالدردير، ج: ٤، ناشر: مكتبة الشاملة، اصدار ٣، ص: ٢٥٥.

تبيان _____ تطبيق قصاص و نقش آن...

۲۹. الشربيني، محمد الخطيب ، مغني المحتاج إلى معرفة معاني ألفاظ المنهاج، ج: ٤، ناشر: دار الفكر- بيروت، ص: ٢٩.
۳۰. علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، ج: ٧، چاپ دوم، ناشر: دار الكتب العلمية، سال: ١٤٠٦ هـ ق - ١٩٨٦ م، ص: ٢٩٨.
۳۱. الزحيلي، وهبة بن مصطفى. الفقه الاسلامي و ادلته، ج: ٧، چاپ چهارم، ناشر: المكتبة الحبيبية، سال ١٤١٨ هـ ق / ١٩٩٧ م، ص: ٦٤٩.
۳۲. (البقرة: ١٧٩).
۳۳. حوى، سعيد. اسلام دين فطرت، مترجم: مؤمن حكيمى، ج: ٢، چاپ دوم، ناشر: جمعيت اصلاح و انكشاف اجتماعى - كابل - افغانستان، سال: ١٣٨٧، ص: ٢٨٧.
۳۴. همانجا.
۳۵. (النور: ٢).
۳۶. الماوردى على بن حبيب، الأحكام السلطانية، ناشر: المكتبة الشاملة، اصدار ٣، ص: ٢٦.
۳۷. الصلابي، على محمد ، عثمان بن عفان شخصيته وعصره، چاپ اول، ناشر: مكتبة الشاملة، سال: ١٤٢٧ هـ ق - ٢٠٠٦ م، ص: ١٠٠.
۳۸. قرضاوى، دكتور يوسف. ويژگيهاي كلى اسلام، مترجم: جليل بهرامى نيا، چاپ دوم، ناشر: نشر احسان، تهران- ايران، سال: ١٣٨٦، ص: ٢٧٦.
۳۹. رضا نور بها. زمينه حقوق جزاى عمومى، چاپ سوم، ناشر: نظر ميزان، سال ١٤٠١، ص: ١٠٦.

تبیان _____ تطبیق قصاص و نقش آن...

۴۰. حکیمزاد، عبدالرحمن. نقش قصاص در کاهش جرایم، چاپ اول، ناشر: مرکز فقه و قانون- معاونیت بخش علوم اکادمی اسلامی، سال ۱۳۸۶، ص: ۵۵.
- ۴۱ جواد علی. المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، ج: ۷، چاپ چهارم، ناشر: دار الساقی، ۱۴۲۲هـ/ ۲۰۰۱م، ص: ۱۳۸.

خېږنډيار عصمت الله رحمتزى

د قرآن كريم او نبوي سنتو په رڼا كې د كار اخلاق او آداب

ملخص البحث

يبحث في هذا المقال بعنوان: (اخلاق و آداب العمل في ضوء القرآن الكريم والسنة النبوية)، تم ذكر آيات من القرآن الكريم و قسما من الأحاديث النبوية الشريفة حول آداب وأخلاق العمل، وذلك لكي يتعرف المؤمنون على أخلاق وآداب العمل ويلتزموا بها أثناء أداء أعمالهم. قد اهتم الشريعة الإسلامية اهتمامًا خاصًا لأخلاق وآداب العمل، بهدف توعية القارئ بقيمة هذه الأخلاق والآداب، ليكون كل مؤمن على دراية بما. ومن هذه الآداب والأخلاق: حسن النية، عدم التأخر في العمل، الاستيقاظ المبكر صباحًا، الالتزام في العمل، أداء العمل بإتقان، التحلي بالتواضع أثناء العمل، النياحة وعدم الغفلة عن عبادة الله أثناء العمل، اجتناب المحرمات، والتحلي بالأمانة في العمل. حيث أن مراعاة هذه الأخلاق والآداب أثناء العمل واجب على كل مؤمن من جهة، ومن جهة أخرى فإنها تزيد الأجر والثواب.

فقد تناول هذا المقال أخلاق وآداب العمل بالتحليل، ويشمل مقدمة، قيمة و أهمية الموضوع، هدف، منهجية البحث، بالإضافة إلى العناوين الجانبية الصغيرة و النتائج والتوصيات والمصادر.

لنډيز

په دې مقاله كې د كار د آدابو او اخلاقو په اړه د قرآن كريم آياتونه او ځينې نبوي حديثونه راوړل شوي دي، تر څو مؤمنان د كار اخلاق او آداب وپېژني او د كار د سرته رسولو په وخت كې يې رعايت وكړي. د كار د اخلاقو او آدابو په

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په ...

اړه د اسلامي شریعت ځانگړې پاملرنه او لوستونکي د کار د آدابو په ارزښت پوهول ترڅو دغه اخلاقو او آدابو څخه هر مؤمن خبر شي. لکه د صحیح نیت درلودل، په کار کې وروسته والی نه کول، سهار کې وخته پورته کېدل، په پابندی سره کار کول، په سمه توگه کار تر سره کول، د کار په وخت کې عاجزي کول، د کار په وخت کې د الله تعالی له عبادت څخه نه غافله کېدل، له حرامو نه ځان ساتل او په کار کې امانت داري د کار له اخلاقو او آدابو څخه دي. د دې آدابو او اخلاقو مراعات کول د کار په وخت کې له یوې خوا د هر مؤمن مسؤولیت دی له بلې خوا زیات اجر او ثواب هم لري. په دې مقاله کې د کار اخلاق او آداب په تحلیلي توگه تر بحث لاندې نیول شوي دي، چې په سریزه، د موضوع ارزښت او اهمیت، موخه، د څېړنې تگلاره، د وړو فرعي سرلیکونو ترڅنګ، پایلې، سپارښتنې او سرچینې پکې شامل دي.

اساسي ټکي

۱- کار

۲- آداب

۳- اخلاق

سریزه

الحمد لله رب العالمين الذي نزل الكتاب المبين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على خير خلقه محمد، وعلى آله و أصحابه أجمعين، وبعد!

د حلال کار کول عبادت دی او په هر عبادت کې لازم دی چې اخلاق او آداب مراعات شي، د عبادت په تر سره کولو کې باید آداب په نظر کې ونیول شي،

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په ...

حکمه کوم عبادت چې بغير له آدابو تر سره شي کېدای شي چې الله تعالى ته د قبولیت وړ نه وي، الله تعالى چې کوم عبادت په بندگانو فرض کړی وي د هغه عبادت لپاره يې ورته آداب هم بيان کړي دي، چې د هغه عباداتو له جملې څخه د حلال کار په ذریعه د نفقې لاسته راوړل دي، لکه چې په حديث مبارک کې راځي: «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ -صلى الله عليه وسلم يسأله فقال «أما في بيتك شيء» قال بلى جلس نلبس بعضه ونبسط بعضه وقعب نشرب فيه من الماء. قال «أنتني بهما». فأتاه بهما فأخذهما رسول الله صلى الله عليه وسلم بيده وقال «من يشتري هذين». قال رجل أنا أخذهما بدرهم. قال «من يزيد على درهم». مرتين أو ثلاثا قال رجل أنا أخذهما بدرهمين. فأعطاهما إياه وأخذ الدرهمين وأعطاهما الأنصاري وقال «اشتر بأحدهما طعاما فانبذه إلى أهلك واشتر بالآخر فدوما فأتني به». فأتاه به فشد فيه رسول الله صلى الله عليه وسلم عودا بيده ثم قال له «أذهب فأحطب وبع ولا أرينك خمسة عشر يوما». فذهب الرجل يحطب ويبيع فجاء وقد أصاب عشرة دراهم فاشترى ببعضها ثوبا وبعضها طعاما. فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم «هذا خير لك من أن تجيء المسألة نكتة في وجهك يوم القيامة إن المسألة لا تصلح إلا لثلاثة لذي فقر مدقع أو لذي غرم مفطع أو لذي دم موجع»^(۱).

(انس بن مالک رضي الله عنه نه روایت دی چې یوه ورځ یو کس له انصارو نه رسول الله صلی الله علیه وسلم ته راغی او له رسول الله صلی الله علیه وسلم نه یې د یوڅه غوښتنه وکړه رسول الله صلی الله علیه وسلم ورته وفرماییل په کور کې څه لرې؟ هغه کس وویل یو شپږۍ لرو څه اغوندو او څه اواروو او یو لوبښی دی چې په هغه کې اوبه څښو، رسول الله صلی الله علیه وسلم وویل هغه دواړه

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په ...

ماته راوړه هغه کس هغه دواړه راوړل رسول الله صلى الله عليه وسلم په لاس کې واخيستل وې ويل چې دا لوبني څوک اخلي يو کس وويل زه يې په يو درهم اخلم، رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل څوک يې له ده څخه په زيات قيمت يعنې په دوه يا درې درهم اخلي يو کس وويل چې زه يې په دوه درهمه اخلم رسول الله صلى الله عليه وسلم دغه کس ته ورکړل او دا دوه درهمه يې انصاري ته وسپارل او ورته يې وويل چې په يو درهم دې خپلې کورنۍ ته د خوراک اسباب يوسه او په بل درهم تبر واخله او زما خواته راشه کله چې راغی رسول الله صلى الله عليه وسلم له يو څه نه ورته رسۍ جوړه کړه او ورته يې وويل چې غره ته ځه او لرگي ماتوه او په ښار کې يې پلوره تر پنځلس ورځو دې ونه وينم هغه کس لاړ او لرگي به يې ماتول او بيا به يې پلورل تر څو چې لس دراهم يې جمع کړل په ځينو دراهمو سره يې کالي واخيستل او په ځينو سره يې طعام واخيست؛ نو رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وويل: دا ستا لپاره له دې غوره ده چې د قيامت په ورځ راشې او په مخ دې د خيرات غوښتونکو نښې وي، بېشکه سوال کول جائز نه دي مگر د دريو کسانو لپاره: يو کس چې ډېر له فقر سره مخ شوی وي، يو کس چې ډېر قرضدار وي او يو کس چې ديت پرې وي).

ډېر د الله تعالى بندگان د کار د آدابو په نه مراعات کولو سره جهنم ته ځي، د خسران او بدبختي سبب يې کيږي؛ نو په دې اساس الله تبارک و تعالی او د هغه رسول محمد صلى الله عليه وسلم د کار اخلاق او آداب د قرآن کریم او نبوي سنتو په رڼا کې بيان کړي دي چې لاندې به په شماره وار ډول بيان شي.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په... د

د خپرنې ارزښت

د دې موضوع ارزښت او اهميت په دې کې دی چې مؤمنان د کار آداب او اخلاق وپېژني او د کار د سرته رسولو په وخت کې دغه آداب او اخلاق مراعات کړي چې هم د خلکو حق ادا شي او هم د الله جل جلاله له طرفه د زيات اجر خاوندان شي.

د خپرنې مبرميت

خرنگه چې په ټولنه کې ځينې خلک د کار اخلاقو او آدابو ارزښت ته په کمه سترگه گوري او يا هم ځينې خلک د کار آداب نه مراعات کوي نو دوی بايد پوه شي چې د دغه آدابو او اخلاقو مراعات کول شرعي امر دی، دا د نورو شرعي امورو په څېر يو با ارزښته او له حکمت څخه ډک حکم دی.

د خپرنې موخې

الف. اصلي موخې:

- ۱- د کار د آدابو او اخلاقو په اړه د اسلامي شريعت ځانگړې پاملرنه بيانول.
- ۲- لوستونکي د کار د آدابو په ارزښت پوهول.
- ۳- د کار د آدابو او اخلاقو په اړه د اسلامي شريعت دريځ څرگندول.

ب. فرعي موخې:

- ۱- په خلکو کې د کار آداب او اخلاق راژوندي کول.
- ۲- په دې اړخ کې تقصير کوونکي خپلو تېروتنو ته متوجه کول.

خپړندود

په دې علمي مقاله کې له تحليلي توصيفي منهج څخه استفاده شوې ده.

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په... د

لومړی به دلته د کار، اخلاق او آداب تعریفونه راولم چې لوستونکو ته آسان شي.

العمل یعنی کار: په لغت کې مسلک (پېشه) او کړنې ته ویل کېږي، او جمع یې "أعمال" ده.

العامل: هغه څوک دی چې د یو سړي د مال، ملکیت، او کار چارې پر مخ وړي^(۲).

کار په اصطلاح کې: هر هغه بدني یا ذهني فعالیت دی چې انسان یې د تولید لپاره ترسره کوي، که په یوه حکومتي اداره کې وي یا خصوصي اداره کې او یا په کوم کسب یا مسلک کې^(۳).

اخلاق: اخلاق جمع د خُلق ده خُلق د خرابو صفاتو لرې کول او په ښه صفتونو باندې ځان ښائسته کول دي او یا د ځائسته کارونو کول او د بدو کارونو پرې ښودل او یا صبر، نرمي او خو کارونو طرفته میلان ته اخلاق وایې^(۴).

د آداب تعریف: آداب جمع د ادب ده په لغت کې تهذیب، زړه سوی (عاطفه)، شفقت، مهرباني او داسې نورو معناگانو سره راځي، او په اصطلاح کې هغه پوهه ده چې انسان پخپله وېنا او بیان کې له تېروتنو څخه ساتي، ځکه ادبي علوم هماغه علوم بلل کېږي چې د وینا ښه والی او بدوالی، غلط او صحیح، خوږوالی او پیکه توب ښيي او په منشور او منظوم کلام کې د فصاحت او بلاغت له خوا بحث کوي. او یا په بله معنی ادب د ښو الفاظو په

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په ...

وسيله د خپلو احساساتو او ادراکاتو یا د زړه خبرو ښکاره کول او د اوریدونکو په ذهن کې یې کېنول دي. (۵)

د کار په اړه ځینې آیاتونه او حدیثونه

د اسلام دین د کار او کوشش دین دی، دغه کار او کوشش د دنیا او اخرت دواړو لپاره دی. لکه څنګه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَتَّبِعْ فِي مَاءِ آتَانِكَ

اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (۶)

(او کومه شتمني چې الله درکړې ده په هغې سره اخرت خپل کړه او د دنیوي ژوند برخه هم مه هیره وه).

په بل ځای کې الله تعالی په ځمکه کې د کار تلاش او د حلال رزق په خوړلو امر کړی دی لکه چې فرمایي: ﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذُلُولًا فَأَمْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (۷).

(الله جل جلاله هغه ذات دی چې: ځمکه یې ستاسې په واک کې درکړې، نو په کونجونو او اړخونو کې یې وگرځئ او د الله تعالی روزي وخورئ. بېرته همغه ته ورتګ دی).

همدارنګه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي: «إن كان خرج يسعى على ولده صغارا فهو في سبيل الله وإن خرج يسعى على أبوين شيخين كبيرين فهو في سبيل الله وإن كان يسعى على نفسه يعفها فهو في سبيل الله وإن كان خرج رياءً وتفاحرا فهو في سبيل الشيطان» (۸).

(که یو کس له کوره ووځي او د خپلو ورو بچو لپاره د حلال رزق په لټه کې وي دا کس د الله په لاره کې دی، که یو څوک د خپل ډېر عمره پلار او مور لپاره

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په...

کونښن کوي دا د الله په لاره کې دی، که یو څوک د خپل عفت لپاره کونښن کوي دا هم د الله په لاره کې دی او که یو څوک د ریا کاري او ځان ښودنې لپاره ووځي دا کس د شیطان په لاره کې دی).

د یو بل حدیث په یوه برخه کې راځي: «اعْمَلُوا فِكْلًا مَيْسَرًا لِمَا خُلِقَ لَهُ»^(۹) (کار وکړئ چې د کوم هدف لپاره پیداشوي یاست هغه به تاسې ته آسان شي).

د کار اخلاق او آداب:

په صحیح نیت، په خپل وخت، په دقیق ډول، په صحیح توګه، تواضع او امانتداری سره د کار سرته رسول د کار له آدابو او اخلاقو څخه دي چې په لاندې توګه به بیان شي.

۱- د صحیح نیت درلودل. نیت نه یواځې په کار بلکې په ټولو عباداتو کې مهم امر دی الله جل جلاله فرمایلي دي: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾^(۱۰).

حال دا چې امر (حکم) نه وو ورکړی شوی دوی ته په تورات او انجیل کې مګر ورکړی شوی وو چې عبادت کوي دوی د الله په داسې حال کې چې خالص کوونکي وي الله لره دین له شرک او نفاقه په داسې حال کې چې راګرځیدونکي وي له باطله حق ته (په لاره د ابراهیم پس څرنګه کافر کېږي په محمد صلی الله علیه وسلم باندې؟) او بل دوی مامور دي په دې چې قایموي سم اداء کوي (سره له ټولو حقوقو) لمونځ او ورکوي زکات او دا (مامور به شيان) دین دی محکم (مستقیم چې هیڅ کوږوالی په کې نشته).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په... د

په تفسیر المنیر کې راغلي: اخلاص دې ته ویل کیږي چې کار یوازې د یوې داعیې لپاره تر سره شي او د نورو غوښتنو اغیز پکې نه وي. د "مخلصین" ټکی د دې خبرداری ورکولو لپاره دی چې کار باید له پیله تر پایه په اخلاص سره وي او مخلص هغه څوک دی چې نېک کار د دې لپاره کوي چې په هغه کې نښکېنه ده او واجب کار ځکه کوي چې پرې واجب دی، په دې ډول هر کار یوازې د خپل الله تعالی لپاره تر سره کوي، نه پکې د ریا اراده لري نه د سمعت او نه د کوم بل شي، بلکې علماء خولا دا هم وایي چې د نیک کار له ترسره کولو یې مقصد جنت او له دوزخ څخه د ځان ژغورل هم نه وي، که څه هم له هغه څخه چاره نشته^(۱۱).

په صحیح نیت سره عمل لویږي او ډیر ږي. ابوسعید خدری او ابوهریره رضی الله عنهما روایت کوي چې: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا بَلَغَ مُدًّا أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ»^(۱۲).

(رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي، چې زما اصحابو ته ښکښل مه کوئ، زما دې په هغه ذات قسم وي چې زما روح د ده په واک کې دی، که له تاسو څخه یو څوک د احد د غره په اندازه مال صدقه وکړي بیا به هم د دوی یوې یا نیمې پیمانې ته ونه رسیږي). مراد یې دا دی چې لږه صدقه د دوی د اخلاص او صحیح نیت په وجه دومره غټه ده چې تاسو د احد د غره په اندازه صدقه وکړئ بیا هم د دوی د ثواب اندازې ته نه رسیږي).

امام غزالي رحمه الله فرمایلي: په سلفو صالحینو کې له ځینو روایت دی، چې ډېر وخت یو وړوکی عمل وي، خو د ښه نیت په وجه ډېر لوی شي، همدارنگه

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په...

یو ډېر لوی عمل وي خو د نیت د خرابي په وجه وړوکی عمل ترې جوړ شي^(۱۳).

۲- په کار کې وروسته والی نه کول. مسلمانان باید خپل کارونه په خپل وخت سره سرته ورسوي ځکه چې الله تعالی د وخت زیات اهمیت بیان کړی دی او په زمانه یې بار بار قسمونه یاد کړي لکه: ﴿وَالْعَصْرِ﴾^(۱۴). (قسم مې دې وي په مازدیگر) چې مراد ترې مهم وخت او زمانه ده^(۱۵). د بنده په حق کې خود وخت خیال ساتل بیا ډېر مهم دې چې یو چا سره کار سرته رسوو نو باید د وخت خیال وساتو چې د بې غوری په صورت کې گناه گاریږو او هغه اجوره مونږ ته حرامه گرځي.

۳- سحرار کې وخته پورته کېدل. سحرار کې وخته پورته کېدل او خپل مسؤلیت ته ځان رسول د خیر او برکت سبب کیږي او د غفلت په صورت کې الله جل جلاله نا راضه کیږي او د مؤمن مسلمان د بد بختی سبب کیږي لکه د وخته پوره کېدو په اړه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایي: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لَأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا»^(۱۶)

(یا الله جل جلاله! زما د امت په سهار کې برکت وکړه).

او راوي د همدې حدیث په بله برخه کې فرمایلي: «وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً بَعَثَهَا مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ»^(۱۷).

(رسول الله صلی الله علیه وسلم چې به کله سریه لیږله نو په اول د ورځې کې به یې استوله).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په ...

دا چې حلال رزق گټل پس له فرضو نه فرض ده نو په کار ده چې مؤمنان له سحر لمانځه نه وروسته د خپل حلال رزق د لاسته راوړلو کوښښ وکړي او تر لمانځه وروسته بیا ویده نشي.

۴- پابندی سره کار کول. مؤمنان باید په کار کې غیر حاضري ونه کړي تر دې چې د چا کار د ده د نه شتون له وجهې خراب نشي کار باید په پابندی سره تر سره کړي چې هم ځان او هم نورو ته صحیح گټه ورسوي او خپل وخت عبث تیر نکړي.

لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ» (۱۸).

(بېشکه الله جل جلاله خوښوي چې کله ستاسو څخه یو څوک یو کار وکړي؛ نو هغه په ښه توګه سرته ورسوي).

۵- د کار په وخت کې صحیح کار کول. یعنې د کار په وخت کې خپل ځان په عبثو شیانو نه مصروفول ترڅو د اجورې په مقابل کې پوره او صحیح کار تر سره شي او د الله تعالی په وړاندې مو خپل مسؤولیت ادا کړی او هم مو حلال رزق لاسته راوړی وي، کېدای شي دغه صحیح کار کول د ده د ژوند د پراخې سبب شي. په یو حدیث مبارک کې راغلي: «عَنْ عَائِشَةَ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ» (۱۹).

(کله چې یو له تاسو نه یو کار ترسره کوي؛ نو الله تعالی دا خوښه گڼي چې هغه (کار دې) په ښه توګه ترسره کړي په دې حدیث کې د (اتقان) کلمه راغلی ده؛ او اتقان په عربي ژبه کې د یو کار په خورا ښه توګه تر سره کولو ته

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په... د

ویل کيږي. يعنې په کارونو کې له خورا دقت او لوړ مهارت څخه کار اخستل؛ او د يو مُتَخَصِّص انسان په څېر د يو کار تر سره کولو ته اِتقان ويل کيږي).

٦- د کار په وخت کې عاجزي کول. د کار په وخت کې عاجزي کولو سره دغه مسلمان الله تعالی او بندگانو ته محبوب کيږي، نور خلک هم کوبښن کوي چې دغه متواضع کس ته خپل کار ورکړي، په کوم کار کې چې نرمي او عاجزي وي دغه کار ته ښکلا ښيي او په کوم کار کې چې عاجزي نه وي هغه کار نیمگړی او عیجن وي. لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي: «مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ، وَمَنْ تُكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ»^(٢٠).

(څوک چې د الله تعالی لپاره عاجزي وکړي الله جل جلاله يې رتبه پورته کوي او څوک چې تکبر کوي الله تعالی به يې ذليله کړي).

په يو روايت کې راغلي: «عن عُمرَ بنِ الخطابِ رضي اللهُ عنه وهو يقولُ على المِنبرِ يا أَيُّهَا النَّاسُ تَوَاضَعُوا فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ مَنْ تَوَاضَعَ لِلَّهِ رَفَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ صَغِيرٌ وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ كَبِيرٌ وَمَنْ تَكَبَّرَ وَضَعَهُ اللَّهُ فَهُوَ فِي نَفْسِهِ كَبِيرٌ وَفِي أَعْيُنِ النَّاسِ صَغِيرٌ حَتَّى لَهْوُ أَهْوُونَ فِي أَعْيُنِهِمْ مِنْ كَلْبٍ أَوْ خَنزِيرٍ»^(٢١).

(عمر رضي الله عنه په منبر باندې خلکو ته وويل چې اې خلکو! عاجزي او خاکساري کوی، ما د رسول الله صلی الله علیه وسلم څخه اورېدلي دي چې فرمايل به يې، چا چې د الله تعالی لپاره عاجزي وکړه الله تعالی به يې مرتبه اوچته کړي، ده ته به ځان کم ښکاري ليکن د خلکو په نظر کې به ډېر لوی ښکاري او چا چې تکبر وکړ الله تعالی به يې مرتبه را ښکته کړي، ده ته به

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په... د

ځان ډېر غټ ښکاري خو د خلکو په نظر کې به وړوکی ښکاري، تر دې چې د خلکو په نظر کې به د سپي او خنزیر څخه هم سپک وي). العیاذبالله. نو د ژوند په ټولو برخو کې عاجزي پکار ده که هغه عبادات، معاملات، ورځنۍ ژوند او کار وي.

۷- د کار په وخت کې د الله تعالی له عبادت څخه نه غافله کېدل. هر څوک د خپلې کورنۍ لپاره د حلال رزق د لاسته راوړلو کوښښ کوي. چې د دغه رزق لاسته راوړل پس له فرضو نه فرض دي، کله چې د عبادت وخت راوړسیري نو باید خپل عبادت ته وخت ورکړي او بیا کار وکړي؛ نو په دې اساس الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (۲۲).

(او کله چې ډاډه شئ، نو پوره لمونځ ادا کړئ. لمونځ په حقیقت کې یو داسې فرض دی چې د وخت له پابندی سره پر مؤمنانو لازم کړای شوی دی). او همدارنگه له عبادت نه وروسته د کار په اړه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَامْشُوا فِي مَنَازِلِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾ (۲۳).

(نو د ځمکې په کونجونو او اړخونو کې وگرځئ او د الله روزي وخورئ بیرته همغه الله تعالی ته ورته دی). یعنې د کار کول او حلال رزق ترلاسه کول فرض دي مگر د الله تعالی عبادت په لومړۍ درجه کې قرار لري.

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په... د

۸- له حرامو نه ځان ساتل. حلال او خپل مال خوړل له حرامو او پرديو مالونو نه ځان ساتل. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِءِ مُؤْمِنُونَ﴾ (۲۴).
(او هغه روزي چې الله پاک درکړې ده حلاله او پاکه وخورئ او له هغه الله نه وډار شئ چې تاسې پرې ایمان لرئ).

د پردي مال خوړل حرام دي لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم په یو حدیث مبارک کې ذکر کوي. «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الْعَبْدَ لَيُقْذِفُ اللَّقْمَةَ الْحَرَامَ فِي جَوْفِهِ مَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ عَمَلٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا» (۲۵).

(قسم په الله چې د محمد صلی الله علیه وسلم روح د هغه په لاس کې ده، کوم بنده چې په خپله کې یوه مړی حرام واچوي الله تعالی یې خلوینت ورځي اعمال نه قبلوي؛ نو پکار ده چې له پردي مال څخه ځانونه وساتو حلال او خپل مال وخورو).

۹- په کار کې امانت داري. په اسلام کې امانتداری یو بنسټیز اخلاقي اصل دی چې به قرآن کریم او نبوي احادیثو کې ځانگړی ځای لري. نو کوم کس چې مونږ ته څه سپارلي وي او یا یې په کوم کار مکلف کړي یو باید په کې خیانت ونه کړو، ځکه چې خیانت کول د منافق کار دی. امانت داري د انبیاوو خاصه ده په اوس وخت کې د نیکانو بندگانو خاصه ده هر مؤمن ته پکار ده چې په کار کې امانتدار ووسي.

لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ إِذَا حَدَّثَ كَذَبَ وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ وَإِذَا أُؤْتِمِنَ خَانَ» (۲۶).

تبيان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په...

(د منافق نښې درې دي: کله چې خبرې کوي درواغ وايي، کله چې وعده وکړي

وعده خلافې کوي او کله چې په امانت باندې باور پرې وشي خیانت کوي)

۱۰- هر کسب گر او کارېگر باید د اړوند کسب ضروري مسائل او احکام

زده کړي. ځکه په اسلام کې د هر کار او کسب لپاره صداقت، مهارت او د شریعت

مطابق عمل کولو ټینګار شوی دی. د یو کسب گر لپاره اړینه ده چې هغه خپل کار

په داسې ډول ترسره کړي چې د خلکو لپاره ګټه ورسوي، ضرر ونه رسوي او له شرعي

احکامو سره په ټکر کې نه وي. د دې په وضاحت کې درې خبرو ته اشاره کوم.

الف. علم د کسب او کار لپاره ضروري دی. په اسلام کې علم یوازې د

دیني احکامو لپاره نه، بلکې د ژوند ټول اړخونه پوښي. یو کارېگر باید د خپل

کسب اړوند مسلکي پوهه ولري او د هغو اسلامي اصولو نه خبر وي چې د هغه

په کار کې ضروري وي. لکه د صداقت، امانت او انصاف پلي کول.

ب. د کار کیفیت او صداقت. هر کسب گر باید هڅه وکړي چې خپل کار په

ماهرانه او غوره ډول ترسره کړي. د نیمګړي کار ترسره کول یا د بې ځایه ګټې

اخیستل د اسلامي اخلاقو خلاف دي.

ج. د شریعت مطابق عمل. هر کار باید د الله تعالی د رضا لپاره او د شریعت

د احکامو په مطابق ترسره شي. د هغه کار کول چې حرامه ګټه پکې وي یا

خلکو ته په کې ضرر رسیږي ډډه کول لازمي دي.

د پورته ذکر شوي متن په اړه الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ﴾ (۲۷)

(د نښګنې لاره غره کړئ چې الله نښګنه کوونکي خوښوي).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په ...

په بل ځای کې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ﴾^(۲۸)

(خلکو ته د هغوی په شیانو کې تاوان مه اړوی).

او په یو حدیث مبارک کې هم راغلي دي: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُتَّقِنَهُ﴾^(۲۹)

(بېشکه الله جل جلاله خوښوي چې کله ستاسو څخه یو څوک یو کار وکړي؛

نو هغه په ښه توګه سرته ورسوي).

په یوه اسلامي اداره کې د کار اخلاق او آداب: هر مسلمان چې په اسلامي

اداره کې خدمت کوي مسؤولیت یې کم وي او که زیات باید لاندې اخلاق او

آداب په نظر کې ونیسي، چې په نتیجه کې به ادارې او مؤظفینو ته ډېره

فائده ورسېږي.

۱- تحقیق کول. کله چې یو قضیه پېښه شي باید دهغې پوره تحقیق او

څېړنه وشي او د پوره تحقیق نه مخکې اقدام ونشي.. لکه چې الله تعالی

فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا

قَوْمًا بِجَهَلَةٍ فَتُصْحِرُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾^(۳۰)

(ای مؤمنانو! که کوم فاسق تاسې ته له کوم خبر سره راشي، نو تاسې د هغه

د خبر په اړه پلټنه او تحقیق وکړئ، هسې نه چې کومې ډلې ته په ناپوهۍ

سره ضرر ورسوي او بیا پخپلو کړو پېښمانه شئ).

۲- نیک گمان کول او له بد گمان څخه ځان ساتل. په مسلمان به دخیر

گمان کوې چې ترڅو دې ترې ښکاره شر نوي لیدلی. لکه چې رسول الله

صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: ﴿إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په... د

الْحَدِيثِ»^(۳۱). (تاسې ځان له بد گمانی څخه و ساتئ ځکه چې بد گمانی ډېره درو غجنه خبره ده).

۳- د مؤظفینو په مینځ کی صلح کول. د اختلاف او نزاع په صورت کی باید د دوی ترمینځ صلح وشي او د اختلاف د لمنځه وړلو کونښن وشي. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ﴾^(۳۲)

(نو تاسې له الله تعالی و ویریرئ او خپل منځي اړیکې سمې کړئ).

۴- د مؤظفینو په مینځ کی عدل کول. په مؤظفینو کی عدل کول د ادارې په پرمختگ او موثریت کی ډېره مهمه ونډه لري. عدل د دې مانا لري چې ټول مؤظفین په یو ډول او د برابری پر اساس چلند ورسره وشي او د هغوی حقوق، مکلفیتونه او فرصتونه باید د انصاف پر اصولو ولاړ وي. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾^(۳۳)

(الله تعالی د عدل، نښکني او خپلوی پالنې حکم کوي).

په اداره کی عدل کول نه یوازې د مؤظفینو لپاره مهم دي، بلکې د ادارې اوږدمهاله بریا لپاره هم کلیدی ارزښت لري.

۵- مشوره کول. د کارمندانو ترمنځ مشوره کول یوه مهمه پروسه ده چې د یوې ادارې د پرمختگ، د کارمندانو د نښکني او د متقابل باور په رامنځته کولو کی ځانگړی ارزښت لري. مشوره کول د دې معنا لري چې د کارمندانو نظرونه واورېدل شي، د هغوی وړاندیزونه په پام کی ونیول شي او پرېکړې د گډ فکر پر بنسټ وشي. لکه چې الله تعالی په قرآن کریم کی رسول الله صلی الله علیه وسلم ته خطاب کړی دی: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾^(۳۴)

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوی سنتو په ...

(او د دین په چارو کې هغوی ته هم په مشوره کې برخه ورکړه). په پایله کې، د کارمندانو ترمنځ مشوره کول نه یوازې د ادارې په اغېزمنتیا کې مرسته کوي، بلکې د کارمندانو رضایت او وفاداري ته هم وده ورکوي.

٦- ښه تعامل او سلوک کول. کار کوونکي باید یو بل سره ښه تعامل وکړي. لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا وَيُقَرِّبْ كَبِيرَنَا»^(٣٥)

(هغه څوک له موږ څخه نه دی چې زموږ پر کوچنیانو رحم ونه کړي او زموږ د مشرانو درناوی ونه کړي).

٧- پخپل مینځ کې تعاون کول. د یوې ادارې کارمندان باید په خپل مینځ کې یو بل سره د خیر په کارونو کې تعاون وکړي، ترڅو د یو حکومت کارونه په صحیح ډول مخته لاړ شي. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(٣٦)

(کوم کارونه چې د نیکی او خدای پالنې دي، په هغو کې له ټولو سره مرسته وکړئ او کوم کارونه چې د گناه او تیري وي، په هغو کې د هېچا ملاتړ مه کوئ).

٨- په وینا او عمل کې صداقت. کارمندان باید په وینا او عمل کې صداقت ولري. لکه چې الله تعالی فرمایلي دي: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۗ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾^(٣٧)

(ای مؤمنانو! د الله جل جلاله څخه و ویرېږئ او سمه خبره کوئ. الله تعالی به ستاسې عملونه سم کړي).

تبیان _____ د قرآن کریم او نبوي سنتو په ...

۹- مکافات او ښه تقدیر. ښه عمل کوونکي ته باید چې بدله ورکړی شي. لکه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمایلي دي: «وَمَنْ صَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِرُهُ» (۳۸)

(چا چې درسره نیکي وکړه د هغې بدله او عوض ورکړی). پدې سره مربوطه شخص او نور خلک ښه تشویقېږي.

پایلي

۱. په اسلامي ټولنه کې ځکه د کار اخلاق او آداب څوک په نظر کې نه نیسي چې له قرآن کریم او سنت نبوي سره د مؤمنانو فاصله رامنځته شوې او علماوو استادانو ورته دغه اخلاق او آداب په صحیح توګه ندي بیان کړي.

۲. د کار اخلاق او آداب په خلص ډول دا دي: د صحیح نیت درلودل، په کار کې وروسته والی نه کول، سحر کې وخته پورته کېدل، په پابندی سره کار کول، د کار په وخت کې صحیح کار کول، د کار په وخت کې عاجزي کول، د کار په وخت کې د الله تعالی له عبادت څخه نه غافله کېدل، له حرامو نه ځان ساتل او په کار کې امانت داري د کار له اخلاقو او آدابو څخه دي.

۳- د کار د اخلاقو او آدابو په اړه نبوي لارښوونې دا دي چې کار باید په داسې توګه ترسره شي چې د الله تعالی او د بندګانو حقوق په کې په کامل ډول ادا شي.

۴. د کار اخلاق او آداب هغه وخت په ټولنه کې ژوندي کېدای شي چې د علماوو د تبلیغ، چاپي اثارو او رسنیو له لارې د هر چا غوږو ته ورسېږي او نفعه یې عامه شي.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په ...

وراندیزونه

د موضوع په اړه اړوندو ادارو او مسئولينو ته دغه سپارښتنې وړاندې کيږي:

۱. د کار امور اجتماعي وزارت ته وړاندیز کيږي چې د کار د اخلاقو او آدابو په اړه مختلف کانفرانسونه او سمینارونه ونیسي ترڅو هر څوک د کار اخلاق او آداب وپېژني او په خپل ژوند کې عملي کړي.

۲. پوهنې وزارت او نورو تعلیمي ادارو ته وړاندیز کيږي چې په خپلو نصابونو کې داسې موضوعاتو ته ځای ورکړي ترڅو تعلیمي ځوان قشر د کار د اخلاقو او آدابو اهمیت وپېژني او دغه اخلاق او آداب په خپلو ځانونو کې راولي ترڅو ټولنه له بدبختۍ څخه خلاصه او مخلصانه کارونه مخته لاړ شي.

۳. ارشاد حج او اوقافو وزارت ته مې وړاندیز دا دی چې ترڅو امامان او خطیبان وهڅوي په خپلو خطبو، وعظونو، مدرسو او مسجدونو کې چې د کار آداب او اخلاق عامو مؤمنانو ته واضح کړي تر څو عام مؤمنان یې له اهمیت څخه خبر شي.

۴. د افغانستان علومو اکاډمۍ ته وړاندیز کيږي چې د کار د آدابو او اخلاقو په باره کې مکمل کتاب ولیکي او چاپ شي تر څو یې گټه عامه او هر چاته ورسپړي.

مأخذونه

۱- السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث، سنن أبي داود، ناشر: دار الكتاب العربي - بيروت عدد الأجزاء: ۴، دوهم ټوک، ۴۰ مخ.

۲- ابن منظور: لسان العرب، ناشر: دار احیاء التراث العربي بیروت، الطبعة ۱۴۱۶ ق، ۹ ټوک، ۳۳ مخ.

۳- انظر، لرشید عبد الحمید ومحمود الحیاری، أخلاقیات المهنة، - ط ۲ - عمان - الأردن: دار الفكر، ۱۹۸۵ م، ۹ مخ.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په ...

- ٤- لسان العرب، ١٠ ټوک، ٨٦ مخ.
- ٥- فرهنگ ډاکټر محمد معين: ډاکټر محمد معين، ناشر: گودر کتاب خپرنځی. ٢٠ مخ.
- ٦- القصص: ٧٧ آیت.
- ٧- الملک: ١٥ آیت.
- ٨- الطبراني، أبو القاسم سليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، المعجم الأوسط، ناشر: دار الحرمين - القاهرة، ١٤١٥، عدد الأجزاء: ١٠، ٧ ټوک، ٥٦ مخ.
- ٩- البخاري، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم الجعفي، الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه، ناشر: دار طوق النجاة، الطبعة: الأولى ١٤٢٢هـ، ١٢ ټوک، ٣٣١ مخ.
- ١٠- البينه: ٥ آیت.
- ١١- الزحيلي، وهبة بن مصطفى، التفسير المنير، ناشر: دار الفكر المعاصر - دمشق، الطبعة: الثانية، ١٤١٨ هـ، عدد الأجزاء: ٣، ١ ټوک، ٣٣٢ مخ.
- ١٢- البيهقي، أبو بكر أحمد بن الحسين بن علي، السنن الكبرى، ناشر: مجلس دائرة المعارف النظامية الكائنة في الهند ببلدة حيدر آباد، الطبعة: الأولى - ١٣٤٤ هـ، عدد الأجزاء: ١٠، ١٠ ټوک، ٢٠٩ مخ.
- ١٣- غزالي، ابي حامد محمد بن محمد (المتوفى: ٥٠٥ هـ)، احياء علوم الدين، ناشر: دار الغد الجديد، ٤ ټوک ٣٦٤ مخ
- ١٤- العصر: ١ آیت.
- ١٥- جوهرى، الشيخ طنطاوي، الجواهر في تفسير القرآن الكريم، ناشر: دار الفكر، طبع، مصطفى البابي و اولاده بمصر ١٣٥١ هـ، ١٣ ټوک، ٢٦٣ مخ.

تبيان _____ د قرآن كريم او نبوي سنتو په ...

- ۳۱- صحيح البخاري: ۱۰ ټوك، ۱۰۷ مخ.
۳۲- الانفال: ۱ آيت.
۳۳- النحل: ۹۰ آيت.
۳۴- آل عمران: ۱۵۹ آيت.
۳۵- الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى السلمي، الجامع الصحيح سنن الترمذي، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، عدد الأجزاء: ۵، ۷ ټوك، ۱۵۵ مخ.
۳۶- المائدة: ۲ آيت.
۳۷- الاحزاب: ۷۰-۷۱ آيت.
۳۸- البُستي، محمد بن حبان بن أحمد الدارمي، (المتوفى: ۳۵۴هـ)، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۰۸ هـ - ۱۹۸۸ م، عدد الأجزاء: ۱۸ (۱۷ جزء ومجلد فهارس)، ۸ ټوك، ۱۹۹ مخ.

معاون سرمحقق عبدالحميد وفا

امام خطابی رحمته الله محدث پر آوازہ بست افغانستان

ملخص البحث:

حمد بن مُحَمَّد الخطابي البستي رحمته الله كَانَ إِمَامًا فِي الْفِقْهِ وَالْحَدِيثِ وَاللُّغَةِ، أَخَذَ الْحَدِيثَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ الْأَعْرَابِيِّ وَإِسْمَاعِيلِ بْنِ مُحَمَّدِ الصَّفَّارِ، وَالْفِقْهَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْقِفَالِ الشَّاشِيِّ وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي هُرَيْرَةَ، وَمِنْ تَصَانِيفِهِ: مَعَالِمُ السَّنَنِ وَهُوَ شَرْحُ سَنَنِ أَبِي دَاوُدَ وَلَهُ غَرِيبُ الْحَدِيثِ وَشَرْحُ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى وَكِتَابُ الْعُرْلَةِ وَكِتَابُ الْغَنِيَّةِ عَنِ الْكَلَامِ وَأَهْلِهِ وَغَيْرَ ذَلِكَ، وَلِدَ فِي بَسْتٍ فِي سَنَةِ سَابِعِ عَشَرَ وَثَلَاثِمِئَةَ الْهَجْرِيِّ الْقَمْرِيِّ وَتَوَفَى بِبَسْتٍ فِي رَبِيعِ الْآخِرِ سَنَةِ ثَمَانٍ وَثَمَانِينَ وَثَلَاثِمِئَةَ.

إن الأحاديث النبوية، المصدر الثاني للشريعة الإسلامية لم تسلم من مكائد الأعداء الإسلام اللدودين، وتعرضت للدمار والفساد، من أجل ذلك قام علماء الإسلام المستنيرين والمستيقظين وواجهوا هجمة هؤلاء الأعداء الأشرار، واتخذوا طرقاً مختلفة لحماية حريم سنة رسول الله صلوات الله عليهم فبعضهم جمعوا الأحاديث وألفوا المؤلفات مثل صحيح البخاري، صحيح مسلم، صحيح ابن خزيمة، صحيح ابن حبان، سنن أبي داود و...، وتفرغ عدد كبير منهم لجمع الأحاديث الموضوعية والضعيفة وتجميعها من أعداء الإسلام والضعفاء، ومجموعة منهم تتعلق مؤلفاتهم بشروط رواية الحديث وتعديل الرواة وتصحيح الأخطاء الشائعة لعلماء الحديث مثل: كتاب حمد بن محمد بن إبراهيم بن

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

خطاب الخطابی البستی. حتی تكون الأحادیث الصحيحة من أحادیث أعداء الإسلام الماکرة الموضوعة، طاهرة و متميزة ومصنونة.

خلاصه:

حمد فرزند مُحَمَّد، خطابی بستی رحمته الله در علم حدیث، فقه و لغت امام بوده حدیث را از ابی سعید فرزند الاعرابی و اسماعیل فرزند محمد الصفار و فقه را از ابی بکر قفال شاشی و علی فرزند ابی هریره آموخته و از جمله تصنیفاتش می توان (معالم السنن) در شرح سنن ابوداود و (غریب الحدیث) و کتاب (شرح اسماء الحسنی) و کتاب (العزلة) و کتاب (الغنیة عن الکلام و اهله)، را نام برد، مرحوم در سال ۳۱۷ هجری قمری در وطن آبائیش بست چشم به جهان هستی گشوده و در ماه ربیع الآخر سال ۳۸۸ هجری قمری در زادگاهش شهر بست وفات نموده است.

احادیث نبوی مصدر دوم شریعت اسلامی از کید و مکر دشمنان قسم خورده اسلام در امان نمانده و در معرض نابودی و فاسد شدن قرار گرفت، همان است که علمای بیدار و دلسوز اسلام در مقابل هجوم چنین دشمنان مکار قرار گرفته و راه های متنوع و مختلف را برای حفاظت و صیانت از حریم سنن رسول الله صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم در پیش گرفتند.

برخی از علما به تصنیف مصنفاتی مانند صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح ابن خزیمه، صحیح ابن حبان، سنن ابی داود و... پرداختند، و تعداد زیادی به جمع آوری و تدوین احادیث موضوعی و ضعیف همت گماشتند، و

تبیان _____ امام خطابی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ محدث پر...

گروهی در ارتباط شروط روایت حدیث و جرح و تعدیل روایت و اصلاح غلطی های عامه محدثین قلم فرسایی نمودند؛ مانند: حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب خطاب بستی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، تا احادیث صحیح از احادیث جعلی توسط دشمنان مکار اسلام تمیز، تشخیص و در امان بماند. ^(۱)

مقدمه: الحمد لله رب العالمین و به نستعین وهو خیر ناصر ومعین، والصلاة والسلام على رسول الأمين وعلى آله وأصحابه أجمعين وعلى من تبعهم بإحسان الى يوم الدين، وبعد: الله متعال فرموده است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾. ^(۲)

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده اند و بهره از علم دارند، درجات بزرگی می بخشد).

رسول الله صلى الله عليه وعلى آله واصحابه وسلم فرموده اند: {لو كان العلم بالثريا لناله رجال من أبناء فارس}. ^(۳) (اگر علم در ثریا باشد خواه مخواه مردانی از فرزندان فارسی زمین به آن نائل خواهند آمد). طبق فرموده رسول الله صلى الله عليه وعلى آله واصحابه وسلم، امام خطابی از جمله فرزندان این سرزمین است که حدیث فوق در موردش صدق می کند و شرف این افتخار را از آن خود نموده است.

واژه گان کلیدی: امام، خطابی، تبار، افغان.

مبرمیت: شرف المكان بشرف المکین، افغانستان سرزمین مرد خیز و مرد پروری بوده که شخصیت های نامی جهان اسلام از قبیل: امام اعظم ابوحنیفه

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

رحمه الله، امام قتیبه بغلانی، ابن حبان بستی، ابوداود سجستانی، ملاعلی قاری هروی، مولوی جلال الدین محمد بلخی، حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب بستی، سید جمال الدین و ده ها شخصیت علمی دیگر را در دامان خود پرورش داده و تقدیم جامعه اسلامی نموده که خدمات ایشان جهانشمول و زبان زد خاص و عام است، ولی آنگونه که شایسته مقام آنها است به جامعه اسلامی درست به معرفی گرفته نشده اند، از این جهت می بایست در مورد معرفی این گونه اشخاص چون امام خطابی تحقیقاتی انجام شود و در اختیار جویندگان علم و معرفت قرار داده شود.

هدف تحقیق: هدف از تحقیق در مورد این شخصیت، از یک طرف معرفی ایشان، تحصیلات، زحمات، آثار علمی و خدمات قابل ارجح وی در عرصه نشر و پخش دین و احادیث سرورکاینات است و از طرف دیگر معرفی نمودن این خطه (افغانستان) به حیث مهدی برای پرورش و نشوونمای شخصیت‌های علمی مانند ایشان.

میتود تحقیق: چون مقاله در مورد شخصیت علمی و جهانی امام ابو سلیمان حمد بن محمد خطابی می باشد از همین لحاظ در این تحقیق بیشتر از میتود های توصیفی-تحلیلی استفاده شده است.

سؤال اصلی تحقیق: آیا ابو سلیمان حمد بن محمد خطابی رحمته الله از شهر بست مربوط ولایت هلمند افغانستان است؟

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

سوالات فرعی تحقیق:

۱- شهر بست از لحاظ موقعیت جغرافیایی فعلاً در کدام نقطه ای از نقشه جهان قرار دارد؟

۲- حمد بن محمد خطابی بستی چه خدماتی را در عرصه احادیث نبوی برای جامعه اسلامی و افغانی برجای گذاشته است؟

۳- خطابی رحمته الله برای تحصیل علم به کدام کشورهای جهان اسلام سفر نموده و نزد چه کسانی طلب علم نموده است؟

شناخت امام خطابی: حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب الخطابی البستی مرد سخت کوش و برد باری که ذوالقرنین گونه شرق و غرب جهان را غرض کسب علم و آموختن احادیث نبوی سفر نموده و نزد استادان برازنده زانوی شاگردی خم و از ایشان احادیث ناجی بشریت محمد مصطفی صلی الله علیه وعلی آله واصحابه وسلم را آموخته و برای دیگران آموختانده و آثار گرانبهایی برای نسل بشر به ارمغان گذاشته است.

نسب امام خطابی: خطابی مقتدای جهان اسلام، عالم والا مقام، نافع جامعه اسلامی، محدث همیشه درسفر، ابو سلیمان حمد بدون حمزه و بعضی ها آن را به همزه نوشته اند که با همزه درست نمی باشد،^(۴) او فرزند محمد فرزند ابراهیم فرزند خطابی بستی مشهور به خطابی است.^(۵) خطابی منسوب بسوی جدش خطاب پدر عمر بن خطاب خلیفه دوم اسلام، گفته شده که از ذریه زید بن خطاب برادر خلیفه دوم اسلام می باشد.^(۶)

تبیان _____ امام خطابی رحمۃ اللہ علیہ محدث پر...

تولد: موصوف در سنه ۳۱۷ هجری قمری در وطن آبائیش بست چشم به جهان هستی گشوده و در همانجا نشو و نمو نموده و مصدر خدمت به مسلمانان عالم گردیده است. (۷)

محل تولد نظر به شهادت اسناد تاریخی محل تولد و پرورش امام خطابی خطه مرد خیز افغانستان (بست) به سین مهمله می باشد که به شهادت نویسندگان در قلمرو افغانستان کنونی ولایت هلمند فعلی موقعیت دارد. (۸)

معرفی بست زاد گاه امام خطابی: بست در لغت به ضم حرف اول و سکون حرف دوم (س، بدون نقطه) به معنای زمین سبز و خرم و پرگیا، جایی که گل سرخ در آن به وفرت باشد، درختان دارای شگوفه سرخ، شگوفه درخت و گیاه، و هرگیاه خوشبو و زیبا می آید، همچنان به معنای جای معطری که از آن بوی خوش میوه های مختلف به مشام میرسد، ازجانبی (بست) به معناهای مختلف ازجمله: تپه ای که در بلندی به اندازه کوه نمی رسد، زمین سخت و محکم، زمین خوفناک و سخت و حایل میان دو منطقه هم می آید، این معناهای مختلف در مفهوم عام در ادوار تاریخ بر (بست) صدق می کند؛ زیرا قبل از اسلام (بست) در نزد ساکنین آن عصر، یک مکان مقدس و محل مبارک و پاکی که نذرها و قربانی ها به آنجا سرازیر میشده و به نیت تقرب به آلهه ذبح می شده است، محسوب می شده، بعد از آن در زمان های اسلامی درعوض این تقدس به باغچه ای از گل و ریحان تبدیل گردید و چمنی از چمن های عطر آگین، و جنتی از جنت های مشهور و دیدنی روی زمین، و باغی از باغهای خرما و انگور، در اطراف صحرای "لکان" (صحرای وسیعی که

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

از نزدیک شهر (بست) تا نقاط دور و درازی را در بر می گیرد) قرار گرفته است، اما با تأسف فراوان به علت بی کفایتی زمامداران وقت، نسبت به این سرزمین، اکنون نام و نشانی از این شهر تاریخی باقی نمانده و در جغرافیای افغانستان فقط حیثیت یک دهکده کوچک را هم به خود ندارد.^(۹)

این شهر نظر به زیبایی و دلبری ای که داشته پایگاه امراء و فرمان روایان آن زمان بوده است و از همین خاطر وی را قلعه و چاه مشهور است که از قلعه مذکور فرماندهان و حاکمان استفاده نموده و درچاه آن اسراء و مجرمان را نگهداری می کردند که در قسمت فوقانی آن چاه تعمیری دارای سه طبقه برای عساکر مدافع و نگهبان آن چاه (زندان) بوده است که از اثر حوادث و مرور زمان تخریب گردیده و در زیر گل مدفون است، اما نام چاه بست در کتابهای تاریخ ثبت بوده و در زبان های مردم مشهور می باشد. خوشبختانه از اثر سعی و تلاش محققین باستانشناسی اکنون چاه مذکور کشف و مرمت کاری شده و به شکل یک اثر با ارزش تاریخی نگهداری می شود، عکس زیر نمونه چاه مشهور بست در لشکرگاه مرکز ولایت هلمند فعلی افغانسان است:



(توسط تلیفون دستی در ماه ثور ۱۴۰۳ از صحنه عکس برداری شده است).
زاد گاه این محدث و عالم جرح و تعدیل از جهت مساعد بودنش برای
کشاورزی انواع مختلف حبوبات، و با داشتن باغهای خرما و انگور و سایر میوه
ها از جهت داشتن آبهای زیاد، و مساعد بودن زمینش برای کشت و زراعت،
جایگاه ممتاز و ویژه ای را از آن خود ساخته بوده، مگر وا حسرتا که حوادث
زمان به سوی این شهر زیبا بخاطر به یغما بردن زیبائیش لشکر کشی نموده و
دست تجاوز و خراب کارانه ابناء زمانه در آن به جولان درآمده است، که
باغهای مملو از میوه های متنوع آن را سوختانده و به یک بیابان خشک و بی
گیاه مبدل نموده است، و خرابی این شهر زمانی بوجود آمده که علاء الدین
حسن جهان سوز غوری بر مملکت غزنویان یورش برده و همه هست و بود

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

بست' را که در آن زمان یکی از شهرهای زیبای قلمرو غزنویان بوده تاراج و خودش را در سال (۵۴۵ ه.ق) به آتش کشیده است (۱۰).

تحصیل: حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی رحمته الله بعد از اینکه به سن رشد و درک رسید علوم متداول عصر از جمله: حدیث، فقه، لغت و سایر علوم مورد نیاز را در جریان سفرهای علمیش به شهرهای کلیدی و مشهور جهان اسلام از جمله: مکه مکرمه، بصره، بغداد و نیشاپور، نزد علمای مشهور آن شهرها فرا گرفته و طلب علم و زیادت تحصیل نموده و سلسله دروس خویش را به پایه اکمال رسانیده است (۱۱).

شیوخ: در جریان درس و تحصیل حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی رحمته الله بعد از مسافرت های علمی زیاد از و استادان بی شماری طلب تحصیل نموده که مشهورترین آنها را خدمت خوانندگان طورنمونه به معرفی می گیریم:

۱- ابو سعید فرزند اعرابی در مکه مکرمه.

۲- ابوبکر فرزند داسه در شهر بصره.

۳- اسماعیل مشهور به صفار در بغداد.

۴- ابوالعباس مشهور به اصم در شهر نیشاپور.

۵- ابوعمرو فرزند سماک.

۶- مکرم مشهور به قاضی.

۷- ابوعمر مشهور به غلام ثعلب.

۸- حمزة فرزند محمد العقبی.

۹- ابوبکر نجاد.

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

۱۰- جعفر پسر محمد خلدی.

۱۱- ابوبکر قفال شاشی.

۱۲- ابی علی پسر ابی هریره^(۱۲).

شاگردان: حمد بن محمد خطابی رحمته الله بعد از این همه سیر و سفرهای علمی نفس گیر، به اقصی نقاط جهان اسلام و سماع و شاگردی از استادان روزگار، در خاتمه می خواهد نتیجه این همه زحمات خود را برای جامعه به ارمغان باقی بگذارد، همان می شود که به باز پس دهی آموخته های خویش می پردازد و شاگردان زیادی را در اطراف خود جمع و برای آنها تعلیم و تدریس داشته های خود را شروع می کند که از جمله شاگردان مشهور این علامه دهر را ذیلاً می توان نام برد:

۱- عالم مشهور، ابوعبدالله مشهور به حاکم.

۲- شیخ ابو حامد اسفراینی.

۳- ابونصر محمد پسر احمد پسر سلیمان بلخی غزنوی مشهور به مقری.

۴- علی پسر حسن فقیه سجزی.

۵- محمد فرزند علی فرزند عبدالملک فارسی فسوی.

۶- ابوعبید هروی مشهور به صاحب الفرسین.

۷- عبدالغافر پسر محمد فارسی.^(۱۳)

۸- ابوعمر و محمد پسر عبدالله رزجاهی.

۹- ابومسعود حسین پسر محمد کرابیسی.

۱۰- ابوذر عبد پسر احمد.

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

۱۱- جعفر پسر محمد فرزند علی مروزی مشهور به مجاور.

۱۲- ابوبکر محمد فرزند حسین غزنوی.

۱۳- علی فرزند حسن سجزی مشهور به فقیه. ^(۱۴).

مذهب امام خطابی: امام خطابی رحمه الله در فقه پیرو مذهب امام شافعی بوده و فقه را در این مذهب از ابی بکر قفال شاشی و ابی علی بن ابی هریره و دیگران فراگرفته است. ^(۱۵)

آثار علمی: امام خطابی رحمته الله عالم مفسرتوانا، محدث ورزیده، فقیه قوی و ادیب بلند دستی که شهره آفاق شده بود، در این راستا آثار مفیدی از خود برجای مانده که مهمترین آنها را قرار ذیلأ به معرفی می گیریم:

۱. معالم السنن، در شرح سنن ابی داود رحمته الله، ناشر: مطبعة العلمية - حلب، طبع: اول: ۱۳۵۱ هـ = ۱۹۳۲ م.

۲. غریب الحدیث، حافظ ذهبی در مورد این کتاب گفته: خطابی رحمته الله در این کتاب مواردی را ذکر کرده که ابوعبید در کتاب خود به آنها اشاره نکرده است، و آن یک کتاب مفید است. این کتاب را عبد الکریم ابراهیم الغرباوی تحقیق نموده و احادیثش را عبد القیوم عبد رب النبی تخریج کرده و ناشر آن: دار الفکر - دمشق می باشد و در سال: ۱۴۰۲ هـ ق - ۱۹۸۲ م به نشر رسیده و تعداد مجلدات آن سه جلد می باشد.

۳. اعلام السنن، او اعلام الحدیث، در شرح صحیح بخاری، تحقیق: د. محمد فرزند سعد فرزند عبدالرحمن آل سعود، ناشر: جامعه ام القری (مرکز بحوث

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

العلمية واحياء التراث الاسلامي) طبع اول: ۱۴۰۰ هـ - ۱۹۸۸ م، تعداد مجلدات: ۴.

۴. شأن الدعاء، به تحقیق: احمد يوسف الدقاق، ناشر: دار الثقافة العربية، چاپ اول: ۱۴۰۴ هـ.ق = ۱۹۸۵ م، طبع سوم: ۱۴۱۲ هـ.ق = ۱۹۹۲ م، تعداد صفحات: ۲۵۶.

۵. الغنية عن الكلام واهله، تعداد صفحات: ۷۹، مکتبه شامله، اصدار سوم.

۶. العزلة، ناشر: مطبعة سلفية، قاهره، چاپ دوم: ۱۳۹۹ هـ.ق ، تعداد صفحات: ۱۰۰.

۷. - اصلاح الغلط المحدثين، تحقیق: د. حاتم الضامن، ناشر: مؤسسه الرسالة، چاپ دوم: ۱۴۰۵ هـ.ق = ۱۹۸ م، تعداد صفحات: ۷۴.

۸. بیان إعجاز القرآن، مطبوع در سه رساله، تحقیق: محمد خلف الله، د. محمد زغلول سلام، ناشر: دار المعارف در مصر، چاپ سوم: ۱۹۷۶ م، تعداد صفحات: ۷۲، طبع دوم در قاهره سنه ۱۹۵۵ م.^(۱۶)

نمونه ای از اقوال زرین امام خطابی: امام خطابی در بعضی موارد بیانات ویژه و منحصر به فرد را دارد که برخی نمونه های آن را ذیلا یاد آور می شویم - امام خطابی در باره اسم مبارك الله متعال (الحلیم) می گوید: (الحلیم ذو الصفح والأناة الذي لا يستفزه غضب، ولا يستخفه جهل جاهل).^(۱۷) (حلیم صاحب گذشت، عفو و تحمل را گویند که غضب بر او چیره نشده، و اشتباه و گناه نادانی او را بر انگیخته نمی سازد).

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

- جای دیگری فرموده اند: (قد تكون الرحمة مع الكراهة ولا تكاد الرأفة تكون معها).^(۱۸) (گاهی رحمت همراه کراهیت شده می تواند ولی صفت رأفت هیچ گاه همراه کراهیت یکجا نمی باشد).

در مورد صفت (الولی) فرموده اند: **الْوَلِيُّ النَّاصِرُ يَنْصُرُ عِبَادَهُ الْمُؤْمِنِينَ.**^(۱۹)
(ولی مددگاری را گویند که بنده های مؤمن خود را نصرت می کند).

- در مورد (الرحمن) فرموده: **الرحمن ذو الرحمة الشاملة التي وسعت الخلق في أرزاقهم ومصالحهم وعمت المؤمن والكافر، والرحيم خاص بالمؤمن.**^(۲۰)

(رحمن به ذاتی اطلاق می شود که سایه رحمت عام و کاملش شامل حال مؤمن و کافر و تمام مخلوقات عالم بوده و رزق و تمام مصالح ایشان را در بر می گیرد ولی صفت (الرحيم) خاص بوده و فقط شامل حال مؤمنان است).

- در رابطه به (القهار) فرموده: **القهار هو الذي قهر الجبارة من خلقه بالعقوبة وقهر الخلق كلهم بالموت.**^(۲۱)

(قهار ذاتی است که مخلوقات ستم کارش را به عذاب و تمام مخلوقات عالم را به مرگ مغلوب خویش می سازد).

- در مورد "القدوس" فرموده اند: **القدوس الطاهر من العيوب، المنزه عن الأنداد والأولاد.**^(۲۲)

(قدوس به ذاتی اطلاق می شود که از همه عیوب پاک بوده و از مانند و اولاد بری و منزّه باشد).

تبیان _____ امام خطابی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ محدث پر...

- در مورد اسم الله (المحيط) فرموده: والمحيط الذي أحاطت قدرته بجميع خلقه وأحاط علمه بالأشياء كلها. (۳۳) (محیط به ذاتی اطلاق می شود که همه مخلوقات در حیطه قدرت او بوده و علمش تمام اشیاء را در بر گرفته است).

- امام خطابی در مورد کلمه (النَّصِيحَةُ) می فرماید: النَّصِيحَةُ كَلِمَةٌ جَامِعَةٌ مَعْنَاهَا حَيَاةُ الْحِظِّ لِلْمَنْصُوحِ لَهُ. (۲۴)

(نصیحت یک کلمه جامع است که معنایش جمع آوردن تمام خوبیها در حصه (نصیحت شونده می باشد).

- امام خطابی می فرماید: الْغِنَى مَا أَغْنَاكَ لَا مَا عَنَّاكَ. (ثروت چیزی است که شما را بی نیاز کند، نه چیزی که به شما باردوش شود).

- همچنان فرموده اند: عَشْ وَحَدِكَ حَتَّى تَزُورَ لِحَدِّكَ. (تا زمان فرا رسیدن مرگت باخودت زندگی کن).

- جای دیگری چنین بیان داشته اند: احفظ أسراركَ وَشِدَّ عَلَيكَ اِزَارَكَ. (۲۵)
(در رابطه به حفظ اسرار کمرت را محکم بسته کن).

امام خطابی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ در شعر دست بالایی داشته که نمونه ای از اشعار دلنشینش را خدمت خوانندگان محترم ذیلاً ذکر می نمایم:

أَرْضٌ لِلنَّاسِ جَمِيعًا ... مِثْلَ مَا تَرْضَى لِنَفْسِكَ^۱

آنچه برای خود می پسندی برای دیگران هم روا دار باش

إِنَّمَا النَّاسُ جَمِيعًا كَلِّهِمْ أَبْنَاءَ جِنْسِكَ^۲

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

زیرا، انسانها در کل تمامشان از جنس خودت هستند

غیر عدل آن توخی وَحُشَّةَ النَّاسِ بِأَنْسِكَ^۳

این غیر عادلانه است که راحت خود را به رنج دیگران برابر حساب کنی

فَلَهُمْ نَفْسٌ كَنَفْسِكَ ... وَلَهُمْ حَسٌّ كَحَسِّكَ.^۴(۲۶)

زیرا، ایشان را نفسی و احساسی مانند احساس تو می باشد.

وَمَا غَرَبَةَ الْإِنْسَانَ فِي شِقَّةِ النَّوَى ... وَلَكِنَّهَا وَاللَّهِ فِي عَدَمِ الشَّكْلِ.^(۲۷)

فقر و کمبودی انسان در کمبودی دانه و آذوقه نیست، لکن این فقر به الله

قسم که در سوء رفتار انسانها است.

وَإِنِّي غَرِيبٌ بَيْنَ بَيْتٍ وَأَهْلِهِا ... وَإِنْ كَانَ فِيهَا أُسْرَتِي وَبَيْتًا أَهْلِي.^(۲۸)

(از اینکه اکثر ساکنین بست قدر علم و علماء را نمی دانستند، امام خطابی

شکوه کنان در شعر خود گفته): من در میان مردم بست و ساکنین آن خود را

بیگانه احساس می کنم، در حالی که اهل و فامیل من اهل آن دیارند.

فَسَامِحٌ وَلَا تَسْتَوْفِ حَقَّكَ كُلَّهُ وَأَبْقِ فَلَمْ يَسْتَوْفِ قَطُّ كَرِيمًا.^۱

در معامله بامردم از نرمی، کار بگیر و حق خود را کامل مطالبه نکن، و گذشت

داشته باش؛ زیرا انسان کریم حق خود را از محتاج پوره مطالبه نمی کند.

وَلَا تَغْلُ فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَمْرِ وَاقْتَصِدْ ... كَلَّا طَرَفِي قَصْدَ الْأُمُورِ ذَمِيمًا.^۲

در هیچ چیزی از تشدد کار نگیر و میانه رو باش، زیرا یقیناً پشت سر تشدد و

کامل خواهی امور نکوهیده است.

تبیان _____ امام خطابی رحمته الله محدث پر...

مادمت حياً فدار الناس کلهم..... فإنما انت فی دار المداراة.^۳

تا زمانی که زنده هستی در معامله ات با مردم از نرمش کار بگیر، زیرا که تو در دنیای امتحان و ابتلاء قرار داری.

ولا تعلق بغير الله فی نوب..... إن المهیمن کافیک المهمات.^{۴ (۲۹)}

در مشکلات و مصیبتها به غیرالله متوسل مشو، به تحقیق که خداوند در رسیدن به مشکلاتت برای تو کافیست.

وفات: امام ابو سلیمان حمد پسر محمد فرزند ابراهیم پسر خطاب خطابی بستنی، فقیه شافعی، بعد از این همه سعی و تلاش در طلب علم و خدمت به خلق الله و نوشتن آثار ماندگار، با ارزش و وزین، و تربیه شاگردان تا از طریق آنها علم را برای جامعه اسلامی رسانیده باشد، و بخاطر اینکه صدقه جاریه بعد از مرگش برایش حساب شود، بالآخره داعی اجل را لبیک گفته و به عمر^(۶۹) سالگی در ماه ربیع الآخر در سال ۳۸۸ هـ. ق در زاد گاهش بست چشم از این دنیای فانی فرومی بندد و به لقاء الله می شتابد.^(۳۰)

نتیجه: از بحث و تحقیق پیرامون موضوع فوق به این نتیجه می رسیم که حمد بن محمد خطابی رحمه الله از جمله شخصیت های این سرزمین بوده که از استعداد خدادادش در علم تفسیر، حدیث، فقه، ادب، جرح و تعدیل و شعر شهره آفاق گشته و اقوالش رونق افزای کتابهای نویسندگان و می باشد.

تبیان _____ امام خطابی رحمه الله محدث پر...

حمد بن محمد خطابی رحمه الله یکی از علمای برجسته این سرزمین بوده که در میدان صیانت از حریم سنت نبوی اکثر عمر خویش را صرف نموده و بانوشتن کتابهای در این راستا در حد توان حفاظت نمده است.

حمد بن محمد بن ابراهیم خطابی رحمه الله یکی از شخصیت های این خطه می باشد که با سعی و تلاش خستگی ناپذیرش زبان زد عام و خاص گردیده و آثار گران بهایش مورد مباحثات اهل این سرزمین می باشد.

پیشنهادها: از اینکه افغانستان سرزمین مرد خیز می باشد و در گذشته ها شخصیت های چون: ابوداود سجستانی، ابن حبان بستی، قتیبه بن سعید بغلانی، ملاعلی قاری هروی، سید جمال الدین افغانی، خطابی بستی و ده ها عالم را تقدیم جامعه بشریت نموده است از این سبب؛

۱- به وزارت محترم اطلاعات و فرهنگ پیشنهاد می گردد تا جوانان کشور را در زمینه تحقیق و مطالعه زندگی نامه نیاکانشان تشویق و آنان را به الگو گیری از سیرت گذشتگان خویش ترغیب نمایند.

۲. به وزارت محترم ارشاد، حج و اوقاف امارت اسلامی افغانستان پیشنهاد می شود تا مدرسه ای را به نام این امام بزرگوار تأسیس و مسمی نمایند.

۳- به معاونیت محترم بخش علوم اسلامی اکادمی علوم پیشنهاد می شود تا سیمینار ملی ای را در رابطه به (حمد بن محمد خطابی بستی رحمه الله، راه اندازی نمایند تا ابعاد مختلف زندگی این شخصیت پرآوزه کشور متبلور شده و به جامعه شناسانده شود.

تبيان _____ امام خطابي ﷺ محدث پر...

مآخذ

١. الخطابي، حمد بن محمد بن ابراهيم بن خطاب، اصلاح غلط المحدثين، تحقيق و تعليق: مجدى السيد ابراهيم، مكتبة القرآن، (بى تا)، ص ٧.
٢. المجادله: ١١.
٣. البوصيري، شهاب الدين أحمد بن أبي بكر بن إسماعيل، اتحاف الخيرة المهرة بزوائد المسانيد العشرة، (١٤٢٠هـ - ١٩٩٩م)، دار الوطن، ج ٧، ص ١١٩. القاري، علي بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدين الملا الهروي، مرقاة المفاتيح شرح مشكاة المصابيح، (١٤٢٢هـ - ٢٠٠٢م). دار الفكر، بيروت - لبنان، ج ٤، ص ١٤١٩.
- ٤- السخاوي، شمس الدين محمد بن عبد الرحمن، فتح المغيث شرح ألفية الحديث، (١٤٠٣هـ)، دار الكتب العلمية - لبنان، ج ١، ص ٨٦.
- ٥- الذهبي، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز، تذكرة الحفاظ، (١٤١٩هـ - ١٩٩٨م)، دار الكتب العلمية بيروت-لبنان، ج ٣، ص ١٤٩.
- ٦- الصنعاني، الإمام العلامة محمد بن إسماعيل بن صلاح الأمير، رُفَعِ الألبتَّاسُ عَنْ تَنَازُعِ الوَصِيِّ وَالْعَبَّاسِ، (١٠٩٩ - ١١٨٢هـ)، حققه وأخرجه: حسان بن إبراهيم بن عبد الرحمن الرديعان، ج ١، ص ٥٧.
٧. الغامدي، أحمد بن عطية، الامام البيهقي وموقفه من الالهيات، (١٤٢٣هـ/٢٠٠٢م)، عمادة البحث العلمي بالجامعة الإسلامية، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، ج ١، ص ٤٦.
٨. الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، موقع الجامعة على الإنترنت، <http://www.iu.edu.sa/Magazine>

تبيان _____ امام خطابي رَحِمَهُ اللهُ مَحْدَثٌ بِر... .

- بي تا، ملتي أهل الحديث، ج ١٢، ص ٢٤٠. عبد الحي بن أحمد بن محمد ابن العماد العكري الحنبلي، أبو الفلاح، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، (١٤٠٦ - ١٩٨٦ م)، حققه: محمود الأرنؤوط، خرج أحاديثه: عبد القادر الأرنؤوط، دار ابن كثير، دمشق - بيروت، ج ٤، ص ٤٧١.
٩. صافي، محمد آمان، بست و سيستان و اهميتهما التاريخية والادبية، (١٣٧٠ هـ ش - رمضان ١٤١١ هـ. ق - مارس ١٩٩١ م)، دار اشرف للطباعة والتجليد، مصر، ص ٩.
١٠. القرشي، اسماعيل بن عمر بن كثير، البداية والنهاية، (١٤٢٨ هـ. ق)، دار ابن كثير للطباعة و النشر و التوزيع، دمشق - بيروت، ج ١٢، ص ٧٩.
١١. الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير والأعلام، (١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م)، دار الكتاب العربي، لبنان/ بيروت، ج ٢٧، ص ١٦٥.
١٢. الذهبي، الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان، سير أعلام النبلاء، (١٤١٣ هـ ١٩٩٣ م)، أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه: شعيب الارنؤوط، مؤسسة الرسالة بيروت - شارع سوريا، ج ١٧، ص ٢٣-٢٤.
١٣. همان.
١٤. سير اعلام النبلاء، ج ٣٣، ص ١٤.
١٥. سير أعلام النبلاء، ج ٣٣، ص ١٤.
١٦. الخطابي، اصلاح غلط المحدثين، ص ١١.

تبيان _____ امام خطابي ﷺ محدث پر...

١٧. أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي. فتح البيان في مقاصد القرآن، عني بطبعه وقدّم له وراجعه: خادم العلم عبد الله بن إبراهيم الأنصاري، الناشر: المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، عام النشر: ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م. ج ٣، ص ٤٨.
١٨. همان، ج ٦، ص ٤٠٥.
١٩. القرطبي، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين. الجامع لأحكام القرآن = تفسير القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، الناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، الطبعة: الثانية، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م، ج ٣، ص ٢٨٣.
٢٠. الصابوني، محمد علي، صفوة التفاسير، الناشر: دار الصابوني للطباعة والنشر والتوزيع - القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م، ج ١، ص ١٩.
٢١. البغدادي، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم، الشهير بالخازن. لباب التأويل في معاني التنزيل، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، سنة الطبع: ١٤١٥ هـ، ج ٢، ص ٥٢٩.
٢٢. القماش، عبد الرحمن بن محمد، الحاوي في تفسير القرآن الكريم، ويسمى (جَنَّةُ الْمُشْتَقِّ فِي تَفْسِيرِ كَلَامِ الْمَلِكِ الْخَلَّاقِ)، ج ٧٥٧، ص ١٦٤.
٢٣. الجوزي، عبد الرحمن بن علي بن محمد، زاد المسير في علم التفسير، الناشر: المكتب الإسلامي، النشر ١٤٠٤، مكان النشر: بيروت، ج ١، ص ٤٤٨.
٢٤. الفيروزآبادي، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب، بصائر ذوي التمييز في لطائف الكتاب العزيز، المحقق: محمد علي النجار، الناشر: المجلس

تبيان _____ امام خطابي ﷺ محدث پر...

الأعلى للشئون الإسلامية - لجنة إحياء التراث الإسلامي، القاهرة، عام النشر:
١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، ج٥، ص٦٤.

٢٥. المصري، ابن الملقن سراج الدين عمر بن علي بن أحمد الشافعي، العقد
المذهب في طبقات حملة المذهب، (١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م)، المحقق: أيمن
نصر الأزهري - سيد مهني، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ج١، ص٥٨.

٢٦. البستي، الامام أبي سليمان حمد بن محمد الخطابي. مقدمه معالم
السنن، وهو شرح سنن الامام أبي داود، الطبعة: الاولى - سنة ١٣٥٢ هجرية
وسنة ١٩٣٣ ميلادية، طبعه وصححه: محمد راغب الطباخ، ج١، ص١٥.

٢٧. الخطابي، أبو سليمان، حمد بن محمد بن إبراهيم البستي، شأن الدعاء،
المحقق: أحمد يوسف الدقاق، الناشر: دار الثقافة العربية، الطبعة: الأولى،
١٤٠٤ هـ - ١٩٨٤ م، الثالثة، ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م، ص٣٧.

٢٨. همان.

٢٩. الحنبلي، عبد الحي بن أحمد بن محمد العكري. شذرات الذهب في
أخبار من ذهب، تحقيق عبد القادر الأرناؤوط، محمود الأرناؤوط، الناشر دار بن
كثير، سنة النشر ١٤٠٦ هـ، مكان النشر دمشق، ج٣، ص١٢٨.

٣٠. سير أعلام النبلاء، ج١٧، ص٢٣.

پوهنمل محمدخالد جمالزی

د ویبستانو ږمنځولو څرنگوالی او حکم د نبوي احادیثو په رڼا کې

ملخص البحث:

إن تمشيط شَعْر رأس الإنسان و تمشيط اللحية للرجال في ضوء الاحاديث النبوية من الأمور المستحبة، إذا رعت في تمشيط الشعر ارشادات الشريعة الإسلامية و عدم تمشيط الشعر عمل غير مرغوب فيه، وكذا ينافي الجمال المطلوب من المسلم ، وفي امتشاط الشعر يحصل النظافة التي اهتم بها الاسلام اهتماماً بالغاً، يستحب تمشيط الشَّعر من مقدمة الرأس و تفريقه على اليمين واليسار للرجال والنساء على السواء ، يبتداء في تمشيط الشعر من الجانب الأيمن، لا مانع في الشريعة الاسلامية من تمشيط الشعر في الليل، و يجوز الإستعانة من الغير في تمشيط الشَّعر إذا كان خالياً من الشهوة الحرام، و ينبغي للمسلم أن يجتنب من تسريح شَعْر الرأس الى أحد جانبيه حتى لا يقع في مشابهة الكفار.

الكلمات المفتاحية: الإمتشاط، المستحب ، الشَّعر.

لنډيز: د نبوي احاديثو له نظره د انسان د سر ویبستانو او د نارینه لپاره د ږیرې ږمنځول مستحب کار دی، کله چې په شرعي طریقي سره ترسره شي، د ویبستانو گډوډ پریښودل صحیح نه دي؛ ځکه د ویبستانو په نه ږمنځولو سره هغه ښکلا چې د مسلمان څخه غوښتل شوې نه ترسره کېږي. همدارنگه د ویبستانو په ږمنځولو سره پاکوالی هم رامېنځته کېږي چې اسلام پرې تاکید

تبیان _____ د وینبستانو رمنخولو څرنگوالی او...

کړی دی، د سر مخامخ وینبستان نښې او چپ اړخ ته د سر په مېنځ باندې رمنخول د نارینه او ښځینه لپاره یو ډول مستحب دي، د وینبستانو رمنخولو کې پیل له نښې اړخ څخه کېږي، د شپې پرمهال د وینبستانو رمنخولو څخه په شریعت کې څه منعه شتون نه لري، که یو شخص د بل وینبسته په داسې حال کې رمنځ کړي چې د یو بل څخه ناروا شهوت اخیستل پکې نه وي، په دغه رمنخولو کې گناه نشته، د سر یو طرف ته د وینبستانو رمنخول روا نه دي، بلکې په دې کې له کافرانو سره مشابهت دی چې مسلمان باید ترې ډډه وکړي.

کلیدي توري: رمنخول، مستحب، وینبستان.

سریزه:

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، والصلاة والسلام على رسوله الأمين، محمد، وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد:

څرنگه چې الله جل جلاله انسان په ښکلي شکل کې پیدا کړی، چې په اړه یې فرمائي: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾^(۱).

په تحقیق سره موږ پیدا کړی دی انسان په ښایسته قواره او شکل کې.

الله جل جلاله په وینبستانو باندې د انسان دغه ښایست او ښکلا څو چنده زیاته کړې ده، همدارنگه وینبستان د الله جل جلاله له نعمتونو څخه یو نعمت دی چې باید پاملرنه ورته وشي؛ نو د وینبستانو رمنخول هم د دغې پاملرنې یو ډول دی، دا چې شیطان د انسان هغه ازلي او لوی دښمن دی؛ چې د انسان

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو څرنگوالی او...

د گمراهی او بې لارې کولو لپاره له ډول ډول لارو چارو څخه کار اخلي، کله انسان پر دې بې لارې کوي چې وينبتان نه رمنخول لويه عاجزي ده، نو وينبتان به يې داسې گډوډ وي چې بنایسته قواره به يې ورته خرابه کړې وي، کله هم مسلمان ته د دې امر کوي ترڅو وينبتان په هغه ډول رمنخ کړي په کومه بڼه چې کافران وينبتان رمنخوي، ځېنې داسې وايي چې د شپې پرمهال د وينبتانو رمنخول ښه کار نه دی، بل اړخ ته اسلام په پکوالي باندې امر کړی تر دې چې پاکوالی يې د اسلام نيمايي برخه گرځولې لکه چې نبی صلی الله عليه وسلم فرمایي: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ...»^(۲)

پکوالی نیم ایمان دی؛ نو هیله ده چې د دې څېړنې سره به د وينبتانو رمنخولو په تړاو سهوې او اشتباهات رفع شي.

د څېړنې ارزښت: په اسلامي شریعت کې د انسان ظاهري بڼې سمون خورا ډېر ارزښت لري، همدارنگه زموږ او ستاسې د بې پکوالي ته ځانگړې پاملرنه کړې؛ له همدې امله د انسان وينبتانو ته د پاملرنې په اړه اسلامي شریعت هر اړخیز حکمونه کړي، دا چې وينبتان د انسان د بدن په ښکلا کې فعاله ونډه لري؛ نو ټول هغه وگړي چې په سر وينبتان لري رمنخولو ته يې اړتیا لري، که هغه نارینه وي او که زنانه، وړوکی وي او که لوی، همدارنگه هغه وگړي چې الله جل جلاله ورباندې د رېږه پېرزونه کړي هغو هم باید د دغه لوي احسان عزت وکړي چې دعزت يوه بېلگه هم د رېږې رمنخول دي، په همدې اساس وبلای شو چې د وينبتانو رمنخولو موضوع بې ساري ارزښت درلودونکې ده.

د څېړنې موخې اصلي موخه: د نبوي احاديثو په رڼا کې وينبتانو او رېږې رمنخولو د څرنگوالي په اړه پوهاوی ورکول.

تبيان _____ د وينستانو رمنخولو څرنگوالي او...

فرعي موخې:

۱. دا چې د وينستانو رمنخولو په اړه يو لړ احاديث شتون لري، په هغو ټولو د عمل کولو تگلاره روښانه کول.
۲. د وينستانو په رمنخولو څرنگوالي په اړه د خلکو اشتباهات رفع کول.

د څېړنې پوښتنې

اصلي پوښتنه: د نبوي احاديثو له نظره د وينستانو او رېرې رمنخولو څرنگوالي او شرعي حکم څه دی؟

فرعي پوښتنې:

۱. آیا د نبوي احاديثو په رڼا کې د وينستانو رمنخولو د څرنگوالي په اړه کومې لارښوونې شته؟

۲. د انسان د سر وينستان رمنخول په کومه طريقه بايد ترسره شي؟

د څېړنې مخينه: د انسان د وينستانو رمنخولو احکامو په اړه چې ما څومره هڅه وکړه چې ځانگړې څېړنه پکې ترلاسه کړم يوازې يوه ليکنه مې په عربي ژبه کې تر سترگو شوه د الترجل واصله، څرنگه چې دا ليکنه په ابتدايي بڼه ليکل شوې ده او د موضوع ټول اړخونه يې پکې نه دي څېړل شوي او په کمه کچه له احاديثو څخه پکې يادونه شوې، او د وينستانو رمنخولو څرنگوالي او احکامو په اړه معلومات نه دي ذکر کړي^(۳).

همدارنگه د احاديثو په کتابونو کې د وينستانو رمنخولو په اړه نبوي احاديث او احکام شتون لري چې په کتابونو کې خواره واره او په عربي ژبه دي، نو په

تبيان _____ د وينستانو رمنځولو څرنگوالی او...

همدې اساس مې وغوښتل چې داسې هر اړخيزه څېړنيزه مقاله وليکم چې د وينستانو رمنځولو موضوع پورې اړوند اړخونه په کې څېړل شوي وي. د څېړنې کړنلاره: زما دا مقاله کتابتوني څېړنه ده، چې د څېړنې د اجراء پر مهال مې د وينستانو رمنځولو څرنگوالی او احکامو پورې اړونده شرعي نصوص او د علماؤ نظريات او دليلونه د امکان تر حده له باوري کتابونو څخه په خورا دقت رانقل کړي او د څېړنې په منځپانگه کې مې ځای پر ځای کړي، ترڅو د علم زده کوونکي او عام مسلمانان او په ځانگړي توگه د گران هيواد دینداره ولسونه د وينستانو رمنځولو ضروري احکام د احاديثو په رڼاکې گټور معلومات ترلاسه او خپله علمي تنده پرې خړوب کړي.

د وينستانو پېژندنه: وينستان هغه نري تارونه دي چې د انسانانو او حيواناتو پر پوستکي راشنه کېږي.^(۴)

دلته موږ د انسان د وينستانو په اړه يادونه کوو، څرنگه چې وينستان د انسان د بدن په مختلف غړو پوستکي باندې راشنه کېږي؛ په همدې اساس زيات ډولونه لري، زموږ موضوع د وينستانو رمنځولو اړونده ده، نو هغه وينستان چې په عامه توگه لمنځه نه وړل کېږي بلکې غټ بريښودل کېږي، موږ به دهماغه وينستانو څخه يادونه وکړو، همدا راز شرعي نصوص په عربي ژبه دي او په وينستانو ته په عربي ژبه کې شَعْر وايي (د شين توري په زور او عين توري په سکون سره) زبيدي رحمه الله وايي: شَعْر هغه څه ته ويل کېږي چې د انسان پر بدن د پوستکي څخه را برسیره شوي وي، خو صوف(وړی) او وېر (وژغني) نه وي.^(۵)

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو څرنگوالی او...

د فقهاوو په اصطلاح کې: شَعْر هغه څه دي چې د انسان پوستکي پر سر را ښکاره کېږي ، وړی او وژغنو څخه بغير وي ^(٦).

د وينبتانو رمنخولو په اړه راغلي حديثونه: د وينبتانو رمنخولو په اړه گڼ حديثونه شتون لري چې دلته د ځينو څخه په لنډه توگه يادونه کوم:

١. ابو هريرة رضي الله عنه په روايت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمايلي دي: «مَنْ كَانَ لَهُ شَعْرٌ فَلْيُكْرِمَهُ» ^(٧).

د وينبتانو درلودونکی بايد د وينبتانو عزت او اکرام وکړي.

په پورتنی حديث شريف کې د وينبتانو درناوي په اړه امر راغلی چې د رمنخولو په مستحبوالي باندې دلالت کوي ^(٨).

دا چې د انسان بدن عزتمند دی نو د بدن هره برخه يې هم د ځانگړي درناوي حقداره ده، د وينبتانو له درناوي څخه دا هم ده چې د پاکوالي ترڅنگ په سمه توگه رمنخ کړای شي.

٢. عبدالله بن مغفل رضي الله عنه فرمائي: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ التَّرَجُّلِ إِلَّا غَبًّا» ^(٩).

رسول الله صلى الله عليه وسلم د وينبتانو رمنخولو څخه منعه کړې ده، مگر کله ناکله که رمنخ شي بيا پروا نه کوي.

مبارکفوري رحمه الله فرمائي: غباً لفظ معنی دا ده چې کله ناکله وينبتان رمنخ کړای شي ^(١٠).

د پورتنی حديث شريف پر اساس فقهاء کرام فرمايي: وينبتانو رمنخولو کې زياته مبالغه نه ده پکار بلکې کله ناکله به وينبتان رمنخېږي ^(١١).

تبیان _____ د وینستانو ږمنځولو څرنگوالی او...

د اسلام مبارک دین له افراط او تفریط څخه خالی دی او د هر څه په اړه یې مناسبې لارښوونې کړي، څرنگه چې ډېری خلک خپل قیمتي وخت د وینستانو ږمنځولو کې ضائع کوي، په همدې اساس د پورتنی حدیث په لومړنۍ برخه کې د وینستانو ږمنځولو څخه منعه ذکر شوې، خو د منعې موخه دا نه ده چې وینستان دې په بشپړه توګه د ږمنځولو څخه خالی وي، بلکې که وینستان تل همداسې بې ږمنځولو پاتې شي، نو بیا هغه زینت او ښکلا چې الله جل جلاله یې خوښوي نه ترلاسه کېږي، په دې اساس پورتنی حدیث شریف کې غباً لفظ راغلی دی.

۳. جابر بن عبدالله رضي الله عنه فرمائي: رسول الله صلى الله عليه وسلم زموږ خواته راغی، یو سپری یې ولیده چې وینستان یې ګډوډ او بل اړخ ته کاره شوي وو، نو رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: «أَمَا كَانَ يَجِدُ هَذَا مَا يُسَكِّنُ بِهِ شَعْرَهُ، وَرَأَى رَجُلًا آخَرَ وَعَلَيْهِ ثِيَابٌ وَسِخَةٌ، فَقَالَ أَمَا كَانَ هَذَا يَجِدُ مَاءً يَغْسِلُ بِهِ ثَوْبَهُ».^(۱۲)

ژباړه: آیا له ده سره به داسې څه نه وي چې خپل وینستان پرې برابر کړي؟ همدا راز یې یو بل سپری ولیده چې جامې یې ناپاکه وې، نو رسول الله صلى الله عليه وسلم وفرمايل: آیا دې سپری سره به اوبه نه وي چې خپلې جامې پرې پرېمېنځي؟
علامه مبارکفوري رحمه الله فرمائي: که وینستان کله ناکله ږمنځ کړای شي ښه به وي.^(۱۳)

له پورتنی حدیث شریف څخه څرګندېږي چې د وینستانو ږمنځول مستحب کار دی، که د وینستانو ږمنځول ناروا وای؛ نو رسول الله صلى الله عليه وسلم به دغه شخص ته د وینستانو ږمنځولو لارښوونه نه وه کړې.

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو خرنگوالي او...

٤. عطاء بن يسار رحمه الله فرمائي: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَسْجِدِ، فَدَخَلَ رَجُلٌ ثَائِرَ الرَّأْسِ وَاللَّحْيَةِ، فَأَشَارَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ أُخْرَجَ، فَأَصْلَحَ رَأْسَكَ وَلِحْيَتَكَ فَفَعَلَ، ثُمَّ رَجَعَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "أَلَيْسَ هَذَا خَيْرًا مِنْ أَنْ يُلْقَى أَحَدُكُمْ ثَائِرَ الرَّأْسِ كَأَنَّهُ شَيْطَانٌ؟" (١٤).

رسول الله صلى الله عليه وسلم په جومات کې و، يو سپری جومات ته رانوت چې د ږيرې او سر وينبتان يې گډوډ وو، نو رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته اشاره وکړه چې لاړ شه سر او ږيره دې برابره کړه، هغه لاړ دا کار يې وکړ او بيرته راغی، رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته وفرمايل: آيا داسې ځان برابرول له دې څخه ښه نه دي چې يو شخص د شيطان په څېر گډوډ وينبتان ولري؟.

د پورتنی مبارک حديث څخه دا جوتيرې چې په ښه بڼه باندې ځان برابرول ناروا نه بلکې هغه څه دي چې رسول الله صلى الله عليه وسلم ورته موږ او تاسې هڅولي يو، لکه خرنگه چې د شيطان کارونه گډوډ دي، نو شکل يې هم گډوډ دی، د ږيرې او سر وينبتان د رمنخولو په حکم کې يو شان دي (١٥)

٥. بي بي عائشه رضي الله عنها فرمائي: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «يُعْجِبُهُ التَّيْمَنُ، فِي تَنْعُلِهِ، وَتَرْجُلِهِ، وَطُهُورِهِ، وَفِي شَأْنِهِ كُلِّهِ» (١٦)

نبي کریم صلى الله عليه وسلم به د پيزار په پښو کولو، وينبتانو رمنخولو، پاکوالي او ټولو چارو کې د ښي اړخ لومړيتوب غوره گانه. نبي کریم صلى الله عليه وسلم به د ښو کارونو په ترسره کولو کې په ښي اړخ باندې پېل کاوه چې

تبيان _____ د وينستانو رمنخولو څرنگوالی او...

په پورتنی حدیث کې په درې کارونو کې یو هم د وينستانو رمنخولو څخه یادونه شوې ده، دا په دې باندې دلالت کوي چې د وينستانو رمنخولو کې به له ښې اړخ څخه پیل کېږي^(۱۷)

پورتنی حدیث شریف ته په کتنه فقهاء کرام وايي: د ښې طرف وينستانو رمنخولو ته لومړیتوب ورکول له سنت زوائدو څخه دي^(۱۸)

۶. د سلمان فارسي رضي الله عنه په روايت نبي کریم صلی الله علیه وسلم فرمایي: «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ، وَيَدَّهِنُ مِنْ دُهْنِهِ، أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبِ بَيْتِهِ، ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يَفْرُقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ، ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ، ثُمَّ يُنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ، إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى»^(۱۹)

یو شخص چې د جمعې په ورځ غسل وکړي او تر خپلې وسې ځان پاک کړي، وينستان رمنځ او تیل پرې ولگوي، خوشبویي وکاروي او بیا مسجد ته د جمعې لمانځه له پاره لاړ شي او په صف کې دوه مسلمانان یو له بله څخه جلا نه کړي، بیا نفلي لمونځونه وکړي، کله چې امام خطبه او نصیحت پیل کړي، غوږ ورته ونیسي، نو دغه انسان ته به تر بلې جمعې پورې گناهونه معاف شي.

په پورتنی حدیث شریف کې د جمعې د ورځې له مستحب کارونو څخه یو هم د وينستانو رمنخول ذکر شوي دي، د نبي کریم صلی الله علیه وسلم عادت مبارک و چې پورته ذکر شوي کارونه به یې د جمعې په ورځ ترسره کول^(۲۰)

تبيان _____ د وينستانو ږمنځولو څرنگوالی او...

د وينستانو نه ږمنځولو په اړه راغلي حديثونه : په احاديثو کې د وينستانو له ډېر ږمنځولو څخه هم منع راغلي چې د نمونې په توگه د ځينو څخه يادونه کوو:

۱. حميد بن عبدالرحمن رحمه الله فرمائي زه له هغه چاسره مخامخ شوم چې د ابو هريرة رضي الله عنه په شان يې د نبي کریم صلی الله عليه وسلم سره څلور کاله ملگرتوب کړی و، هغه صحابي فرمايې چې «نَهَانَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنْ يَمْتَشِطَ أَحَدُنَا كُلَّ يَوْمٍ»^(۲۱)

رسول الله صلی الله عليه وسلم مور له هره ورځ وينستانو ږمنځولو څخه منع کړي يو. له پورتنی مبارک حديث څخه معلومېږي چې د وينستانو زيات ږمنځول مکروه کار دی، په همدې اساس ورڅخه منع شوې ده^(۲۲)

۲. عبدالله بن شقيق رحمه الله فرمائي د نبي کریم صلی الله عليه وسلم يو ملگری صحابي چې د مصر مشر و، يو ملگری ورته په داسې حال کې راغی چې د دغه مشر د سر وينستان گډوډ وو، نو هغه ورته وويل ولې دې وېښته گډوډ دي؟ تاسې زموږ مشر ياست، هغه مشر ورته وويل: «كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَنْهَانَا عَنِ الْإِرْفَاهِ» قُلْنَا: وَمَا الْإِرْفَاهُ؟ قَالَ: «التَّرَجُّلُ كُلَّ يَوْمٍ»^(۲۳)

نبي کریم صلی الله عليه وسلم مور له ارفاه څخه منعه کړي يو، مور ورته وويل (ارفاه) څه ته ويل کېږي؟ هغه فرمائي: هره ورځ د وينستانو ږمنځولو ته ارفاه فرمائي.

د پورتنی حديث شريف څخه څرگنديږي: چې د وينستانو په ږمنځولو کې زياتی نه دی په کار بلکې کله ناکله که ږمنځ شي نو بهتره به وي.

تبيان _____ د وينستانو رمنځولو څرنگوالی او... د

امام سيوطي رحمه الله فرمائي: مشعان هغه چاته ويل كېږي چې د سر وينستان يې گډوډ (رمنځ شوي نه) وي^(۲۴)

د اسلامي نظام د مشرانو له ځانگړتياوو څخه دا هم ده چې دوی به په ټوله معنی په شرعیت باندې سنبال وي، تر دې چې د هغې وېبښته به هم د شرعي سره برابر وي او خپل رعیت به سمې لارې ته رهبري کوي.

د وينستانو رمنځولو حکم: کوم احاديث چې مخکې ذکر شوو، د لمړنيو څخه دا جوتېږي چې وينستان بايد رمنځ کړای شي، د وروستيو دوه حدیثونو څخه څرگندېږي چې د وينستانو رمنځول نه دي پکار، د دغو احاديثو ترمنځ جمع ممکنه ده او هغه په داسې شکل چې کوم احاديثو چې د رمنځولو په اړه راغلي د هغې معنی دا نه ده چې مسلمان دی همېشه خپل وينستان رمنځ کړي چې په ورځ کې څو وارې يې رمنځوي او د وينستانو په رمنځول باندې دی خپل ارزښتمند وخت تېر کړي.

بل اړخ کوم احاديث چې د نه رمنځولو په اړه راغلي د هغې معنی دا نه ده چې وينستان رمنځول حرام او ناروا کار دی، بلکې په همدغه احاديثو څخه دا جوتېږي چې د وينستانو په رمنځولو کې زیاته مبالغه نه ده پکار.

د پورتنی وضاحت څخه دا نتیجه په لاس راځي چې کله که وينستان واړه وي نو بیا به همداسې پریښودلی شي او رمنځولو ته يې اړتیا نشته، خو کله چې وينستان غټ شول بیا د وينستانو رمنځول مستحب کار دی چې ورځ تر مېنځ وينستان رمنځ شي په دې سره به په ټولو روایتونو عمل وشي.

تبیان _____ د وینستانو ږمنخولو څرنگوالی او...

د وینستانو ږمنخولو طریقی او څرنگوالی په اړه هم د اسلامي شریعت لارښوونې شتون لري چې په لاندنې عنوان کې د دغې موضوع څخه یادونه کولای شو.

د وینستانو ږمنخولو څرنگوالی: مخکې مو د وینستانو ږمنخولو د جواز او منعې په اړه پر نبوي احادیثو ځغلنده کتنه وکړه، دا ورڅخه جوتنه شوه چې د وینستانو ږمنخول روا او ډېر زیات ږمنخول یې ناروا دي، اوس به د وینستانو د ږمنخولو په څرنگوالي بحث وکړو.

د سر وینستانو د ږمنخولو څرنگوالي په اړه هم گڼ حدیثونه شتون لري چې د ځینو څخه یې په لنډه توگه یادونه کوو:

۱. عبدالله بن عباس رضي الله عنهما څخه روایت دی چې: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانَ يَسِدُّ شَعْرَهُ، وَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَفْرُقُونَ رُءُوسَهُمْ، فَكَانَ أَهْلُ الْكِتَابِ يَسِدُّونَ رُءُوسَهُمْ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُحِبُّ مُوَافَقَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ فِيمَا لَمْ يُؤْمَرْ فِيهِ بِشَيْءٍ، ثُمَّ فَرَّقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَأْسَهُ» (۲۵)

رسول الله صلى الله عليه وسلم به وینستان په خپل تندي باندې ښکته (سدل) پریښودل، ځکه مشرکانو به وینستان د سر په مېنځ کې بیلول او اهل کتابو به وینستان ښکته (سدل) پریښودل، نو رسول الله صلى الله عليه وسلم ته دا خوښه وه چې په کومو کارونو کې ورته ځانگړی امر نه وي شوی نو دده کړنه

تبیان _____ د وینبستانو ږمنځولو څرنگوالی او...

دی د اهل کتابو سره یو ډول وي، بیا رسول الله صلی الله علیه وسلم وینبستان په مېنځ باندې واړول.

ابن حجر رحمه الله فرمایي: رسول الله صلی الله علیه وسلم په لومړني وختونو کې وینبستان د اهل کتابو په شان زورندول او د مشرکانو په څېر یې په منځ باندې نه ږمنځول ځکه اهل کتاب د مشرکانو په نسبت ښه وو؛ ځکه اهل کتاب یو اسماني دین ته منسوب وو، خو کله چې دغه مشرکانو ایمان راوړو او اهل کتاب په خپل کفر باندې پاتې شول نو رسول الله صلی الله علیه وسلم د وینبستانو په ږمنځولو کې د اهل کتابو مخالفت وکړ او په منځ باندې یې ږمنځ کړل^(۲۶)

سدل ځمکې طرف ته د څه زورندولو ته وايي، نو که وینبستان په تندي باندې مخ طرف ته رانېکته کړای شي دا د سدل یوه بېلگه ده^(۲۷)

د پورتنی حدیث شریف څخه دا هم جوتېږي چې پخوانیو شریعتونو باندې مور هغه وخت عمل کولای شو، چې زموږ په دین کې د هغې خلاف نه وي راغلی^(۲۸)

د پورتنی حدیث په شرح کې داسې هم راغلي که د نبی کریم صلی الله علیه وسلم وینبستان مبارک به واړه وو؛ نو بیا به یې همداسې ښکته پریښودل، خو کله به چې غټ شول، بیا به یې مخامخ وینبستان پورته اړول، چې همدغه دواړه طریقو ته سدل ویل کېږي، په وروستیو کې به رسول الله صلی الله علیه وسلم وینبستان ښې او چپ اړخ ته د سر په مېنځ باندې ږمنځول، چې همدې ته فرق ویل کېږي^(۲۹)

تبيان _____ د وينستانو رمنخولو څرنگوالي او...

د سر وينستان په مېنځ باندې نبي او چپ اړخ رمنخول د مسلمانانو نښه ده، له همدې امله عمر رضي الله عنه دميانو ته امر کړی وو چې هغوی دى وينستان په مېنځ نه اړوي ترڅو د دميانو مسلمانانو سره توپير رامېنځته شي^(۳۰)

۲. د ابو هريرة رضي الله عنه په روايت رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمائي: «صِنْفَانِ مِنَ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا، قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٍ عَارِيَاتٍ مُمِيلَاتٍ مَائِلَاتٍ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ، لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ، وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا»^(۳۱)

دوه ډلې د جهنم اور والا دي چې ما تردې دمه نه دي ليدلي: يوه ډله هغه خلک دي چې د غوايانو لکيو په څېر قمچينې به ورسره وي او خلک به پرې وهي، او بله ډله هغه ښځې دي چې جامې به يې اغوستې وي خو بيا به هم لوڅې وي، په تگ راتگ او وينستانو رمنخولو کې ځان نارينه ته مايله کوي او نورې ښځې به خپل دغه ناوړه کارونو ته مايله کوي، سرونه به يې د بختي اوبنانو د کوپي په څېر وي، دوى به جنت ته داخل نه شي او نه به د جنت بوي حس کړي، سره له دې چې د جنت بوي ډېرې لرې ځای پورې حس کېدای شي.

د مائلات مميلا ت يوه معنى دا هم ده چې دوى به خپل سرونه داسې رمنځ کوي لکه بدکارې ښځې چې څرنگه وينستان رمنځ کوي^(۳۲)

د مائلات مميلا ت معنى د پورتنې حديث شريف ورستى برخه هم کوي چې سرونه به د دغه ښځو د بختي اوبنانو کوپي په څېر وي چې وينستان رمنځ کړي او د سر په پورتنى برخه باندې يې را يوځای کړي^(۳۳)

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو څرنگوالي او...

په اوس وخت کې چې بنځې وينبتان رمنځوي او په څټ يا د سر د پاسه يې راټولوي نو دا د بد کارو بنځو سره ځان مشابه کول دي^(۳۴)

۳. د عبدالله بن عباس رضي الله عنهما غلام کريب فرمائي: «أَنَّه رَأَى عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ، يُصَلِّيَ وَرَأْسُهُ مَعْفُوضٌ مِنْ وَرَائِهِ فَقَامَ فَجَعَلَ يَحُلُّهُ، فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقْبَلَ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ، فَقَالَ: مَا لَكَ وَرَأْسِي؟ فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «إِنَّمَا مَثَلُ هَذَا، مَثَلُ الَّذِي يُصَلِّي وَهُوَ مَكْتُوفٌ»^(۳۵)

کريب رحمه الله فرمائي: ابن عباس رضي الله عنهما عبدالله بن الحارث رضي الله عنه وليده چې لمونځ يې کاوه او د سر وينبتان يې څټ پورې تړلي وو، عبدالله بن عباس رضي الله عنهما پاڅيده او په څټ پسې تړل شوي وينبتان يې ورله را پرانيستل، کله چې عبدالله بن الحارث رضي الله عنه له لمانځه څخه فارغ شو، نو ابن عباس رضي الله عنهما ته يې وويل: ستا زما له سر سره څه کار دی؟ ابن عباس رضي الله عنهما ورته وويل: ما له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه اوريدلي دي چې فرمايل يې: هر څوک چې لمونځ کوي او وينبتان يې سر پورې کلک تړلي وي، دا داسې دی لکه د لمانځه پر مهال يې چې خپل دواړه لاسونه له بدن سره تړلي وي.

د فقهاء کرامو په اند د لمونځ کولو پر مهال د سر د پاسه وينبتانو راجمع کولو سره لمونځ مکروه کېږي^(۳۶)

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو څرنگوالی او... د

پورتني حديثونو ته په کتنه د وينبتانو رمنخولو سمه طريقه دا ده چې د سر په مېنځ باندې نبي او چپ اړخ ته واړول شي، لومړی نبي اړخ رمنځ او بيا چپ اړخ رمنځ شي، چې همدغه مستحب کار دی.

همدارنگه اوسمهال چې نارينه د خپل سر وينبتان يو طرف ته رمنځ کوي دا کار هم د رسول الله صلی الله عليه وسلم سنت طريقي سره نه دی برابر، بلکې په دې کې د کافرانو سره مشابهت دی.

د بل شخص وينبتانو رمنخولو حکم: د بل شخص وينبتانو رمنخولو کې گناه نه شته؛ ځکه دا نيکی په کار کې د بل مسلمان سره همکاري ده؛ ترڅو کله چې د نارو نيت ورسره نه وي ملگری شوی، که د مسلمان وينبتانو رمنخولو کې هدف همکاري نه وي بيا به د همدغې هدف حکم ورته وکول کېږي، دليل پرې دا مبارک حديث دی:

بي بي عائشة رضي الله عنها فرمايي: «كَانَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصْغِي إِلَيَّ رَأْسَهُ وَهُوَ مُجَاوِرٌ فِي الْمَسْجِدِ، فَأَرْجُلُهُ وَأَنَا حَائِضٌ».^(۳۷)

نبي کریم صلی الله عليه وسلم په مسجد کې معتکف و، زه به حائضه وم نو هغه صلی الله عليه وسلم به ماته خپل سر مبارک له مسجد څخه زما کوټې ته رابهر کړ ما به ورله وينبتان مبارک رمنخول.

د معتکف لپاره د مسجد څخه بهر کېدل جائز نه دي، نو په همدې اساس به رسول الله صلی الله عليه وسلم له مسجد څخه نه بهر کېده، خو څرنگه چې د هغې بي بي او د مؤمنانو مور ورله وينبتان رمنخول او دغه رمنخول له شهوت

تبیان _____ د وینستانو رمنخولو څرنگوالی او...

څخه خالی وو نو که یو شخص د بل وینسته رمنخ کړي چې د ناروا شهوت څخه خالی وي نو پورتنی حدیث شریف ته په کتو په بل د مسلمان وینستانو رمنخولو کې څه گناه نه شته.

د امام احمد بن حنبل رحمه الله څخه یوې ښځینه پوښتنه وکړه چې زه وینستان نورو ته رمنخوم او وینستانو پسې نور وینستان پیوسته کوم آیا له دغه کسب څخه چې کوم مبلغ ترلاسه کړم حج پرې آداء کولای شم؟ هغه ورته ځواب ورکړ، دغه مبلغ د مکروه کسب څخه ترلاسه شوي، حج باید په پاک مال باندې وکړای شي. ^(۳۸)

دلته امام احمد بن حنبل رحمه الله د وینستانو رمنخولو او په وینستانو پسې نورو وینستانو پیوسته کولو باندې پیسې اخیستل مکروه گڼلي او دغه ښځه یې د بل وینستانو رمنخولو څخه نه ده منع کړې، نو پر دې دلالت کوي چې نورو ته وینستان رمنخول باندې کومه گناه نه شته چې پورتنی حدیث په دې موضوع صریح دی.

د څپرني موندني: د انسان وینستانو عزت او درناوی پکار دی، که وینستان واړه وي نو بیا به درمنخولو پرته همداسې پرېښودلی شي، خو کله چې غټ شول، نو بیا به د سر مخامخ وینستان ښې او چپ اړخ ته د سر په مېنځ باندې رمنخېږي، دغه حکم د نارینه او ښځو ټولو لپاره یو شان دی، د وینستانو رمنخولو کې به پېل د ښي اړخ څخه کېږي.

تبیان _____ د وینستانو ږمنځولو څرنګوالی او... د

د وینستانو ږمنځولو په اړه دوه ډوله نبوي احادیثو شتون لري، چې ځینې یې ږمنځول تائیدوي او ځینې نور یې د ږمنځولو رد کوي، د وینستانو ږمنځول ناروا نه بلکې یو مستحب عمل دی .

څرنګه چې رسول الله صلی الله علیه وسلم د وینستانو په ږمنځولو کې د مشرکانو او اهل کتابو له مشابهت څخه ځان ژغورلی مور هم باید په کلکه ځان د کافرو له مشابهت څخه وژغورو.

مناقشه: د انسان وینستانو ږمنځول هغه کړنه ده چې د نضافت (پاکوالي) او بنکلا سره ټینګ تړاو لري، د دې سره بیا هم فقهاء کرامو په خپلو کتابونو کې د وینستانو ږمنځولو په اړه ځانګړي بابونه یا فصلونه نه دي تعین کړي، بلکې په کمه پیمانه باندې د وینستانو ږمنځولو څخه یادونه کړې ده.

څرنګه چې د وینستانو ږمنځولو د تائید او رد په اړه صحیح احادیث شتون لري، نو د احادیثو ترمینځ جمعه په لاندې توګه کېدای شي.

په کومو احادیثو کې چې د وینستانو ږمنځولو تائید او اجازه راغلې معنی یې دا ده چې وینستانو ږمنځول مستحب کار دی.

او په هغو احادیثو کې چې د ږمنځولو رد او منعه راغلې د هغې موخه دا ده، چې د وینستانو په ږمنځولو کې له زیاتي څخه کار وانه خستل شي، ترڅو د وینستانو په ږمنځولو باندې زیات وخت مصرف نه شي.

همدارنګه هغه مبارک حدیث چې «رُبَّ أَشْعَثَ، مَدْفُوعٍ بِالْأَبْوَابِ لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لِأَبْرَهُ»^(۳۹)

تبیان _____ د وینستانو ږمنځولو څرنگوالی او...

ډیر ځله به د گډوډ وینستانو والا چې خلکو به له دروازو څخه شړلی وي، که د یو کار په اړه قسم وخورې چې الله جل جلاله به داسې کوي؛ نو الله جل جلاله به ورته دغه قسم پوره او د حانث کېدلو څخه به ورته خلاصون ورکړي.

د دې مبارک حدیث معنی نه ده چې وینبان گډوډ پریښودل ښه کار دی بکې د دې ښکارندوی ده چې که یو شخص د ظاهري بڼې پر اساس ستاسو په سترگو کې عزتمند نه ښکاري؛ نو څرنگه چې دغه مسلمان او مومن دی هېڅکله ورته په بده سترگه مه گورئ، ددې زیات امکان شته چې همدغه مسلمان د الله جل جلاله پر وړاندې لوي مرتبې درلودونکی وي.

پایلي

۱. په کومو احادیثو کې چې د وینستانو د ږمنځولو تائید او اجازه راغلي ده معنی یې دا ده چې د وینستانو ږمنځول مستحب کار دی.

۲. په هغه احادیثو کې چې د ږمنځولو رد او منعه راغلي د هغې موخه دا ده، چې د وینستانو په ږمنځولو کې له زیاتي څخه کار وانه خيستل شي، ترڅو د وینستانو په ږمنځولو باندې زیات وخت مصرف نه شي.

۳. د مسلمان د سر وینستان او ږیره باید گډوډ او خرابه نه وي، بلکې د خپلو وینستانو ږمنځولو ته باید ځانگړې پاملرنه وکړي، د سر وینستانو ږمنځولو غوره طریقه داده چې وینستان د سر په منځ باندې ښي او چپ طرف ته ږمنځ کړای شي، او په ږمنځولو کې ښي طرف ته لومړیتوب ورکړ شي، د سر یو طرف ته د

تبيان _____ د وينستانو ږمنځولو څرنگوالي او...

وينستانو ږمنځول مشروع نه دي بلکې په دې کې د کافرانو سره مشابهت دی بايد مسلمان ترې ډډه وکړي.

وړاندیزونه

۱- د امر بالمعروف نهی عن المنکر او سمع شکایاتو وزارت ته مې وړاندیز دی، چې د وينستانو اړوند احکامو عملي کولو څخه وړاندې عامه پوهاوي لپاره پلانونه ترتيب او تطبيق کړي.

۲- درنو خطیبانو او علماء کرامو څخه مې په خورا درنښت غوښتنه ده، چې په خپلو وعظونو کې هغه مسائلو ته هم ځای ورکړي کوم چې لباس او ښکلا په اړه په اسلامي شریعت کې شتون لري، تر څو په اړونده مسائلو کې د کافرانو سره د مشابهت څخه مسلمان ملت وژغورل شي.

۳- د ځوانانو څخه مې هم دا هیله ده چې د وينستانو په ډېرو ږمنځولو باندې خپل قیمتي وخت ضائع نه کړي، بلکې د خپل ټول ځواک په سمه توګه استعمالولو سره د گران هېواد او شته اسلامي نظام په پیاوړتیا کې فعاله ونډه واخلي.

مأخذونه

۱. التین: ۴.

۲. النیسابوري، مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري. (۱۳۳۴هـ). صحیح مسلم، المحقق: مجموعة من المحققين. بیروت: دار الجیل، ج ۱ ص ۲۰۳.

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو خرنگوالي او...

٣. دبيان، محمد الديبان، (١٤٣٣). الترجل وصفته، شبكة الأکولة. آفاق الشريعة. دراسات شرعية. فقه واصوله، ص ١-٣.
٤. عبدالقيوم زاهد مشواني، زاهد پښتو- پښتو سيند، خپرونډوی: دانش خپرنډويه ټولنه، چاپ وار: خلورم، چاپ کال ١٣٩١ هـ ش/٢٠١٢ م، ص ١٠٦٠.
٥. الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، الملقب بمرتضى. (١٤٢٤ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس، المحقق: علي شيري. دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، ج ١٢ ص ١٨٣.
٦. البركتي، محمد عميم الإحسان المجددي. (١٤٢٤ هـ). التعريفات الفقهية، دار الكتب العلمية، ص ١٢٣.
٧. السجستاني، أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي. (١٤٣٠ هـ). سنن أبي داود، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد كامل قره بللي. دار الرسالة العالمية، شعيب الأرنؤوط رحمه الله د حديث سند حسن گڼلی، ج ٦ ص ٢٤٠.
٨. العظيم آبادي، محمد أشرف بن أمير بن علي بن حيدر، أبو عبد الرحمن، شرف الحق، الصديقي. (١٤١٥ هـ). عون المعبود شرح سنن أبي داود، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ١١ ص ١٤٧.
٩. الترمذي، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك، أبو عيسى. (١٩٩٨ م). سنن الترمذي، المحقق: بشار عواد معروف. بيروت: دار الغرب الإسلامي، حديث حسن صحيح دي، ج ٣ ص ٢٨٦.

تبيان _____ د وينبئانو رمنخولو خرنكوالى او...

١٠. المباركفوري، ابو العلاء محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم. (١٤٣٢هـ).
- تحفة الاحوذى شرح جامع الترمذى، دمشق: دارالفيحاء، ج٥، ص٣٥٢.
١١. الحنفى، محمد بن محمد بن مصطفى بن عثمان، أبو سعيد الخادمى. (١٣٤٨هـ ق). بريقة محمودية فى شرح طريقة محمدية وشريعة نبوية فى سيرة أحمديّة، مطبعة الحلبي، ج ٤ ص ٢٠٢.
١٢. سنن أبي داود، ج ٦ ص ١٦٨ .
- ١٣- تحفة الاحوذى شرح جامع الترمذى، ج٥ ص٤٤٥.
١٤. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخسروجردي الخراساني، أبو بكر. (١٤٢٣هـ). الجامع لشعب الإيمان، المحقق: عبد العلي عبد الحميد حامد. الرياض: مكتبة الرشد، ج ٨ ص ٤٢٨ حافظ ابن حجر رحمه الله فرمائي: د پورتنى حديث سند راويان ٲول د صحيح البخارى راويان دي (ابن حجر، ١٣٧٩هـ، فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة، ج١٠ ص٣٦٧.
١٥. عون المعبود شرح سنن أبي داود، ج ٤ ص ١٢٤.
١٦. البخارى، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله الجعفي. (١٤٢٢هـ). صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر. دار طوق النجاة، ج ١ ص ٤٥.
١٧. ابن حجر، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي. (١٣٧٩هـ). فتح البارى شرح صحيح البخارى، بيروت: دار المعرفة، ج ١ ص ٢٧٠.
١٨. بريقة محمودية فى شرح طريقة محمدية وشريعة نبوية فى سيرة أحمديّة، ج ١ ص ٩٦.

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو خرنگوالي او...

١٩. صحيح البخاري، ج ٢ ص ٣.
٢٠. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ٨ ص ١١٣.
٢١. النسائي، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني. (١٤٠٦هـ). السنن الصغرى للنسائي، تحقيق: عبد الفتاح أبو غدة. حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، ج ٨ ص ١٣١.
٢٢. الشنقيطي، محمد المختار بن محمد بن أحمد مزيد الجكني. (١٤٢٥هـ). شرح سنن النسائي المسمى «شروق أنوار المنن الكبرى الإلهية بكشف أسرار السنن الصغرى النسائية»، مطابع الحميضي، ج ١ ص ١٩٥.
٢٣. السنن الصغرى للنسائي، ج ٨ ص ١٣٢.
٢٤. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين. (١٤٢٠هـ). سنن النسائي بشرح السيوطي وحاشية السندي، المحقق: مكتب تحقيق التراث. بيروت: دار المعرفة، ج ٨، ص ٥٠٨.
٢٥. صحيح البخاري، ج ٤، ص ١٨٩.
٢٦. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ١٠ ص ٣٦١.
٢٧. ابن قرقول، إبراهيم بن يوسف بن أدهم الوهراني الحمزي، أبو إسحاق. (١٤٣٣هـ). مطالع الأنوار على صحاح الآثار، تحقيق: دار الفلاح للبحث العلمي و تحقيق التراث. قطر: وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية، ج ٥ ص ٤٧٢.
٢٨. فتح الباري شرح صحيح البخاري، ج ١٠ ص ٣٦٢.
٢٩. السخاوي، شمس محمد بن عبد الرحمن. (١٤١٨هـ). الأجوبة المرضية فيما سئل السخاوي عنه من الأحاديث النبوية، المحقق: د. محمد إسحاق محمد إبراهيم. دار الراجية للنشر والتوزيع، ج ٢ ص ٥١٩.

تبيان _____ د وينبتانو رمنخولو خرنگوالي او...

٣٠. الشهود، علي بن نايف.(ب ت). المفصل في شرح الشروط العمرية، إعداد: الباحث في القرآن والسنة. المكتبة الشاملة، ج ١ ص ٥٩.
٣١. صحيح مسلم، ج ٣ ص ١٦٨٠.
٣٢. الزرقاني، المصري محمد بن عبد الباقي بن يوسف الأزهرى.(١٤٢٤هـ). شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد. القاهرة: مكتبة الثقافة الدينية، ج ٤ ص ٤٢٧.
٣٣. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف.(١٣٩٢هـ). المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ج ١٤ ص ١١٠.
٣٤. السيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين.(١٤١٦ هـ). الديباج على صحيح مسلم بن الحجاج، سعودي عربستان: دار ابن عفان للنشر والتوزيع، ج ٥ ص ١٦٤.
٣٥. صحيح مسلم، ج ١ ص ٣٥٥.
٣٦. العيني، أبو محمد محمود بن أحمد بن موسى بن أحمد بن حسين الغيتابي الحنفي بدر الدين.(١٤٢٠هـ). البناية شرح الهداية، بيروت: دار الكتب العلمية، ج ٢ ص ٤٤٤.
٣٧. صحيح البخاري، ج ٣، ص ٤٨.
٣٨. الحنبلي، أبو بكر أحمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال البغدادي(١٤١٥هـ). الوقوف والترحل من الجامع لمسائل الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: سيد كسروي حسن، دار الكتب العلمية، ص ١٥٥.
٣٩. صحيح مسلم، ج ٤، ص ٢٠٢٤.

سرمحقق عبدالمعبود ضریری

اندیشه های اقتصادی درس‌نن امام ترمذی (رحمه الله)

ملخص البحث:

يجتهد في هذا البحث أن يوضح بعض مسائل الاقتصادية التي بينها رسول الله صلى الله عليه وسلم في الأحاديث، و أخرجها المحدث الكبير الامام ترمذی رحمه الله في سننه و ينعكس هذه المسائل في ابوابه التي وضعها في سننه، مثل: تحريم الربا، اطلاق المصطلحات الحسنة للتجار، نحو تسمية النبي صلى الله عليه وسلم اصطلاح التجار عوض السمسار، نهى عن السلعة الكاذبه، يعنى حلف الكذب لشراء السلعة، التبكير في التجارة و العمل، كتابة الشروط يعنى كتابة الاوراق و الاسناد التجارية، كيفية بيع من يزيد، نهى عن تلقى الجلب و بيع الحاضر لبادى يعنى رفع الوسائط الكثيرة عن السوق، قانون العرض والطلب، نهى عن بيع الغرر و بيع المعلق على الخطر و عن بيعتين في بيعة، بيع ما ليس عند الانسان، احتكار و غيرها، ليكون العقائد الاقتصادية لامام ترمذی رحمه الله، معالم الطريق و منار الهداية للذين يجتهدون لتطبيق النظام الاقتصاد الاسلامى فى العالم الاسلامى.

خلاصه بحث: در مقاله هذا كوشش می گردد تا برخی از موضوعات اقتصادی توضیح گردد که پیامبر بزرگوار اسلام آنها را بصورت واضح بیان نموده اند و امام ترمذی محدث بزرگ جهان اسلام در کتاب مشهورش سنن ترمذی، با قیام نمودن ابواب آنها را انعکاس دادند اند، مانند: تحريم سود، انتخاب واژه های زیبا برای تجارت، قسم دروغ جهت فروش کالای تجارتي، سرعت در تجارت و کار و بار، تحرير اسناد و مکاتب تجارتي، چگونگی بيع

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

مزایده و لیلام، ممانعت از واسطه های زیاد در بازار، پذیرش قانون عرضه و تقاضا در بازار، بیع غرر و معاملات محتمل الوقوع، شرط قراردادن یک قرار داد به قرارداد دیگر، بیع مالیس عندالانسان، احتکار و غیره. تا باشد که اندیشه های اقتصادی امام ترمذی رحمه الله مشعل راه و سبب هدایت برای کسانی گردد که جهت تحقق معاملات اقتصادی اسلامی در جوامع اسلامی تلاش می نمایند.

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله و على آله و اصحابه اجمعين.

اما بعد:

دین مقدس اسلام دین کامل و همه شمولی است که تعلیمات نجات بخش آن در تمام عرصه های زندگی، اعم از عرصه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی گره گشای تمام مشکلات بوده و تمام نیازمندی های بشر را جواب گو می باشد.

معاملات اقتصادی یکی از موضوعات مهم و مورد بحث در اسلام به حساب می رود، معامله اقتصادی عبارت از تلاش و کوششی می باشد که یک انسان جهت به دست آوردن منافع اقتصادی انجام میدهد که در گذشته ها به برخی از معاملات: خرید و فروش، مساقات، اجاره و غیره اطلاق می گردید. اما در شرایط کنونی که معاملات گوناگون اقتصادی پدیدار گردیده، در نتیجه آن، برخی از اصطلاحات و واژه های جدید به میان آمده که به شیوه محوری در معاملات اقتصادی مورد بحث قرار می گیرند؛ مانند: آزادی بازار، نرخ گذاری، معاملات بانکی و غیره خرید و فروشهای متنوعی که امروز در بازارها مروج گردیده است.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی در سنن امام...

طرح جامع، کلی، معقول، و حیانی و قابل تطبیق را که دین مقدس اسلام در این زمینه پیش نموده است، طرح مستقل، مفید و عادلانه می باشد که بر مبنای وحی الهی و احکام اسلامی استوار می باشد.

امام ترمذی یکی از علمای بزرگ و محدث نامور جهان اسلام در کتاب مشهورش الجامع الصحیح سنن ترمذی، این مسائل را به بررسی گرفته است که طی موضوعات ذیل به مشاهده می رسد: تحریم سود، انتخاب واژه های زیبا برای تجارت، قسم دروغ جهت فروش کالای تجارتي، سرعت در تجارت و کار و بار، تحریر اسناد و مکاتب تجارتي، چگونگی بیع مزایده و لیلان، ممانعت از واسطه های زیاد در بازار، پذیرش قانون عرضه و تقاضا در بازار، بیع غرر و معاملات احتمالی و بیمه کاری، شرط قراردادن یک قرار داد به قرارداد دیگر، بیع مالیس عندالانسان یا سته بازی، احتکار و غیره.

مقدمه: از آنجایی که نظام اقتصادی اسلام جزء از کلی است که نظام کلی اسلام را تشکیل میدهد، الله تعالی مسلمانان را به انجام دادن معاملات تجارتي و اقتصادی دستور داده و آنرا فضل الهی خوانده می فرماید: ﴿وَأَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ﴾^(۱)

یعنی، از فضل الهی (تجارت) طلب رزق نمایید، مال دنیا را به لفظ خیر یاد نموده: ﴿إِنْ تَرَكَ خَيْرًا﴾^(۲).

و لباس را بنام زینت و اشیای خورد و نوش را به لفظ رزق یاد کرده می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِمُ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾^(۳).

یعنی: بگو ای پیغمبر "صلی الله علیه وسلم"! چه کسی زینتها و خوراکیهای پاکیزه را که خداوند برای بندگانش آفریده، حرام کرده است؟

همچنان پیامبر بزگوار اسلام بسیاری از مسائل و معاملات اقتصادی را بصورت واضح و روشن بیان نموده اند که در کتب احادیث به مشاهده می رسد، یکی

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

از مؤلفین دست اول کتب احادیث، محدث بزرگ جهان اسلام امام ترمذی رحمه الله می باشد که این احادیث را با قایم نمودن ابواب مستقل و توضیحات لازم و بررسی نظریات فقهی پیرامون آن را در کتاب مشهورش سنن ترمذی جای داده است، در مقاله هذا کوشش می گردد تا از لابلان آن اندیشه های اقتصادی امام ترمذی انعکاس یابد تا مشعل راهی باشد برای کسانی که جهت تحقق معاملات اقتصادی اسلامی در جوامع اسلامی تلاش می نمایند.

ضرورت تحقیق: امروز موضوعات اقتصادی یکی از مسائل مهم و سرنوشت ساز جوامع بشری به حساب می روند، بسیاری از مسائل اقتصادی وجود دارد که در کتب احادیث بصورت اجمالی تذکر یافته و علمای جهان اسلام آنرا توضیح بیشتر داده اند، ضرورت است تا همچو مسائل در روشنی آیات کریمه، احادیث نبوی و اقوال فقهای کرام و علما و دانشمندان اسلامی مورد بحث قرار گرفته توضیح گردد و به عنوان یک طرح روشن و قابل تطبیق ارائه شود تا زمینه تطبیق آن مساعد گردد.

مبرمیت: در گذشته های نه چندان دور برخی از نظامهای اقتصادی، خود را علمبرداران نظام اقتصادی دنیا قلمداد نموده، نزاع و جنگهای خانمان سوز، استثمار و سود خواری های مهلک، قمار بازی، فحشا و بی حیایی، ظلم، استبداد و بی عدالتی را تحویل جامعه بشری نموده اند. حالا نیاز است تا نظام اقتصادی اسلام که به عنوان یک نظام و حیانی، برتر، معتدل، اخلاقی، معقول و قابل تطبیق مطرح است، از خلال ارشادات گهربار پیامبر اسلام از کتب احادیث و اندیشه های محدثین دریابیم تا مردم مسلمان از مزایا، برتریها، ارزشها و اعتدال و سهولتهای آن در روشنی قرار گیرند، تا زمینه تطبیق آن فراهم گردد.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

اهداف: در نتیجه این تحقیق به اهداف ذیل دست خواهیم یافت:

- ۱- شناخت معاملات اقتصادی در روشنی ارشادات نبوی صلی الله علیه وسلم.
- ۲- تبیین پدیده های اقتصادی از نظر محدثین.
- ۳- تهیه طرح مناسب اقتصاد اسلامی و غنی سازی آن.
- ۴- روشن سازی اذهان مردم مسلمان از ویژه گیهای نظام اقتصادی اسلام.

روش تحقیق: در این تحقیق از روشهای تحلیلی و توصیفی با استفاده از احادیث

نبوی و اندیشه ها و نظریات محدثین و دانشمندان اسلام، استفاده می گردد. امام ترمذی یکی شخصیت های وارسته، محدث بزرگ، عالم و دانشمند سرزمین ترمذ است که مربوط به ماوراء النهر قدیم و ازبکستان امروزی می شود، این امام بزرگوار دارای تألیفات زیادی است از جمله سنن ترمذی که یکی از کتابهای ششگانه حدیث است، فقها، محدثین و علمای جهان اسلام در طول تاریخ به صحت و درستی آن صحه گذاشته اند.

در این مقاله می خواهیم تا اندیشه های اقتصادی امام ترمذی را در محوریت و روشنی این کتاب بزرگش که جامع، سنن و صحیح است، مورد بررسی قرار دهیم. نا گفته نباید گذاشت که اندیشه های اقتصادی امام در این کتاب ضمن ابواب مستقل تبلور یافته است، طوری که امام با قایم نمودن ابواب و با استناد از احادیث صحیح آنرا بصورت واضح تشریح نموده است که خواستم فشرده آنرا در این مقاله خدمت خوانندگان گرامی به عرض برسانم که به گونه ذیل به بررسی گرفته می شود:

- ۱- تحریم سود: قسمیکه سود خواری و انجام دادن معامله سودی حرام است، همانگونه دلالی در آن و نوشتن اسناد آن هم حرام است. بناءً انجام مأموریت در بانکهای سودی جواز ندارد، زیرا با تحریر اسناد سودی شریک و همکار در

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

این معامله محسوب می‌گردد، الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾^(۴).

امام ترمذی بابی تحت عنوان: "باب ما جاء في أكل الربى" قایم نموده و در ذیل آن با ذکر احادیث صحیح، تصریح نموده که سود خوار، سود خوراننده، شاهدآن و نویسنده آن مورد لعنت رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار گرفته است که این مسئله را واضح می‌سازد.

چنانکه مینویسد: "عن ابن مسعود قال: لعن رسول الله صلى الله عليه وسلم آكل الربا وموكله وشاهده وكاتبه قال وفي الباب عن عمر و علي و جابر و أبي جحيفة. قال أبو عيسى حديث عبد الله حديث حسن صحيح.(۵).

از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه و سلم سود خوار، سود دهنده، شاهد آن و نویسنده آنرا لعنت فرمودند. سپس امام ترمذی گفتند: در این باب از عمر، علی، جابر و ابی جحیفه رضی الله عنه نیز حدیث روایت شده است، وهمچنان گفت: حدیث عبدالله بن مسعود حدیث حسن و صحیح است.

می‌رساند که امام ترمذی آنرا مورد تأیید و تأکید قرار داده است.

۲- برتری تجارت و انتخاب واژه های زیبا برای معاملات تجارتي: تجارت یک پیشه زیباست، پس باید به نامها و واژه های زیبا و مناسب یاد گردد، امام ترمذی رحمه الله در مورد این مسئله بابی تحت عنوان: "باب ما جاء في التجار وتسمية النبي صلى الله عليه وسلم إياهم" قایم نموده و در ذیل آن موضوع را با ذکر احادیث صحیح اینگونه توضیح نموده است: "عن قيس بن أبي غرزة قال: خرج علينا رسول الله صلى الله عليه وسلم ونحن نسمة السماسرة فقال يا معشر التجار! إن الشيطان والإثم يحضران البيع

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

فشوبوا بیعکم بالصدقة. قال أبو عیسی حدیث قیس بن اُبی غرزة حدیث حسن صحیح.^(۶)

از قیس بن اُبی غرزه روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم نزد ما تشریف آوردند در آن هنگام ما تاجران را بنام سمسارها یا دلالها، یاد می نمودیم، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: ای گروه تاجران! بدون تردید که شیطان و گناه هنگام خرید و فروش حاضر می گردند، پس خرید و فروش خود را با پرداخت صدقه بیامیزید. سپس امام سند این حدیث را حسن و صحیح قرار میدهند.

اینجا رسول الله صلی الله علیه وسلم اصطلاح زیبای تاجر را بجای سمسار (دلال یا کمیشن کار) مورد استفاده قرار داده اند. و همچنان سبب رهایی از گناهان چون: فریب، لغو و کذب که نا گهانی در جریان خرید و فروش صورت گیرد را با اعطای صدقه بیان نمودند.

در حدیث دیگر فضیلت تجارت را بیان نموده فرمودند: **"التاجر الصدوق الأمين مع النبیین والصدیقین والشهداء" قال أبو عیسی هذا حدیث حسن.^(۷)**

تاجر راستگو و امانتدار در روز قیامت همراه انبیاء، صدیقین و شهدا می باشد. ۳- ممانعت از قسم دروغ جهت فروش کالای تجارتنی: فریب و غلطی در خرید و فروش یک عمل ناروا و نا مشروع می باشد، امام ترمذی رحمه الله در مورد این موضوع بابی را تحت عنوان: "باب ما جاء فیمن حلف علی سلعة کاذبة" قایم نموده با ذکر حدیث صحیح این مسئله را واضح می سازد: "عن اُبی ذر عن النبیین صلی الله علیه وسلم قال: ثلاثة لا ینظر الله إلیهم یوم القیامة ولا یزکیهم ولهم عذاب ألیم قلنا من هم؟ یا رسول الله! فقد خابوا وخسروا فقال المنان المسبل إزاره والمنفق سلعته بالحلف الکاذب" قال أبو عیسی حدیث اُبی ذر حدیث حسن صحیح.^(۸)

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درسین امام...

ابوذر رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده که فرمودند: سه کس است که در روز قیامت الله تعالی نه بطرف آنها نظر رحمت می نماید، نه آنها را پاک می سازد و برای آنها عذاب دردناکی است، پرسیدیم ای رسول خدا! آنها چه کسانی اند؟ بدون تردید که خوارشدند و زیانکار شدند! فرمودند: منت کننده، آویزان کننده ایزار و کسی که کالای خود را با قسم دروغ به فروش می رساند.

۴. تلاش و سرعت عمل در تجارت: تاجران باید در کار و بار خود سرعت عمل داشته باشند، صبح هرچه زودتر به کار و تجارت خود بروند، نباید سست و تنبل باشند؛ زیرا تجارت در اول وقت موجب خیر و برکت می باشد. امام ترمذی رحمه الله در مورد بابی تحت عنوان: (باب ما جاء في التبکیر في التجارة) قایم نموده و در ذیل آن این حدیث را ذکر نموده است: "عن صخر الغامدی قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اللهم بارک لأمتي في بکورها قال وكان إذا بعث سرية أو جيشا بعثهم أول النهار وكان صخر رجلا تاجرا وكان إذا بعث تجارة بعث أول النهار فأثرى وكثر ماله"^(۹).

از صخر غامدی روایت شده که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: الهی! در صبح امت من برکت عطا فرمایید. او می گوید زمانی رسول الله صلی الله علیه وسلم سریه ویا لشکری را می فرستادند آنرا در آغاز روز می فرستادند، و صخر یک شخص تاجر بود، زمانی که کالای تجارتی را می فرستاد آنرا در آغاز روز می فرستاد، سپس آن تأثیر گذار گردید و مال او افزایش یافت. پس تجارت در اول وقت یا در آغاز روز باعث خیر و برکت می باشد.

۵. - نیاز به کتابت و تهیه اسناد تجارتی: تحریر اسناد و معاهدات در معاملات تجارتی یک مسئله بسیار مهم و اساسی می باشد که موجب رفع نزاع و کشمکش در میان متعاقبین می گردد، زمانی میان دو مسلمان معامله و

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

معاهده صورت می‌گیرد، بهتر است که آنرا بنویسند. امام ترمذی رحمه الله در مورد بابی تحت عنوان: "باب ما جاء في كتابة الشروط" قایم نموده و در ذیل آن این حدیث را ذکر می‌نماید: "أخبرنا عبد المجید بن وهب قال قال لي المعداء بن خالد بن هوذة: ألا أقرئك كتابا كتبه لي رسول الله صلى الله عليه و سلم؟ قال قلت بلى فأخرج لي كتابا (هذا ما اشترى العداء بن خالد بن هوذة من محمد رسول الله صلى الله عليه و سلم اشترى منه عبدا أو أمة لا داء ولا غائل ولا خبثة بيع المسلم المسلم) قال أبو عيسى هذا حدیث حسن غریب"^(۱۰).

عبدالمجید بن وهب می‌گوید که معداء بن خالد بن هوذه برایم گفت: آیا نامه را که رسول الله صلى الله عليه وسلم برایم نوشته‌اند، برایت به خوانش نگیرم؟ گفتم بخوانش بگیر. پس مکتوبی را برایم بیرون کرد، که در آن نوشته بود، (این چیزی است که عدا بن خالد بن هوذه از محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم خریداری نموده است، از ایشان غلام یا کنیزی خریداری نموده‌اند، در آن مرض، عیب و فساد وجود ندارد، خرید و فروش مسلمان از مسلمان است)

البته این در مورد اسناد عام است که در عموم معاملات تحریر می‌گردد. اما تحریر سند در معامله قرضه لازمی است؛ چنانکه در قرآن کریم حکم مستقل در مورد آن وارد گردیده است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ﴾^(۱۱).

تهیه اسناد یک مسئله بسیار مهم و اساسی در معاملات به شمار می‌رود که تفصیلات بیشتر آن، در مورد به شیوه و نوعیت تحریر و تهیه آن، در فتاوای عالمگیری کتاب مستقلی بنام (المحاضرات و السجلات) موجود است که تفصیلاً روی آن بحث صورت گرفته است.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درسین امام...

در عصر حاضر تحریر و تهیه اسناد تجارتي و بانكي، به پروگرامها و سيستم هاي مخصوص و مستقل كمپيوتري ارتباط مي گيرد كه در مراكز تعليمي و حقوقي به صورت مستقل آموزانده مي شود كه معاهده چگونه نوشته مي شود؟ شيوه آن چگونه است؟ و به کدام زبان تحرير مي گردد، اين يك مسئله مهم اقتصادي در عصر كنوني به حساب مي رود.

۶- چگونگي بيع مزايده يا ليلام: بيع مزايده يا ليلام يكي از مسائل مورد بحث در تجارت مي باشد كه فقهاي كرام در مورد آن نظريات متفاوت دارند: ۱- ابراهيم نخعي رحمه الله به اين نظر بود كه بيع مزايده به هيچ وجه جواز ندارد، برمبنای این حدیث صحیح: "نهی رسول الله صلی الله علیه وسلم عن السوم علی سوم اخیه".

رسول الله صلی الله علیه وسلم از بيع بالای بيع برادر مسلمان منع نمودند. در بيع مزايده هر شخص بالای بيع ديگري بيع بالا ميکند. ۲- اما جمهور فقهاء (به شمول امامان چهارگانه) آنرا جايز ميدانند. آنها در مورد حدیث فوق ميگویند كه بيع بالای بيع در صورت ممنوع است كه طرفين عقد به خريد و فروش کالا توافق و ميلان نشان داده باشند، اما در بيع مزايده توافق و ميلان صورت نگرفته و بيع نهايي نشده است. ۳- اما بعضی ديگري از فقهاي كرام مانند امام اوزاعي به اين نظر اند كه بيع مزايده تنها در مال غنيمت و ميراث جواز دارد، زيرا بيع ليلام از طرف رسول الله صلی الله علیه وسلم تنها در مال غنيمت و ميراث نقل شده است.

امام ترمذی رحمه الله در این مورد بابی تحت عنوان: (باب ما جاء في بيع من يزید) قایم نموده و جهت اثبات آن حدیث ذیل را ذکر نموده است كه منحصر به مال غنيمت و ميراث نبوده است: "عن أنس بن مالك: أن رسول الله صلی الله علیه وسلم باع حلسا وقدحا وقال من يشتري هذا الحلس

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

والقدح فقال رجل أخذتهما بدرهم فقال النبي صلى الله عليه و سلم من يزيد على درهم؟ من يزيد على درهم؟ فأعطاء رجل درهمين فباعهما منه".

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم بوریا و جامی را به فروش رسانده فرمودند: چه کسی این بوریا و جام را خریداری می نماید؟ شخصی گفت که من آنها را به یک درهم خریداری می نمایم. سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: چه کسی از یک درهم بیشتر خریداری می نماید؟ چه کسی از یک درهم بیشتر خریداری می نماید؟ پس شخصی با دادن دو درهم آنرا خریداری نمود.

در پایان امام ترمذی رحمه الله این حدیث را در درجه حسن قرار داده و نظر خویش را در مورد ابراز نموده: "قال أبو عيسى هذا حديث حسن... والعمل على هذا عند بعض أهل العلم ولم يروا بأسا ببيع من يزيد في الغنائم والمواريث"^(۱۲).

این حدیث حسن است، عمل برخی از اهل علم به آن بوده که آنها در بیع مزایده در اموال غنیمت و مواریث کدام حرجی نمی دیدند.

۷. آزادی های بایع و مشتری در خرید و فروش کالاها، عموماً خریدار و فروشنده در تعیین مبادله آزاد هستند، آنها میتوانند در بازار و فضای باز، به اساس نیروهای فطری بازار(عرضه و تقاضا) قیمت کالای خود را تعیین نمایند.

در عصر نبوی (صلی الله علیه وسلم) زمانیکه مردم از اطراف مدینه کالاهای خویش را جهت فروش به بازار می آوردند، شهر نشینان در راه با آنها ملاقات نموده و کالایشان را قبل از رسیدن به بازار، خریداری می نمودند که این عمل به نامهای: تلقی البیوع، تلقی الרכبان، تلقی الجلب وغیره یاد گردیده

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

است، ازینکه این عمل منجر به انحصار فروشی و ایجاد واسطه میان بایع و مشتری می شد که باعث افزایش قیمت ها می گردید و جلو نیروی فطری عرضه و تقاضا را می گرفت، بناء رسول الله صلی الله علیه وسلم از آن منع نمودند. فقهای کرام در مورد چگونگی ممنوعیت آن اختلاف نظر دارند: احناف ممنوعیت آنرا معلول به دوعلت: ۱- غرر(فریب). ۲- ضرر(زیان به دیگران) میدانند. اما دیگر فقهای کرام مطلقاً آنرا ناجایز میدانند.

امام ترمذی رحمه الله در رابطه به آن بابی تحت عنوان: "باب ما جاء في كراهية تلقي البيوع" قایم نموده با ذکر احادیث آنرا اینگونه توضیح می دهد: "عن ابن مسعود: عن النبي صلی الله علیه و سلم أنه نهى عن تلقي البيوع" .. قال أبو عيسى ... و حديث ابن مسعود حديث حسن صحيح وقد كره قوم من أهل العلم تلقي البيوع وهو ضرب من الخديعة" (۱۳).

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت نموده است که ایشان از تلقی البيوع منع نمودند. سپس امام ترمذی این حدیث را حسن و صحیح قرار داده می افزاید: به درستی که گروهی از علماء تلقی البيوع را ناپسند دانسته اند و آن نوعی از خدعه و فریب می باشد.

۸. نرخگذاری و کاربرد نیروهای فطری(عرضه و تقاضا) در بازار: در حالت طبیعی و عادی بازار، نرخها طبق قانون عرضه و تقاضا، عادلانه تعیین می گردد، بنابراین پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم فرمودند: تعیین قیمت در اختیار خداوند است. (۱۴)

بهتر و اولی این است که اگر قیمت ها بطور عادی و میکانیزم قیمت‌ها در حدود عادلانه، تعیین شوند، احتکار، انحصار فروشی و تبلیغات ناروا و ظلم و تعدی وجود نداشته باشد، در چنین وقت حکومت نباید در نرخها مداخله نماید.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

امام ترمذی رحمه الله در مورد بابی تحت عنوان: "باب ما جاء لا یبیع حاضر لباد" قایم نموده و با ذکر احادیثی مسئله را توضیح می‌دهد: "عن جابر قال: قال رسول الله صلى الله عليه و سلم لا یبیع حاضر لباد دعوا الناس یرزق الله بعضهم من بعض".

از جابر رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: نباید شهری برای دهاتی چیزی را به فروش برساند، مردمان را آزاد گذارید تا خداوند بعضی آنها را توسط بعضی دیگر روزی دهد.

"قال أبو عیسی... و حدیث جابر فی هذا هو حدیث حسن صحیح ایضا والعمل علی هذا الحدیث عند بعض أهل العلم من أصحاب النبی صلی الله علیه و سلم و غیرهم کرهوا أن یبیع حاضر لباد و رخص بعضهم فی أن یشتری حاضر لباد و قال الشافعی یکره أن یبیع حاضر لباد وإن باع فالبیع جائز" (۱۵).

امام ترمذی این حدیث را حسن و صحیح قرار داده می‌افزاید: برخی از علمای اصحاب کرام و دیگران به این حدیث عمل داشتند، آنها فروش شهری برای اطرافی را مکروه میدانستند و برخی از آنها آنرا رخصت داده اند، امام شافعی می‌گوید که فروش شهری برای اطرافی مکروه است، در صورتی که به فروش برساند، نفس بیع جواز دارد. بیع شهر نشین برای دهاتی هم از نظر احناف معلول به همان دو علت: غرر و ضرر می‌باشد، پس غرر و ضرر هردو علت ممانعت اند نه حکمت آن. اما عده دیگری از فقهای کرام به این نظراند که ممانعت بطور مطلق است چه ضرر و غرر باشد یا نباشد.

بناءً حکومت میتواند هر نوع معامله مباحی را که ضرر آن محسوس باشد، محدود سازد. از این حدیث، قانون عرضه و تقاضا هم دانسته می‌شود که باید در بازار حکم فرما باشند، نباید با مداخله دلالان و تاجران قرار گرفتن دیگران

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

در قیمت کالاها افزایش رونماگردد، بایع و مشتری باید در بازارها آزاد گذاشته شود.

۹. چگونگی بیع غرر: بیع غرر یک اصطلاح عامی است که بسیاری از معاملات را در برمیگردد که در آنها سه چیز وجود داشته باشد: ۱- مبیع یا ثمن مجهول باشد، مانند بیع الحصة، منابذه و یا قیمت کالا معلوم نباشد. ۲- مبیع غیر مقدور التسلیم باشد، مانند فروش جنین، ماهی در آب و پرنده در فضا. ۳- معلق ساختن تملک مبیع بر خطر، یعنی تملیک را بریک واقعه که وقوع و عدم وقوع آن محتمل باشد معلق ساخته شود. مثلاً پرداخت قیمت را بر وقوع یک واقعه و یا حادثه احتمالی معلق ساختن.

در بسیاری از معاملات و قراردادهای امروزی غرر دیده میشود، مانند بیمه کاری: بیمه حیات، بیمه اشیاء و بیمه مسؤولیت و غیره که در آنها پرداخت اقساط از طرف بیمه خواهان معین و مشخص می باشد اما در زمان، مقدار و نوعیت پرداخت بیمه از طرف شرکت بیمه جهالت وجود دارد. بناء یک معامله احتمالی می باشد که در آن غرر وجود داشته ممنوع می باشد.

امام ترمذی رحمه الله در مورد بابی تحت عنوان: "باب ما جاء في كراهية بيع الغرر" قایم نموده باذکر حدیث آنرا توضیح می نماید: "عن أبي هريرة قال: نهى رسول الله صلى الله عليه و سلم عن بيع الغرر وبيع الحصة".

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که گفت رسول الله صلی الله علیه وسلم از بیع غرر و بیع حصة (فروش با انداختن سنگ ریزه) منع فرمودند.

سپس امام ترمذی رحمه الله می نویسد: "قال أبو عيسى حديث أبي هريرة حديث حسن صحيح والعمل على هذا الحديث عند أهل العلم كرهوا بيع الغرر قال الشافعي ومن بيوع الغرر بيع السمك في الماء وبيع العبد الأبق وبيع الطير في السماء ونحو ذلك من البيوع ومعنى بيع الحصة أن

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

يقول البائع للمشتري إذا نبذت إليك بالحصة فقد وجب البيع فيما بيني وبينك وهذا شبيهه ببيع المنابذة وكان هذا من بيوع أهل الجاهلية^(۱۶).

امام ترمذی با حسن و صحیح قراردادان این حدیث می افزاید که علماء به این حدیث عمل می نموده ببع غرر را مکروه دانستند. امام شافعی رحمه الله گفتند: فروش ماهی در آب، فروش غلام فراری، فروش پرنده در هوا و همچو خرید و فروشهای دیگر، از جمله بیوع غرر به حساب می روند. و مفهوم ببع الحصة این است که بایع برای مشتری بگوید: زمانی که سنگریزه را به طرف تو انداختم آنگاه ببع میان ما و تو لازم می گردد، این شبیه ببع منابذه می باشد و این از جمله بیوع جاهلیت بود.

ببع غرر دارای انواع مختلفی است که بسیاری از معاملات امروزی را فراگیر می باشد، مانند: بیمه کاری، بیمه زندگی، اشیاء، مسؤولیت و بیمه تعاونی.

۱۰. چگونگی بیعتین فی بیعة یا تعلیق یک ببع به ببع دیگر: بیعتین فی بیعه شرعاً ممنوع است، فقهای کرام در رابطه به چگونگی آن نظریات متفاوت دارند که بگونه ذیل توضیح می گردد: ۱- برخی فقهای کرام آنرا به مفهوم شرط قراردادان یک عقد برای عقد دیگر تفسیر نموده اند، چنانکه شخصی میگوید: من فلان چیز را برایت به فروش می رسانم مشروط به اینکه تو فلان چیز را برابم به فروش برسانی، دلیل ممانعت آن، گذاشتن شرط مخالف مقتضای عقد می باشد که موجب فساد ببع می گردد. ۲- برخی دیگر آنرا اینگونه تشریح نموده اند که عقد یکی است، اما تردد در ثمن وجود دارد، بگونه که بایع میگوید: اگر قیمت را نقد می پردازی مبلغ ۱۵ افغانی و اگر نسیه می پردازی مبلغ ۲۰ افغانی می باشد، مشتری بدون اینکه یک جانب را معین

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

سازد، آنرا می‌پذیرد، اینجا ثمن متردد و غیر معین بوده قرارداد را فاسد می‌سازد. اما اگر قیمت نقد یا نسیه یکی مشخص گردد بیع صحیح می‌باشد. افزایش در قیمت کالا بنا بر نسیه بودن قرارداد: برخی علما افزایش در قیمت نسیه، نسبت به قیمت بازار یک کالا را ناجایز میدانند، گمان می‌کنند که این افزایش بنا بر مهلت صورت گرفته شاید سود محسوب گردد. اما جمهور فقهای کرام در صورتی که هر دو طرف پول نقد نباشد آنرا جایز میدانند، اینجا تفاوت بسیار ظریف وجود دارد:

اگر شخصی می‌گوید، مثلاً: من این موتر را برایت به فروش می‌رسانم، اگر قیمت آنرا یکماه بعد پرداخت نمایی، مبلغ پنجمصد هزار و اگر دو ماه بعد پرداخت نمایی، مبلغ پنجمصد و بیست هزار می‌باشد، اینجا مبلغ بیست هزار در مقابل زمان افزود گردیده که سود حرام محسوب می‌گردد. اما اگر شخصی این موتر را به قیمت پنجمصد و بیست هزار افغانی به فروش می‌رساند تا مدت دو ماه قیمت آنرا بپردازد، این معامله جایز است، این افزودی در اصل قیمت صورت گرفته و در مقابل زمان قرار نگرفته است، بناءً جایز می‌باشد. پس به قیمت بیشتر از قیمت بازار بصورت اقساط فروختن جواز دارد.

امام ترمذی رحمه الله در مورد، بابی تحت عنوان (باب ما جاء في النهي عن بيعتين في بيعة) قایم نموده این مسئله را با ذکر احادیث صحیح اینگونه توضیح داده است: "عن أبي هريرة قال: نهى رسول الله صلى الله عليه و سلم عن بيعتين في بيعة"

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: رسول الله صلی الله علیه وسلم از قرارداد دو بیع در یک بیع منع نمودند.

سپس این مسئله را تشریح بیشتر نموده توضیح میدهد: " قال أبو عيسى حديث أبي هريرة حديث حسن صحيح والعمل على هذا عند أهل العلم

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

وقد فسر بعض أهل العلم قالوا بيعتين في بيعة أن يقول أبيعك هذا الثوب بنقد بعشرة وبنسيئة بعشرين ولا يفارقه على أحد البيعين فإذا فارقه على أحدهما فلا بأس إذا كانت العقدة على أحد منهما^(۱۷).

امام ترمذی رحمه الله این حدیث را حسن و صحیح قرار داده می‌افزاید: علماء به آن حدیث عامل بودند و برخی علماء گفتند که، بیعتین فی بیعه، این است که بگوید: من این لباس را نقداً به قیمت ده درهم و نسیه به قیمت بیست درهم برایت به فروش می‌رسانم، بدون تشخیص یکی از این دو بیع از هم جدا شوند، اما اگر با تعیین یکی از این دو بیع از هم جدا شوند، در آن حرجی نیست در صورتی که قرارداد روی یکی از آنها تقرر یابد.

امام ترمذی اینجا تفاوت خلیها باریک و غامضی را میان افزودن پول در مقابل مهلت زمانی و افزودن در قیمت یک چیز بنابر مهلت پرداخت مؤجل آن، را واضح ساخته است، بگونه‌ای که افزودن قیمت در بیع مؤجل جواز دارد، بناء فروش اقساطی یک چیز به قیمت بیشتر از قیمت بازاری آن جواز دارد، چنانکه در بیع مرابحه مأجله دیده میشود.

۱۱. فروش کالا قبل از قبض: در عصر حاضر معاملاتی که بنام سته در بازارها مروج گردیده‌اند، بگونه‌ای که مبیع (کالا) در هنگام فروش نزد فروشنده موجود نبوده بلکه به امید اینکه هنگام مطالبه آنرا از بازار خریداری نموده تسلیم مشتری می‌نماید، این معامله را انجام میدهد.

این معامله در حقیقت فروش چیزی است که در هنگام فروش نزد بایع موجود نمی‌باشد، در این معامله اشخاص با دست خالی با ارزش میلیونها افغانی در فضای مجازی توسط موبایل و اینترنت داد و ستد می‌نمایند که این معاملات در بازارها مخصوصاً در بازارهای سهام بصورت گسترده به مشاهده می‌رسد.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درسین امام...

امام ترمذی رحمه الله در این مورد بایی را تحت عنوان: " باب ما جاء في كراهية بيع ما ليس عندك " قایم نموده با ذکر احادیث صحیح این مسئله را بگونه ذیل توضیح داده است: " عن حكيم بن حزام قال: أتيت رسول الله صلى الله عليه و سلم فقلت يأتيني الرجل يسألني من البيع ما ليس عندي أبتاع له من السوق ثم أبيعته ؟ قال لا تبع ما ليس عندك" (۱۸).

از حکیم بن حزام روایت شده که گفت من نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم آمده پرسیدم: شخصی نزد آمده از بیع آنچه که در وقت بیع نزد موجود نمی باشد مطالبه می نماید، آیا میتوانم آنرا از بازار خریداری نموده برایش به فروش برسانم؟ فرمودند: آنچه نزدت نیست نباید به فروش برسانی.

در حدیث دیگری از وی روایت شده که گفت: " نهاني رسول الله صلى الله عليه و سلم أن أبيع ما ليس عندي". (۱۹).

رسول الله صلى الله عليه وسلم از فروش آنچه نزدت نیست منع فرمودند. در حدیث دوم این باب مسائل چون: عدم جواز بیع و قرض، شرط گذاشتن در بیع، منافع از آنچه در ضمانتت داخل نشده و بیع آنچه که نزدت نیست، اینگونه تذکر رفته است:

" ذكر عبد الله بن عمرو: أن رسول الله صلى الله عليه و سلم قال لا يحل سلف وبيع ولا شرطان في بيع ولا ربح مالهم يضمن ولا بيع ما ليس عندك. قال أبو عيسى وهذا حديث حسن صحيح" (۲۰).

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه ذکر نموده که رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمودند: بیع و قرض، دو شرط گذاشتن در یک بیع، دریافت منافع در مقابل آنچه که در ضمانت داخل نشده و فروش آنچه که در ملکیت نیست، جواز ندارد.

در این حدیث چهار حکم بیان گردیده است:

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

اول:- عدم جواز قرض و بیع- این اصطلاح سه نوع تفسیر شده است: ۱- بائع اعطای قرض را جهت انعقاد بیع شرط قرار میدهد که این شرط خلاف مقتضای بیع بوده بیع را فاسد می‌سازد. ۲- شخصی به دریافت قرض نیاز دارد، اما قرض دهنده خریداری یک چیز را جهت اعطای قرض شرط قرار میدهد که آنرا بیع العینه می‌نامند که نا جایز می‌باشد. ۳- شخصی مبلغ یک‌هزار افغانی را با قرارداد سلم برای دیگری میدهد که ششماه بعد پنج سیر گندم برایش تسلیم دهد، در صورتی که بنابر مشکلی آنرا تسلیم داده نتوانست، آن گندم مبیع را مبلغ یازده صد افغانی برایش به فروش می‌رساند، این نوعی از سود حرام محسوب می‌گردد.

دوم:- افزودن دو شرط در یک بیع، یک شرط که مطابق به مقتضای عقد باشد جواز دارد، هم چنان شرط ملایم عقد و شرط متعارف جواز دارد، در غیر آن شرط مخالف مقتضای عقد یکی هم باشد عقد را فاسد می‌سازد.

سوم:- بیع مالم یضمن: این قاعده کلی در بیع است، یعنی تا زمانی که یک چیزی در ضمان و رسک و خطر انسان داخل نگردد دریافت منافع در مقابل آن جواز ندارد، مثلا کالایی را که یک شخص تا حال بالای آن قبضه نکرده و ریسک آنرا متحمل نگردیده است، نمیتواند آنرا با افزودن منافع، به دیگری به فروش برساند. یعنی بایع در مقابل کالای منافع به دست آورده میتواند که خطرات و رسک آنرا متقبل گردیده باشد.

چهارم:- بیع قبل القبض: فروش یک کالا پیش قبض آن جواز ندارد، تنها در زمین و اشیای عقاری جواز دارد، اما قبض در اشیای هلاک شونده لازم است. البته در کالای تجارتي قبض منحصر به قبض حسی نبوده، بلکه قبض معنوی و حکمی نیز کافی شناخته شده است؛ مثلا انداختن کالا در گدام، یا علامت گذاری و متمایز ساختن کالا و یا قبض شخص دیگری به عنوان وکیل مشتری، کافی می‌باشد.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درسین امام...

در این باب مسایلی چون سته بازی های امروز، سلف و بیع (بیع مستقبلیات) بیع عینه مورد بحث میباشند.

۱۲- احتکار: ذخیره اندوزی یک چیز به نیت اینکه زمانی قیمت آن افزایش یابد به فروش رسانده شود. این یکی از موارد بحث در معاملات اقتصادی می باشد که از نظر اسلام ممنوع شناخته شده است. فقهای کرام در مورد نظریات متفاوت ارائه داده اند: برخی از فقهای کرام، مانند: امام ابوحنیفه و امام شافعی رحمهم الله ممانعت احتکار را منحصر به اشیای خوراکی میدانند و برخی دیگری، مانند امام ابویوسف رحمه الله احتکار در هر چیز را ممنوع می دانند. علت ممانعت احتکار ضرر مردم می باشد، در صورت عدم ضرر به مردم مشکلی در آن دیده نمیشود.

امام ترمذی (رحمه الله) در مورد، (باب ما جاء في الاحتكار) قایم نموده و با استناد به احادیث صحیح مسئله را اینگونه توضیح می دهد: "عن معمر بن عبد الله بن فضلة قال: سمعت رسول الله صلى الله عليه و سلم يقول لا يحتكر إلا خاطئ". از معمر بن عبدالله بن فضله روایت شده که گفت: من از رسول الله صلى الله عليه وسلم شنیدم که فرمودند: احتکار نمی کند بجز خطا کار.

امام ترمذی می افزاید: "عن سعيد بن المسيب أنه كان يحتكر الزيت والحنطة ونحو هذا... وحدث معمر حديث حسن صحيح والعمل على هذا عند أهل العلم كرهوا احتكار الطعام ورخص بعضهم في الاحتكار في غير الطعام وقال ابن المبارك لا بأس بالاحتكار في القطن والسختيان ونحو ذلك" (۲۱)

از سعید بن المسیب نقل شده که ایشان روغن، گندم و مانند آنرا احتکار می نمودند، حدیث معمر حسن و صحیح است، عمل علما به آن بود که آنها احتکار

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درسین امام...

مواد غذایی را مکروه میدانستند و برخی احتکار درغیر مواد غذایی را اجازه داده اند، و ابن مبارک گفت که در احتکار پنبه و چرم و مانند آن حرجی نیست. از این بحث دو چیز معلوم می گردد: یکی احتکار هم معلول به علت است و آن علت ضرر است. دیگری تصرف مالک روی ملکیتش تا حدودی مجاز است که برای دیگران در آن ضرر نباشد، یعنی مالکیت بدون قید و شرط نمی باشد.

نتیجه:

دین مقدس اسلام به عنوان دین کامل و شامل که تعلیمات آن تمام عرصه های زندگی فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی بشر را فراگیر می باشد، هدایات نجات بخش آن قسمیکه در بخشهای اعتقادی، عبادای و اخلاقی بشر راهگشا بوده، در عرصه های حقوقی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و غیره نیز راهگشا می باشد. چنانکه دین مقدس اسلام دارای یک نظام اقتصادی منظم و مشخصی می باشد که امروز بنام اقتصاد اسلامی مطرح است.

نظام اقتصادی اسلامی یک نظام اقتصادی کامل، معتدل، متوازن و همیشه قابل تطبیق می باشد که برمبنای وحی الهی استوار بوده که در قرآن کریم، حدیث نبوی و فقه اسلامی به شیوه بسیار واضح بیان گردیده است که بسیاری از محدثین عظام و فقهای کرام در کتابهای خود آنرا توضیح داده اند.

درین مقاله اندیشه های اقتصادی یکی از محدثین بزرگ اسلام که امام محمد بن عسی ترمذی رحمه الله می باشد با استناد از کتاب مشهورش سنن ترمذی، به بررسی گرفته شده که اندیشه های اقتصادی این امام بزرگ از لابلای تراجم و بحثهای علمی شان در این کتاب، دانسته می شود.

اندیشه های اقتصادی ایشان پیرامون برخی از مسائل اقتصادی روی موضوعات ذیل به بررسی گرفته شده است: تحریم سود، انتخاب واژه های زیبا برای تجارت، قسم دروغ جهت فروش کالای تجارتنی، سرعت در تجارت و کارو بار، تحریر اسناد و مکاتب تجارتنی، چگونگی بیع مزایده و لیلان، ممانعت

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌ن امام...

از واسطه های زیاد در بازار، پذیرش قانون عرضه و تقاضا در بازار، بیع غرر و معاملات محتمل الوقوع، شرط قراردادن یک قرار داد به قرارداد دیگر، بیع مالیس عندالانسان و احتکار.

پیشنهادات:

از نظام اقتصادی اسلام یگانه نظام کامل، شامل، معتدل، متوازن و همیشه قابل تطبیق بوده که با تطبیق و نافذ سازی آن بسیاری از نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی بر طرف می گردد؛ بناءً پیشنهادات ذیل در مزینه صورت می گیرد:

۱. اندیشه های اقتصادی امام ترمذی رحمه الله و دیگر محدثین و فقهاء رحمهم الله از متون معتبر ایشان اقتباس گردیده و شامل نصابهای تحصیلی و تعلیمی کشور ساخته شود.

۲. احادیث مرتبط به برخی از موضوعات مهم اقتصادی، از متون معتبر انتخار، به شیوه جزوه ها تهیه گردیده و بعد از ترجمه به زبانهای ملی، در اختیار مردم قرار داده شود.

۳. اندیشه های اقتصادی محدثین و فقهاء رحمهم الله که بیشتر از هزار سال قبل از ایجاد نظامهای اقتصادی نوین (سرمایه داری و اشتراکی) مطرح گردیده است، باید به شیوه جدید و علمی مرتب گردیده در اختیار متخصصین اقتصاد و حقوق دانان قرار گیرد.

مآخذ

۱. الجمعة: ۱۰۰.
۲. البقرة: ۱۸۰.
۳. الاعراف: ۳۲.
۴. المائدة: ۲.

تبیان _____ اندیشه های اقتصادی درس‌نن امام...

- ۵- الجامع الصحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی- الترمذی، الناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، عدد الأجزاء: ۵، ج: ۳. ص: ۵۱۲. صحیح. القسم: کتب المتون، مكتبة الشاملة.
۶. سنن ترمذی. ج: ۳، ص: ۵۱۴.
۷. همان مأخذ، ص: ۵۱۵.
- ۸- همان مأخذ، ص: ۵۱۶.
- ۹- همان مأخذ، ص: ۵۱۷.
۱۰. همان مأخذ، ص: ۵۲۰.
- ۱۱- البقرة: ۲۸۲.
- ۱۲- سنن ترمذی، ج: ۳، ص: ۵۲۲.
- ۱۳- همان مأخذ، ص: ۵۳۴.
- ۱۴- پژوهشگران حوزه و دانشگاه، مبانی اقتصاد اسلامی، سازمان مطالعه و تدوین کتب تهران ایران، سال: ۱۳۷۹ هـ- ص: ۳۱۷.
۱۵. سنن ترمذی، ج: ۳، ص: ۵۲۶.
۱۶. همان مأخذ، ص: ۵۳۲.
۱۷. سنن ترمذی، ج: ۳، ص: ۵۳۳.
- ۱۸- سنن ترمذی، ج: ۳، ص: ۵۳۴.
- ۱۹- همان مرجع.
۲۰. همان مرجع.
۲۱. سنن ترمذی، ج: ۳، ص: ۵۶۷.

مسلك فهم استاد عنايت الله هلال

د حرابې حد پلي كېدل او د هغې اغېزې

ملخص البحث

هذا البحث بعنوان (تطبيق حد الحرابة و آثاره) توجد الحاجة الماسة إلى تطبيق حد الحرابة في المجتمع الإسلامي؛ لأن أموال المسلمين و أنفسهم محترمة في الشريعة الإسلامية فلذا توجد في الإسلام نظام الجزاء لإصلاح أفراد المجتمع و قمع الإجرام، منها الحدود التي هي عقوبات مقدرة شرعها الله و من جملتها حد الحرابة، فبكتابة هذا الموضوع، توضح و تظهر حكم قطاع الطريق و حد الحرابة، قطع الطريق و الحرابة جريمة عظيمة من أعظم الجرائم التي شرع الله لها الحد؛ لأنها تسبب لهلاك النفوس و نشر الفوضى و الهرج في المجتمع، و يختل النظام الاجتماعي و يزيل الأمن منه؛ لذا يجب على الحاكم أن يطبق هذا الحكم على من يرتكب هذه المعصية لأن في تطبيقها يحفظ النفوس و يصون المجتمع من الفوضى و الهرج و ينشر الأمن و الإطمئنان فيه.

هذا البحث مشتمل على معرفة حد الحرابة و شروط تطبيقه و الآثار المترتبة عليه، و هكذا مشتمل على خاتمة البحث و المقترحات و فهرس المصادر.

لنډيز: په اسلامي ټولنه کې د قطاع الطريقي يا حرابه حد د تطبيق ضرورت او اغېزې يو له مهمو موضوعاتو څخه دي؛ ځکه چې د مسلمانانو مالونه، نفسونه او ناموسونه محترم دي، د دې څېړنې د ترسره کولو څخه هدف په اسلامي شريعت کې د قطاع الطريق حد يعنې د حرابه حد حکم، د تطبيق لارې چارې

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

او په ټولنه يې اغېزې په ډاگه کول دي، چې په تطبيق سره يې په اسلامي ټولنه کې د وگړو مالونه، نفسونه او ناموسونه خوندي کيږي، وگړي ورسره د سکون او آرام ساه اخلي او په ټولنه مثبتې اغېزې لري. د دې ترڅنگ دا څېړنه په هغه پايله چې زه ورته د بحث په نتيجه کې رسېدلی يم، وړاندیزونو او مآخذونو باندې مشتمل دی.

د څېړنې ارزښت: د حرابې حد د تطبيق ضرورت او اغېز مهمه موضوع ده؛ ځکه چې يوه ټولنه امن او سوکالی ته ضرورت لري، چې وگړي يې د امن فضاء کې تجارتونه وکړي، تگ راتگ وکړي او خپلې ورځنۍ چارې په سم ډول سرته ورسوي، دا چې قطاع الطريقي يو لوی جرم دی، د ټولني امن او سکون ورسره اخلايږي، د عامو وگړو ورځنۍ ژوند ورسره ټکنی کيږي نو ضرور ده چې د حرايه حد ورته تشریح شي او په دې هکله شريعت مطهره خپل موقف بيان کړي دی.

د حرابې حد د ارزښت ستر دليل دا دی چې الله تعالی يې په قرآن کریم کې يادونه کړې، د امت فقهاوو ورته پخپلو ليکنو او کتابونو کې د بحث پرمهال ځانگړی پام راگرځولی، که هر فقهي کتاب وکتل شي د يادې موضوع په اړه به ضرور لږ يا ډېر مسائل ولري.

د څېړنې مبرميت: دا چې له هر انسان سره شيطان مل دی، وخت نا وخت ورته وسوسې اچوي او جرمونو ته يې هڅوي چې يو له دې جرمونو څخه لاره شکول او ډاگه ده، چې د ټولني عام وگړي ورسره متضرر کيږي، امن ورسره اخلايږي او په خلکو ويره او ترهه خپريږي، نو د اسلامي ټولني د امنيت د ساتلو لپاره په حکومتونو لازم ده چې د خپلو وگړو امنيت خوندي کړي، دا

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

ډول خلک ونیسي او د حرابه حد پرې پلي کړي تر څو نور خلک یې له وژلو، لاس پنبو پرېکولو، اعدامولو او تبعید څخه پند او عبرت واخلي.

موخه: د حرابې حد شرعي حکم په ډاگه کول او د هغې د تطبیق د مثبتو اغیزو او گټو په گوته کول او د ټولني افراد ورڅخه خبرول، د نه تطبیق اضرار یې په گوته کول او د حرابت حد د تطبیق شرطونه پېژندل د څېړنې له اصلي موخو څخه شمېرل کېږي.

میتود: د دې څېړنې بڼه کتابتوني ده، په همدې اساس په استقرائي میتود سره ترسره شوې، له معتمدو مصادر او مراجعو څخه استفاده شوې، د موضوعاتو ترمنځ تسلسل په نظر کې نیول شوی او په روانه، سلیسه پښتو ژبې سره ترسره شوې ده.

پوښتنې: د څېړنې اصلي پوښتنې دا دي، چې د حرابت حد څه ته ویل کېږي او د تطبیق اغیزې به یې څه وي؟ او فرعي پوښتنې یې دا دي، چې د حرابت حد د تطبیق شرطونه څه دي او د نه تطبیق اضرار یې څه دي؟

سریزه: إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدا عبده ورسوله.

دا یو څرگند حقیقت دی چې اسلامي شریعت د انسانانو د ژوند د هر اړخ لپاره ځانگړې او گټور احکام رالېږلي، په هغه څه کې چې د انساني ټولني خیر او ښیگڼه وي، هغه یې لازمي کړي او کومو شیانو کې چې انساني ټولني ته زیان رسیږي هغه یې ناروا او حرام گرځولي، سیاست، اقتصاد، کورنی نظام،

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

عبادات، معاملات، اجتماعي ژوند او نورو ټولو اړخونو ته یې پوره پاملرنه کړې او د هغو په اړه یې بشپړ او پوره داسې امور وضع کړي چې که تطبیق شي انساني ټولني ته اوسنی ورپېښې ستونزې به ډېر زر حل شي. څرنگه چې د هر انسان سره شیطان مل دی، جرم او ناروا کړنو ته یې هڅوي چې د ځینې جرمونو لپاره الله تعالی خپل حد رالېږلی او یو جزائي نظام یې مشروع کړی دی، ترڅو د مجرم لاس ونیسي او له جرم کولو نه یې را وگرځوي چې یو له دې جرمونو نه لاره شکول او د خلکو په مالونو ډاکه اچول دي چې دین اسلام د دې لپاره د حراة حد رالېږلی دی چې په دې لیکنه کې به یې وڅېړو.

د حرابې حد پېژندنه: زموږ په شریعت کې شپږ جرمونه داسې دي چې جزا ورته ټاکل شوې ده چې یو له هغې نه قطاع الطريق یعنی ډاکه اچول دي، دا د غلا لویه نمونه ده د دې دواړو جرمونو جزاگانو کې څه نا څه فرق شته دی، په یو جرم کې دلاس پرېکولو جزا ده؛ ځکه دا غلا ده او په بل کې د لاسونو او پښو دواړو پرېکولو جزا ده؛ ځکه د غلا نه دا جرم لوی دی، دې جرم ته قطع الطريق وایي^(۱).

قطاع الطريق: د قطع معنی پرېکول دي او طریق لارې ته وایي، مطلب دا چې داسې لاره اختیارول چې د هغې په وجه د ځان او مال، عزت او ناموس د نقصان د اندېښنې له وجې په هغه لار د خلکو تگ را تگ بند شي، په قرآن کریم کې د دې لپاره د محاربینو او مفسدینو اصطلاح استعمال شوې ده.

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

په غلا او قطاع الطریقې کې توپیر: په غلا کې د یو شخص محفوظ مال په پټه اخیستل کېږي او په ډاکه کې په ښکاره د یو چا ځان او مال او یا دواړو ته نقصان رسول کېږي، پخوا چې د تگ راتگ وسیلې دومره پر مختللي نه وې او خلک به عموماً د قافلو او کاروانونو په شکل کې تلل راتلل؛ ځکه نو فقهاوو ډاکه د مقابلي د قوت سره د کلي نه بهر لار شکولو او لوټ ماری سره تعبیر کوي، خو په موجوده حالاتو کې په زور او زبردستی په ښکاره د چا په ځان یا مال یا دواړو تیری کول په ډاکه حمل کېږي.

د قطاع الطریق احکام: په قرآن کریم او نبوي حدیثو کې دغسې خلک د محاربینو او مفسدینو په نامه یاد کړای شوي دي، دغه حکم د دي ایت نه اخیستل شوی دی: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَرُوا مِنَ الْأَرْضِ﴾^(۲).

(کوم کسان چې الله جل جلاله او د هغه د رسول صلی الله علیه وسلم سره جنگ کوي) په ملک کې فساد او بد امنی خپروي) نو جزاء یې دا ده چې قتل دې کړل شي یا دې په دار وځړول شي یا دې ورله پښې او لاسونه رد او بدل پرې کړل شي، یا دې د کلي نه وشړل شي).

د محاربینو څخه د حاکم غوښتنه او د هغوی د انکار په ترڅ کې د مسلمانانو وجیبه.

که چېرې حاکم او یا یې مرستیال له دغو لار شکوونکو او محاربینو څخه وغوښتل چې پرته له کوم تیري او تجاوز نه ور باندې حد نافذ کړي او دوی

تبيان _____ د حرابي حد پلي کېدل او د...

انکار وکړي، نو په داسې حال کې د علماوو په اتفاق سره پر مسلمانانو دا فرض دي، چې له دوی سره جهاد وکړي؛ تر څو چې تسليم شي. همدارنگه هغه کسان چې له دوی سره يو ځای په جگړه بوخت وي او يا يې حمايت او ملاتړ کوي بايد چې له هغوی سره هم جگړه وشي چې دا په خپل ذات کې قتال دی او تر دې مخکې د حد نافذول وو.

د محاربینو سره په قتال او جگړه کې ډېر زیات ټینګار شوی، د هغه چا په پرتله چې هغوی د اسلامي شریعت اطاعت نه کوي؛ ځکه دوی د خلکو ترمنځ د فساد، مالونو، فصلونو او نسلونو د هلاکت او تباهی لپاره سره يوځای شوي دي، چې موخه یې د دین د احکامو نافذول او د ملک ابادول ندي. همدارنگه دوی د هغه جگړه کوونکو په څېر دي، چې د امن ځای ته پناه یوسي، یا د غره څوکې ته وځيږي، یا یوې دښتې او یا نورو ځایونو ته ولاړ شي او هلته لارې شکوي، که چېرې ورته د دولت لښکر ورشي او غوښتنه ورڅخه وکړي، چې د مسلمانانو له ډلې سره يوځای شئ او د الله تعالی اطاعت وکړئ، خو هغوی پرته لدې چې غاړه کېږدي له دغه لښکر سره په جگړه لاس پورې کوي او هڅه کوي چې په شاه یې وتنېوي. لکه په عربانو کې ځینې خلک وو، دوی به لارو ته راوتل او د حاجیانو څخه به یې مالونه اخیستل، همدارنگه ځینې نور کسان وو، چې دوی به په خپل منځ کې د یو بل سره تړونونه کول، چې د شام او عراق ترمنځ لاره به څاري او شوکې به کوي، چې دوی ته (نهیضة) ویل کېده، نو که چېرته په ټولنه کې داسې خلک پیدا شول، نو باید اول ورته دعوت ورکړل شي او که دعوت یې ونه منلو نو باید جنگ ورسره وشي.

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

البته له دوی سره جگړه کول او له کفارو سره د جگړې کولو تر منځ توپیر شته، هغه دا چې د کفارو څخه وي، نو مالونه یې نه اخیستل کېږي، خو که چېرته یې د خلکو څخه مالونه اخیستي وو، نو باید هغه مالونه بېرته ورکړي او باید دومره مال ورڅخه واخیستل شي، چې څومره یې له خلکو څخه اخیستی وي. بیا که چېرته د دغه مال خاوندان معلوم وو، نو هغوی ته به بېرته سپارل کېږي. او که چېرته د مال خاوندان معلوم نه وو، نو بیا به د مسلمانانو په مصالحو او گټو کې استعمالیږي.

او که چېرته مسلمانان وو، نو حد به ورباندې تطبیقېږي، چې د حد په تطبیق کې د حرابت ترسره کوونکي او د هغوی مرسته کوونکي سره برابر دي او په ټولو به د حرابت حد تطبیقېږي^(۳).

د حرابې حد د تطبیق لپاره شرطونه: که چېرته په یو شخص کې دا شرطونه موجود شول، نو دې ته بیا ډاکه مار یا قاطع الطریق ویل کېږي، چې بیا ورباندې د حرابت یا شوکې لپاره ټاکل شوې جزاگانې تطبیقېږي چې دا شرطونه په لاندې ډول دي.

۱- اسلام ته التزام درلودل: د جمهورو علماوو په نزد محارب باید د اسلامي شریعت په احکامو ملتزم وي، یعنی مسلمان، ذمي او یا به مرتد وي. په همدې اساس د دوی په نزد په حربي، معاهد او مستأمن باندې د حرابې حد نه تطبیقېږي^(۴).

۲- مکلف (بالغ او عاقل به وي): په دې باندې د ټولو علماوو ترمنځ اتفاق دی، چې محارب باید بالغ او عاقل وي؛ ځکه چې بلوغ او عقل دواړه د تکلیف او مکلفیت شرطونه او د حد د تطبیق لپاره شرطونه دي. په همدې اساس که چېرته

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

ورسره ماشومان یا لیوني ملگري وي، نو د جمهورو علماوو په نزد بیا د بالغانو او عاقلانو څخه حد نه ساقطیږي. البته د احنافو علماوو په نزد باندې بیا د حرابې حد ساقطیږي؛ ځکه چې دا داسې یو جنایت ترسره کول دي، چې ټولو ترسره کړی دی.

۳- اسلحه به ورسره وي: د احنافو او حنابلو په نزد د ډاکه کوونکو سره د اسلحې شتون شرط دی. خو د مالکیانو او شوافعو په نزد د اسلحې شتون شرط نه دی. بلکې د دوی په نزد قوت او غلبه شرط دی، اگر که هغه د سوک او خپېږې په واسطه هم وي.

۴- د ښار یا کلیو څخه به لرې وي: یعنی په دښتو او د خلکو د ابادۍ څخه به لرې ډاکې کوي.

۵- نارینتوب (نر به وي): د جمهورو علماوو په نزد دکورت یا نرتوب د محارب لپاره شرط نه دی، خو د احنافو په نزد شرط دی؛ ځکه د ښځو غالبه کېدل په سرپو باندې ناشوني دي.

۶- په ښکاره به شوکماری کوي: یعنی په پټه به یې د خلکو مالونه نه وې اخیستلي.

د قطاع الطريق جزاگانې: په اسلامي شریعت کې د محارب لپاره یعنی قطاع الطريق د جرم لپاره څلور جزاگانې ښودل شوي دي: قتل، قتل او صلب دواړه، قطع، تبعید، چې هر یو یې بېل بېل واضح کوو:

قتل: دا جزا په هغه قطاع الطريق باندې تطبیق کیږي، چې قتل یې کړی وي، اگر که قاتل هر څوک وي؛ ځکه چې دا حد دی او قصاص نه دی، چې د مقتول د ولي په عفوې سره به وښل شي^(۵).

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

دا جزا د انساني طبيعت د فهم او ادراک له مخې وضع شوې ده؛ ځکه چې د تنازع للبقاء د غريزې په موجب ځينې خلک د نورو په مرگ کې ژوند او د نورو په فنا کې خپله بقا لټوي مگر که دا وېره ورسره وي، چې د بل په وژلو کې دې هم ژوندی نه پاتې کېږي، نو هېڅکله به قتل ته اقدام نه کوي، يعنې شريعت په دې برخه کې هم د جرم د مخنيوي لپاره په نفسياتي طريقه مجادله کوي .

قتل او صلب دواړه: صلب يعنې په دار ځړولو ته ويل کېږي او دا جزا يعنې وژل او په دار ځړول په اسلامي شريعت کې د هغه قطاع الطريق جزا ده، چې د لاروي مال يې اخيستی وي او د دې ترڅنگ يې هغه وژلی هم وي، نو قتل او صلب دواړه په حقيقت کې د دوو جرمونو جزا ده چې شخص وژل او بل د هغه مال اخيستل دي، دا چې دا حد دی او قصاص نه دی، نو ځکه د مجني عليه ولي مرتکب ته عفو نه شي کولی.

د ځينو فقهاؤ رايه داده چې صلب بايد د قتل څخه مخکې صورت ومومي يعنې لومړی بايد په دار وځړول شي ترڅو مړ شي، د دوی دليل دا دی، چې په دار ځړول پخپله هم جزا ده او جزا ژوندي ته ورکول کېږي مړي ته نه ورکول کېږي.

ځينې نور فقهاء وايي چې قتل بايد د صلب نه مخکې تطبيق شي او جنايت کار بايد لومړی ووژل شي او وروسته په دار وځړول شي؛ ځکه چې په نص کې قتل د صلب څخه مخکې ذکر شوی. نوموړې رايه د امام ابوحنيفه رحمه الله او امام مالك رحمه الله عليهم ده او دوهمه رايه د امام شافعي رحمه الله او امام احمد رحمه الله عليهم ده^(٦).

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

قطع: دلته د قطع څخه مقصد دا دی چې ښي لاس او کینه پښه دې ترې غوڅه شي او دا جزا هغه لار وهونکي ته ورکول کېږي، چې مال يې اخیستی وي او قتل يې نه وي کړی.

دا جزا په عین هماغه اساس ولاړه ده په کوم چې د غلا جزا ولاړه ده مگر هر کله چې دا جرم عادتاً په لارو کې د کلیواو بانډو نه لیرې په اطمینان سره سرته رسېږي، نو نفسیاتي عامل يې د غله د نفسیاتي عامل څخه قوي برېښي، نو ځکه يې په جزا کې تغلیظ او شدت کول لازم دي خو د هغه قوي عامل مخه په قوت سره ونيول شي او د مجرم مخنیوي عامل هم قوي شي.

تبعید: دا جزا په هغه شوکمار يعنې قطاع الطريق باندې تطبیقيږي، چې هغه یوازې په لاره تېرېدونکي وپروي، څوک نه وژني او نه له چا څخه مال اخلي، کېدای شي د دغه شوکمارانو هدف یوازې د خپل ځان مشهورول وي؛ تر څو خلک ورڅخه وډار شي، نو دا چې د دې سزا سره مخامخ شي، ښه ورله دا ده چې د دې کار څخه تېر شي؛ تر څو خلک په آرام او اطمینان سره په لار تگ او راتگ وکړي. یا يې شاید علت دا وي چې هر کله شوکمار د خپل هستوګنځي د یوې برخې يعنې د لارې امنیت له منځه وړی دی، نو ځکه د ده څخه په هغه ټوله منطقه کې امان سلېږي په همدې اساس باید له دې ځای څخه وشړل شي، په هر حال که دا علت صحیح شي که هغه یا دواړه، اسلامي شریعت د دې جرم د مخنیوي لپاره په نفسیاتي طریقه مجادله کوي، چې اساس او بنسټ يې د بشري طبیعت فهم او ادراک دی.

د تبعید اړوند غوره رایه دا ده، چې د دارالاسلام په حدودو کې باید د یوې منطقي څخه بلې منطقي ته ترسره شي، چې د دواړو منطقو ترمنځ دومره اندازه مسافه

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

موجوده وي، چې د لمانځه قصر او د روژې ماتول پکې روا وي. د دې ترڅنگ باید هلته بند وساتل شي، چې د حبس موده یې په اسلامي شریعت کې ټاکل شوې ده، خو باید تر هغه وخته پورې بندي شي، چې توبه وباسي او د هغې اثار ورڅخه راڅرگند شي. که چېرته یې توبه وویسته، نو باید مخه یې خلاصه او خوشې شي. دا چې ځینې فقهاء د تبعید سزا په حبس تفسیروي، د هغوی دلیل دا دی، چې سزا باید هدف ولري، په همدې اساس د یو ځای څخه بل ځای ته شپل، چې حبس او بندي کول په کې نه وي، دا یو بې معنی او بې مقصده کار دی؛ ځکه دلته هم دا امکان شته، چې دغه ډول جرم ترسره کړي، نو په همدې اساس بڼه دا ده، چې بندي شي، تر څو خلک یې د شر څخه په امان شي. په لومړۍ معنی سره د تبعید د جزا مثال داسې دی، لکه اوس چې ځینې مجرمین تربیت گاه ته استول کېږي، چې دا جزا په ټاکلي ځای کې د محکوم په معین حبس باندې بناء ده او دا نظریه په وضعي قوانینو کې نوې او تازه نظریه ده^(۷).

عبدالرحمن جزیري د قطع الطریق په باب وايي: چې که دوی زنا وکړي، شراب وڅښي او غلا وکړي، نو قتل کول یې واجب دي که محاربه سره وي. او یا دغه جرمونه ځان ځان له وکړي او د حنابله مسلک هم دا دی او که دغه خلکو نه قتل کړي وي او نه یې مال لوټلی وي، بلکې څوک یې زخمي کړي او ژوبل کړي وي، نو بیا چې د زخمونو د ضمان څه حکم دی هغه به پرې نافذ شي، یعنې یا خو به همدومره تاوان ترې واخیستل شي او یا به همدومره زخم ده ته رسول کیږي^(۸).

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

په اسلامي ټولنه کې د قطاع الطريقي يا حرايت حد د تطبيق ضرورت او اغېزې:

کله چې فکري جگړې اسلامي ټولنه ترخپل يرغل لاندې راوسته، نو د دې جگړې سرلارو وليدل چې مسلمانان د الله تعالی په شريعت باندې منگولې خښې کړي، د اسلام د قانون په حاکميت باندې ټينگار کوي او وضعي قوانينو او نظامونو ته هېڅ توجه نه کوي. نو دوی دې پایلې ته ورسېدل؛ تر څو چې دا شريعت د مسلمانانو د ژوند او حاکميت له ډگر څخه لرې نه کړي په خپلو شومو پلانونو کې به يې بریا ناشونې وي. دې موخې ته د رسېدو په لړ کې دوی په داسې هڅو باندې تمرکز وکړ چې د ژوند او حکومت له نظام څخه د شريعت او د اسلام د اقتصادي، اجتماعي او روزنيز نظامونه او هر هغه څه چې له اسلام سره تړاو لري يو په بل پسې د لرې کولو بهير پلي شي.

ټول هغه علوم چې د اسلام سترو علماوو او سلف صالحينو دې اُمت ته په ميراث پرېښي، چې په هغې کې د قرآن او سنتو په رڼا کې د ژوند نظام ښودل شوی يواځې په کتابونو او علمي مراجعو کې محبوس پاتې او د يو ميراث په توگه ورته وکتل شي.

تر دې چې همدې موخې ته هم ورسېدل او د اسلامي ټولنې له ژوند او حکومتي نظام څخه يې دين لرې کړ. او هڅه کوي چې دا تشه په وضعي قوانينو ډکه کړي چې بيا به پدې برخه کې له لوېديځې ټولنې سره د اسلامي ټولنې هېڅ توپير نه وي.

کوم چې د لوېديځو د ډېرو پرمختلليو هېوادونو پوليس او محکمې سره له دې چې ډيرې فعالې دي او همدغه وضعي قوانين ښه په کلکه عملي کوي

تبیان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

بیا هم د جرمنو مخه نشي نیولای. د امریکا او اروپا په ډیرو سوکاله او پرمختللو هېوادونو کې د غلا او ډاکې بېشمېره پېښې پېښېږي او یو معمولي غل له سزا گاللو وروسته په یو لوی او وژونکو ډاکو بدلېږي.

د حرابې جرم د زیان په هکله امام قرطبي رحمه الله چې په ۶۷۱ هجري کال کې وفات شوی دی داسې لیکي: ((دا جرم او جنایت اسلامي ټولنې ته یو لوی ضرر لري؛ ځکه چې پدې جرم سره په خلکو باندې لارې او همدارنگه کسبونه بندېږي. هغه داسې چې اکثره کسبونه د تجارت په سبب رامنځ ته کېږي او په ځمکه کې تگ راتگ کول د تجارت یوه اساسي برخه جوړوي، نو کله چې په لارو کې ویره رامنځ ته شوه خلک له سفر کولو څخه منع کېږي او تجارت بندېږي، چې پدې سره کسبونه او کار هم بندېږي چې زیان یې ټولې ټولنې ته رسېږي^(۹).

همدې عواملو ته په کتو سره او د داسې ډاکوانو او لوټمارو د شر څخه د خلاصون لپاره بیا نو د قطاع الطریقی شرعي حد د تطبیق اړتیا لیدل کېږي. کله چې بیا د اسلامي حکومت او نظام له لوري د نورو حدودو ترڅنګ د حرابې یا قطاع الطریقی حد نافذ شي او د قطاع الطریق د پښې په پرې کېدو سره چې د دښمنۍ په لور به یې پرې گامونه اخیستل او د هغه لاس د شر څخه چې له لارویانو او مسافرو څخه به یې پرې مالونه اخیستل له پرې کېدو څخه وروسته به له دا ډول ناوړه عمل څخه منع شي^(۱۰).

همدارنگه قطاع الطریق به لدې سزا گاللو وروسته بیا دې کار ته د اقدام جرأت ونه کړي او د جرایمو د زیاتېدو مخه به ونیول شي، د مسافرو او لارویانو امن ټینګ او بې له کوم خطر او ویرې به سفر کوي.

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

بله دا چې د الله تعالی د قانون عملي کول د طبیعت غوښتنه هم ده، هغه داسې کله چې د سلیم عقل او طبیعت خښتن د جرم مرتکب کېږي، نو خامخا د آخرت د عذاب نه ویره او فکر ورسره پیدا کېږي او هغه د آخرت د عذاب څخه د خلاصون په هیله ځان د دین قانون ته سپاري، چې پدې هکله مور د ماعز اسلمي رضي الله عنه د کیسې یادونه کوو کله چې هغه د زنا د جرم مرتکب کېږي، نو د رسول الله صلی الله علیه وسلم په وړاندې په تکرار سره په خپل جرم اقرار کوي او غواړي؛ ترڅو مجازات شي او د آخرت له عذاب څخه خلاص شي.

بیا چې د الله تعالی د شریعت سره سم مجازات کېږي او له دنیا څخه سترگې پټوي رسول الله صلی الله علیه وسلم جنت ته دهغه د تلو اعلان کوي. او همدا شان هغه وخت چې الغامدیة رضي الله عنها د رسول الله صلی الله علیه وسلم په وړاندې په خپل جرم (زنا) په ټینګار سره اعتراف کوي او بیا هغه د اسلامي قانون له اصولو سره سم مجازات کېږي، نو رسول الله صلی الله علیه وسلم د الله تعالی له خوا د هغې د توبې د قبلېدو اعلان کوي او ورباندې د جنازې لمونځ کوي او خاورو ته یې سپاري.

دا په څرګند ډول په دې دلالت کوي چې کوم ابدي سعادت د دیني حاکمیت سره دی هغه په ځمکه کې د انسان او حتی د کائناتو هم طبیعي غوښتنه ده. او همدا همیشنی سعادت او بریا له دیني حاکمیت پرته په بله واکمنۍ کې سره نه ترلاسه کېږي. او نه هم د نورو واکمنیو په هکله د چا په تصور کې راځي او ورڅخه توقع هم نشي کېدای او نه هم د جرم د ارتکاب په صورت کې څوک ورته ځان تسلیموي.

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

پايله:

د دې خپرني د ترسره کېدو څخه وروسته لاندې پايلې لاس ته راځي:
۱- داسې لاره اختيارول چې د هغې په وجه د ځان او مال، عزت او ناموس د نقصان د اندېښنې له وجې په هغه لار د خلکو تگ را تگ بند شي دېته قطع الطريقي وايي.

۲- د قطع الطريق لپاره دين اسلام څلور جزاگانې ټاکلي دي: وژل، وژل او اعدام دواړه، لاس پېښې رد بدل پرې کول او تبعيد يعنې له وطن څخه شړل دي.

۳- اسلامي شريعت د حرابې حد په ټاکلو سره د اسلامي ټولني د وگړو ژوند، ناموس او مالونه محترم گرځولي او د خونديتوب لپاره يې اسباب کارولي دي.

۴- امام قرطبي رحمه الله د حرابې جرم د زيان باره کې داسې ليکلي: دا جرم او جنايت اسلامي ټولني ته يو لوی ضرر لري؛ ځکه چې پدې جرم سره په خلکو باندې لارې او همدارنگه کسبونه بندېږي.

۵- غلا او قطع الطريقي سره خورا زيات توپير لري، ځکه په غلا کې د يو شخص محفوظ مال اخیستل دي او په قطع الطريقي کې بيا په ښکار د يو شخص مال او ځان ته نقصان رسول دي.

وړاندیزونه:

د مقالې په پاې کې اړوندو چارواکو ته دغه وړاندیزونه وړاندې کېږي:

تبيان _____ د حرابې حد پلي کېدل او د...

۱- د افغانستان داخله وزارت او امنيتي اورگانونو ته وړاندیز دی، ترڅو د خپلو وگړو لپاره د تگ راتگ لارې خوندي کړي، قطاع الطريق ونيسي او د محکمو ته يې وسپاري.

۲- د عدلي وزارت څخه مو غوښتنه ده چې د حراية حد د تطبيق ضرورت او اغېزو په هکله سيمينارونه دائر کړي، خلکو ته عامه پوهاوی وکړي تر څو د جرمونو کچه ورسره راتيته او د هېوادوالو ژوند مو له گوانبونو وژغورل شي.

۳- د حج او اوقافو وزارت ته وړاندیز دی، چې د مسجدونو خطيبان وهڅوي تر څو د حرابې حد جزاگانې د منبر او و عظونو له لارې خلکو ته واضح او بيان کړي تر څو مو وکړي د دغه ډول جرمونو څخه په امان پاتې شي.

مأخذونه

۱- علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي. (۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م). بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دويم چاپ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت. ج ۷، ص ۹۵.

۲- المائدة: ۳۳.

۳- وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية. ناشر: دار السلاسل، الكويت. ۲۵/۹۰.

۴- وهبه بن مصطفى الزحيلي، (۱۹۳۲ م). الفقه الاسلامي و أدلته. ناشر: المكتبة الحقانية، پشاور. ۵۳۵۳/۷.

تبيان _____ د حرابي حد پلي كېدل او د...

- ٥- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز عابدين دمشقي الحنفي. (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م). رد المحتار على الدر المختار، دويم چاپ، ناشر: دار الفكر، بيروت. ج ٣، ص ١١٢.
- ٦- أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم دمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي. (١٣٨٨هـ - ١٩٦٨م). المغني لابن قدامة. (ب، ط)، ناشر: مكتبة القاهرة. ج ٨، ص ٢٨٦.
- ٧- تقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام بن عبد الله بن أبي القاسم ابن تيمية الحراني الحنبلي دمشقي. (١٤١٨هـ). السياسة الشرعية في اصلاح الراعي و الرعية، لومړی چاپ، ناشر: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، المملكة العربية السعودية. ص ٦٢.
- ٨- محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية. (١٤١١هـ - ١٩٩١م). اعلام الموقعين عن رب العالمين، تحقيق: محمد عبد السلام إبراهيم، لومړی چاپ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت. ج ٢، ص ١١٦.
- ٩- أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي. (١٤١٥هـ/١٩٩٤م). أحكام القرآن، محقق: عبد السلام محمد علي شاهين، لومړی چاپ، دار الكتب العلمية، بيروت. ج ٦، ص ١٥٧.
- ١٠- عبد القادر عودة. التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ناشر: دار الكاتب العربي، بيروت. ص ٥٧٤.

معاون سر محقق یار محمد صمدی

شناخت انواع خشونت علیه اطفال از دیدگاه شریعت اسلامی

ملخص البحث: من أجل إقامة المجتمع مثالي و قائم على القيم الإنسانية، يجب في بداية البحث عن المجتمع التي خالية من العنف و الحرب و الصراعات، حتى يتمكن الناس من إيجاد طريقهم إلى حياة حقيقية في ظلها، لذلك يتحقق هذا الأمل في حين أن تقوم الأسرة على القيم و التعاليم الإسلامية السامية فإن الأطفال الذين هم جزء من الأسرة و بناء المستقبل للمجتمع، قد يستكمل من خلال إصلاحهم إصلاح المجتمع و بفسادهم يفسد المجتمع، إذا أردنا المجتمع المثالي و المرفه، فلا بد من تربية الاطفال و تنمية قدراتهم و بناء العلاقات التي تفوح منه المحبة و الشفقة بعيداً عن العنف تجاه هذه الشريحة الضعيفة من المجتمع والتي تعتبر من الأهداف السامية التي يجب دراستها و مقارنتها في ضوء الإسلام يمنحنا هذا البحث فرصة لمزيد من الشرح و التوسع في هذا الموضوع، التعرف على انواع العنف ضد الأطفال في ضوء الشريعة الاسلامية.

خلاصه: برای تأسیس یک جامعه سالم و مبتنی بر ارزش های انسانی باید در وهله نخست یک جامعه عاری از خشونت، جنگ و ستیز را جستجو کرد، تا انسان ها در سایه آن بتوانند به یک زنده گی واقعی راه پیدا کنند؛ بناءً این مأمول زمانی برآورده می شود که خانواده بر اساس ارزش ها و تعالیم والای

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

اسلامی بنیان گذاری شود، پس اطفال که جزء از خانواده ها و آینده سازان جامعه هستند، با اصلاح آن ها جامعه اصلاح و با فساد آن ها جامعه فاسد می گردد، اگر بخواهیم که جامعه سالم داشته باشیم بدون تربیه اطفال سالم این امر محال به نظر می رسد، پس توجه به تربیه اطفال و عدم خشونت علیه این قشر ضعیف جامعه، یکی از اهداف بلند و بزرگی است که بایست در روشنایی اسلام به بررسی گرفته شود، از این رو این تحقیق به ما فرصت می دهد، تا هرچه بیشتر به شرح و بسط این موضوع (انواع خشونت علیه اطفال از دیدگاه اسلام) در راستای شریعت اسلامی پردازیم.

مقدمه: اسلام دینی است که به داشتن یک جامعه مرفه و عاری از همه خشونت ها و جنگ و برخورد های درونی جامعه را تشویق می کند، و بدین باور است که جامعه سالم می تواند نقش مؤثر در پرورش انسان ها داشته باشد، اگر به این کانون انسان ساز توجه جدی مبذول نگردد، و با برخورد های سرسری به آن نگریسته شود به یقین باید دانست که عواقب و پس منظر بدی را در قبال خواهد داشت، که در ما بعد تاریخ نمی شود به آسانی و ساده گی از آن عبور و نقایص را جبران نمود؛ بناء رفتن به طرف یک جامعه سالم و با تربیه درست اطفال که جزء این مجموعه بزرگ انسانی هستند، نیاز مبرم احساس می گردد و این جزء همان اهداف است که اسلام به آن اصرار می ورزد، پس تربیه نسل بزرگ انسانی که با تولد و تربیه درست اطفال راه پیدا می کند، و این پروانه گان در این مهد بزرگ پرورش و در دامان آن تربیه و از این جا نشو و نمو می نمایند.

پس خانواده (سازمان اجتماعی کوچک و معدود و نهاد سازنده ای است، که از طریق ازدواج تکمیل می شود^(۱) و یا (گروهی از افراد هستند که روابط آنان با یکدیگر بر اساس همخونی شکل می گیرد، و نسبت به هم خویشاوند محسوب می شوند)^(۲) پس خانواده خوب و معیاری بر اطفال شان خشونت را

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

روا نداشته و با رعایت حقوق آن ها می توانند اولاد خوب و سالم به جامعه تقدیم نمایند، تا آن ها مصدر خدمت به جامعه گردند، پس خانواده های که از تعلیم و تربیه اسلامی برخوردار نباشند به یقین انسان های به جامعه تقدیم می شوند، که در آینده به جامعه مضر ثابت می شوند و با عملکرد های منفی شان هر روز فاجعه می آفرینند و سبب آزار و اذیت مردم قرار می گیرند؛ بناءً توجه خانواده ها به ویژه والدین به اطفال شان یک امر مهم است که مسئولیت بعدی و کارکرد های فرزندان شان به آن ها نسبت داده می شود. پس لازم است تا والدین در راه تربیه سالم فرزندان شان کوشش بخرچ دهند، تا از این نسل انسان های مفید به جامعه تقدیم گردد. از این که انواع خشونت در جامعه فراوان به چشم می خورد، ایجاب تحقیق و شناسای بیشتر را می نماید، پس هدف ما در این تحقیق شناخت انواع خشونت علیه اطفال از دیدگاه شریعت اسلامی می باشد که بایست به توضیح آن پرداخت.

هدف تحقیق: شناخت مسایل و مواردیست راجع به اطفال که در شریعت جرم شناخته شده است.

مبرمیت: با تحقیق این موضوع به همه هموطنان معلوم خواهد شد که اطفال نعمت بزرگی خداوندی و امانت بزرگ الهی است که باید با آن ها احترامانه و محبت آمیز برخورد صورت گیرد و هر نوع رفتارهای منفی در برابر آن ها از موارد جرم به محسوب می گردد، که البته با نشر این مقاله مردم از آن اطلاع حاصل خواهند نمود.

روش تحقیق: در این تحقیق از روش های کتابخانه، توصیفی و تحلیلی استفاده خواهد شد پس برای وضاحت بهتر موضوع لازم است، تا در مرحله نخست به تعریف خشونت بپردازیم، و سپس به اصل موضوع بپردازیم.

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

خشونت در لغت: خشونت کلمه عربی بود و در لغت به معنای درشت شدن، درشتی کردن، زبری، ناهمواری، درشت خوی، تندخوی، یا رفتاری همراه با تندى و درشتى را گویند.^(۳) و در فرهنگ عمید به معنی کجی، مقابل نرمی، غصه ناک، قهر ناک آمده است^(۴) و در فرهنگ المنجد: خشن: خلاف نعیم آمده و لان الخشونة ضد النعومة واللين؛ زیرا خشونت خلاف نرمی و مقابل نرمی است. از لابلای تعاریف متذکره به درستی برداشت می شود که خشونت شامل بدخوی، غصه و قهر می شود، که تمام اعمال ناخوشایند مثل قهر، نفاق، خلاف، را معنا می دهد که در سایه خشونت جا زده اند. «همچنان در حدیث از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) کلمهء (بحة) «آمده است^(۵) که معنایی خشونت و شدت در کلام را معنا می دهد.

در اصطلاح: هرنوع فعالیت که با استفاده از نیروی مادی و معنوی که حقوق جمعی یا فردی را از بین ببرد، یا به آن آسیب برساند، یا آن را محدود بسازد خشونت گویند. و یا خشونت عبارت: از حالتی است که در آن خشم و دشمنی علیه شخص و یا شیء به وسیله فشار اعمال می شود. پس خشونت یک تخطی و تجاوز صریح و آشکار غیر قابل قبول است، عده از محققین به این باورند که خشونت نتیجه مطلوب و درستی در پی ندارد، به خصوص زمان که با قهر و خشم اعمال شود و شخص در وقت خشونت به حالت هیجان و تعرض قرار می گیرد و برای مقابله و معارضه با عواملی که منافع و مصالح شخص را تهدید می کند آماده می شود. و یا خشونت: حالتی از رفتار است که با استفاده از زور فزیکى، کلامى، فرد خشن خواستهء خود را به دیگران تحمیل می کند. و یا خشونت: عبارت از اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال و حقوق افراد بطوری که ایجاد ترس را نماید، پس اقدام شامل اقدام فزیکى مانند جرح، ضرب، قتل، همچنان اقدام معنوی که شامل توهین، تهدید هم می شود^(۶) و یا اقدام علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق فطری، طبیعی، اجتماعی، معنوی

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

فرد، افراد هویت‌ها، هنجارهای اجتماعی می‌شود.^(۷) و یا هر نوع ضرر رساندن را خشونت گویند، پس در این جا اساس خشونت را ضررشکل می‌دهد خواه ضرر مادی باشد یا معنوی جسمی، باشد یا روانی و یا برخورد زشت و ناسالم با طرف مقابل است که باعث ایجاد غصه، قهر و یا هرگونه ناراحتی می‌گردد، یا عبارت از آن نوع عمل فردی و یا گروهی است که باعث صدمه فزینی یا روانی شخص گردیده و به ارزش‌های دیگران صدمه می‌زند.^(۸) هرگونه اقدام عمدی و آگاهانه ک با امیال، علائق، باور‌ها، اعتبار و حیثیت فرد یا گروهی مغایر باشد و سبب ترس، رنج و یا اضطراب گردد خشونت گویند.^(۹) از این رو دانشمندان علوم اجتماعی و روان‌شناسی بر این باورند که رفتارهای خشن و غیر طبیعی کودک را در هر سن و سال که باشد، باید جدی گرفت آن‌ها می‌گویند: رفتارهای خشونت‌آمیز در بسیاری کودکان‌ها و نوجوان‌ها وجود دارد و برای پدر مادر معلمین ضرورت است، تا از این معضل باخبر باشند و به حل آن بپردازند، و اینگونه رفتارها، کودکان را به سوی انحراف می‌کشاند. بناءً طی چهاردهه است که خشونت از مردم ما قربانی می‌گیرد.

پس محیط خانواده یک محیط گرم و آرام می‌باشد، زمانی که انسان به آنجا می‌رود تمام رنج‌ها و درد‌های خود را فراموش می‌کند؛ بناءً عدالت‌دهی برای همه اتباع کشور به ویژه اطفال یک تعهد ملی است، که بایست همه به این حق خدادادی شان برسند، بناءً خشونت علیه زنان و اطفال در تمام دنیا با میزان و گراف‌های مختلف وجود دارد و درکشور‌های درحال‌منزاعه که حاکمیت قانون در آنجا ضعیف باشد طبیعی است که میزان خشونت‌ها بالاست، متأسفانه در ۴۰ سال گذشته‌منزاعه و جنگ درکشور ما جریان داشته، و ما هر روز شاهد انواع خشونت‌ها درکشور خویش هستیم، پس در یک کلام بایست برای مبارزه با آن راهکارهای علمی و عملی‌سنجیده شود؛ تا به این فرهنگ ضعیف خاتمه داده شود، پس در نهایت می‌توان

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

گفت: بی خبری از دین که از ارزش های عالی تعلیمی و تربیتی برخوردار است، بایست خود را با آن فرامین ها آماده ساخته و در جامعه به منصفه عمل گذاشته شود؛ بناءً تطبیق بلا قید و شرط قانون اسلامی می تواند در این راستا ما را کمک کند. تا میزان خشونت ها پایان پذیرد. بنا بر این همه دانشمندان به این باور اند که طفل تهداب و خشت زرین جامعه اند که در آینده مسؤولیت بزرگ را به شانه می کشند، بناءً این دوره نسبت به سایر دوره های زنده گی خیلی حساس و قابل درک می باشد؛ زیرا پایه و اساس شخصیت طفل در این دوره اساس گذاری می شود و از همه بیشتر به کمک دیگران نیازمند هستند، چون اطفال به سبب عدم رشد اکمال جسمی قادر به اتمام پاره کار های شان نیستند و از این رو از جمله اقشار آسیب پذیر جامعه اند که به مراقبت و توجه نیاز دارند؛ همچنان از نگاه حقوقی حق دارند، تا بسانی سایر افراد جامعه بطور عادلانه زنده گی کنند و از هرگونه شرایط و محیط که تصور آسیب به ایشان متصور است در امان بمانند و این حقی است که اسلام و سایر ادیان و ارگان های ملی و بین المللی به آن قایل اند؛ اما بدبختانه در گذشته های تاریخ این قشر بهر بهانه از این حق محروم بوده است که در ذیل بخاطر وضاحت موضوع که سرگذشت اطفال با کج رفتاری ها همراه بوده است به ما نشان می دهد که اسلام چگونه به این قشر ضعیف توجه و مهربانی داشته است.

ارزش و جایگاه طفل در گذشته های تاریخ: تاریخ دوره های کهن و باستانی از حالت فجیع این قشر مظلوم حکایت دارد که چگونه با این قشر مظلوم بر خورد غیرانسانی صورت می گرفت؛ چنانچه در روم باستان کشتن و از بین بردن اطفال از جمله حقوق والدین محسوب می شد و در قرون وسطی اطفال قربانی خدایان و بت های ساختگی می شدند؛ چنانچه (پلوتارک) می گوید: (بزرگان به شور و شوق و علاقه و با خیال آرام و آسوده اطفال خویش را

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

درپای بت ها قربانی می کردند و آنانی که طفل نداشتند از دیگران طفل خریداری می کردند و در برابر بت ها سر اطفال را از تن جدا می کردند، گویا اینکه این طفلکان بسانی حیوان و پرنده ها ذبح می شدند و والدین هم بدون کدام اشک، ناله و اندوهی شاهد این صحنه می بودند و اگر والدین اندوه و غمی از خود نشان می دادند، بایست توبه و معذرت خواهی می کردند و در اثناء این صحنه هولناک صدای طبل، هیاهوی و سر و صدای عجیبی طنین انداز می شد، همچنان در زمان جاهلیت عرب صحنه های بدتر از این فجایع به نظر می رسید، آن ها از تولد دختران سخت رنج می بردند و تولد دختر را مایه شرم ساری می خواندند و از شرم به کوه ها متواری می شدند، چنانچه قرآن از این حالت بد شان شکایت گونه می فرماید ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ﴾^(۱۰)

(و هرگاه که به ایشان از تولد دختران خبر داده می شد درحال چهره های شان سیاه و خشمگین می شد) همچنان یکی از عادات جاهلانه شان این بود که از تولد پسران بدرقه می کردند و دختران را زنده به گور می کردند؛ چنانچه قرآن در زمینه می فرماید: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^(۱۱)

و آنگاه که درباره هرنفس زنده به گور شده پرسیده شود که به چه جرمی کشته شدند؟

اما آنچه امروز در افغانستان می گذرد به نحوی بدتر از همان گذشته های تاریخ را نشان می دهد آن چنانی که گمان است وضعیت حقوقی طفل درکشور ما خوبتر خواهد شد چنان تصور خطاست؛ زیرا اطفال این سر زمین به اثر فقر، ناداری، تنگدستی، درکوچه ها و بازارها به تکدی و کارهای شاقه می پردازند، و زمانی هم بازیچهء مافیای مواد مخدر قرار می گیرند و یا هم

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

بحیث متاع تجاری در بازارها جهانی دست بدست و مورد تبادل قرار می گیرند، هنوز هم این بازار بگونه درکشور ما گرم است، که باید متولیان امور به حل این معضله بپردازند، پس اسلام برای تأمین حقوق طفل چنانچه در پاره احکامش رهنمودهای لازمی را فراهم مسلمانها قرار داده و دنیای طفولیت را دنیای دلپذیر، شادیها، زیباییها، و رویاهای محبت آمیز ترسیم می کند؛ چنانچه قرآن کریم می فرماید: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾^(۱۲)

مال و فرزندان زیب و زیور زنده گی دنیاوند و ماندگارهای نیکو نزد پروردگار تو از نظر پاداش بهتر و از نظر امید (به بازتاب دنیوی و اخروی آن) نیکوتر است.

بازتاب در خشش جایگاه اطفال در سیرت نبوی ﷺ: در سیرت نبوی (صلی الله علیه وسلم) توجه ویژه به اطفال صورت گرفته است، چنانچه رسول الله (ص) با رفتارهای شان نمادی برای امت قرار گرفته اند؛ آنگاه که در حدیث از رسول خدا ﷺ می خوانیم: «بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمَنْبَرِ يَخْطُبُ إِذْ أَقْبَلَ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ عَلَيْهِمَا فَمِيسَانِ أَحْمَرَانِ يَمْشِيَانِ وَيَعْتُرَانِ فَنَزَلَ وَحَمَلَهُمَا فَقَالَ صَدَقَ اللَّهُ إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ رَأَيْتُ هَذَيْنِ يَمْشِيَانِ وَيَعْتُرَانِ فِي قَمِيصِيهِمَا فَلَمْ أَصْبِرْ حَتَّى نَزَلْتُ فَحَمَلْتُهُمَا»^(۱۳)

زمان که آن حضرت خطبه ایراد می کردند که ناگهان امام حسن و امام حسین از دروازه در آمدند، در حالیکه جامه های سرخ به تن داشتند، که در میان صفوف راه می رفتند می خیستند و می افتیدن و راه می پالیدند، تا خود را به حضرت برسانند، آن حضرت از منبر پایان آمد ایشان را با خود به منبر بالا بردند و رو به طرف مردم نموده فرمودند: (راست گفته است الله تبارک

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

و تعالی که بدرستی مال و اولاد شما باعث امتحان شماست به خدا سوگند، دیدم فرزندان من به سختی راه می روند طاقت نکردم، تا از منبر پایین شدم و آن هارا درکنار خود گرفتم. روزی پیامبر(صلی الله علیه و سلم) از در خانه بی بی فاطمه(رضی الله تعالی عنها) می گذشتند که ناگهان صدای گریه امام حسین رض را شنیدند،توان شنیدن گریه او را نداشتند و ناگهان داخل خانه شد و فاطمه(رضی الله عنها) را مورد سرزنش قرار داده فرمودند: آیا خبر نداری که گریه او سبب اذیت من می شود. از این رو اسلام به طفل بحیث یک انسان صاحب کرامت می نگرد و طفل مهمترین و بهترین میراث پدر به فرزندش تربیه صحیح اوست، که بایست از این امانت خدا دادی بصورت درست محافظت صورت گیرد.^(۱۴)

انواع خشونت علیه اطفال: از دیداسلام خشونت درحق اطفال می تواند

به شیوه های مختلف تحمیل شود، که در ذیل به هرکدام آن می پردازیم.

۱-قتل اطفال: اسلام به حیات و زنده گی انسان ها ارزش زیادی قایل است و هر نوع کوتاه بینی و بی تفاوتی در این راستا گناه بزرگ تلقی شده است، زیرا الله تبارک و تعالی خودش به انسان حیات بخشیده است وهیچ کس حق ندارد بدون دلیل و موجب شرعی این حق را از او سلب کند، اگرکسی به این عمل زشت جرئت کند در حقیقت از حدود الله تجاوز کرده است ومستحق جزایی سنگین می گردد؛ زیرا الله تبارک وتعالی می فرماید: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا﴾^(۱۵)

هرکس انسانی را جزء برای قصاص نفس یا فسادی که در روی زمین کرده باشد بکشد گویی که تمام مردم را کشته باشد. چنانچه قرآن کریم تأئداً می فرماید: ﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً﴾^(۱۶)

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

و فرزندان خود را از ترس فقر و تنگدستی نکشید، ماییم که آن‌ها و شما را روزی می‌دهیم، حقا که کشتن آن‌ها گناه بزرگ است. پس والدین باید از این امانت بشکلی واقعی حفاظت و پرستاری نموده و در این قسمت امین باشند؛ زیرا آن‌ها نزد خداوند (جل جلاله) در قبال فرزندان شان جوابگو می‌باشند، اطفال در این مرحله حساس قابلیت از خود نگهداری را ندارند، تا خود را اعاشه و اباته نمایند، بناءً اسلام به والدین وظیفه سپرده است، تا از اطفال خویش در اثناء بروز خطر حفاظت نمایند و قتل اطفال از موارد است که خشونت علیه اطفال خوانده شده است.

۲- عدم احترام به اطفال: طفل موجود آفریده شده الهی است و امانت بزرگی است نزد والدین آن چنان که بزرگان از حق احترام برخوردارند، اطفال هم من حیث انسان از حق کرامت و احترام و شفقت برخوردارند، که بایست در همه احوال مورد احترام قرار گیرند، چنانچه قرآن کریم به این حق

اشاره می‌نماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوَجْرِ وَالْبَحْرِ﴾^(۱۷)

حقا که ما فرزندان آدم را کرامت و شرافت بخشیدیم و آن‌ها را در خشکی و دریا سوار کردیم، پس کسی که مورد احترام خداوند (جل جلاله) باشد، نباید مورد بی‌مهری و بی‌احترامی قرار گیرد، حتی پدر و مادر حق ندارند او را توهین کنند؛ زیرا احترام حق اوست و نه عنایت والدین و دیگران و بایست همگی این حق را بپذیرند و بخوبی انجام دهند و از طرف دیگر هیچگاه ثابت نیست که پیامبر (صلی الله علیه و سلم) طفلی را به سیلی زده باشد، و یا اشک او را جاری ساخته باشد، بل به مظلومیتش می‌گریست و از بی‌پناهی اش ناراحت می‌شد، گاهی خود را به شکلی شتری موقعیت می‌گرفتند، تا امامان حسن و حسین (رضی الله عنهما) به خاطر سرگرمی شان بر آن حضرت سوار شوند^(۱۸)

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

۳- محروم ساختن طفل از غذا: آنگونه که می دانید نمود جسمانی طفل در مراحل متعدد زنده‌گی با فراهم آوری تسهیلات در این زمینه امکان پذیر است، بناءً دادن غذا و استفاده از آب، هوا، مسکن، خواب مستریح و بازی، نقش مؤثری در نمو و رشد طفل دارد؛ پس والدین مکلفیت دارند، تا از نظر غذا نیازمندی های اطفال شان را بر آورده سازند، اگر والدین به این مهمه توجه نفرمایند و از مکلفیت های خویش طرفه روی کنند، این عمل در ذات خود نوعی از خشونت در برابر اطفال محسوب می شود، آنجا که قرآن کریم می فرماید: ﴿وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (۱۹)

و روزی و لباس آن ها به نحو متعارف برعهده کسی است که طفل از آن اوست.

۴- محروم ساختن طفل از بازی و سرگرمی: یکی از نیاز های جدی اطفال که برای رشد و نمود جسمی او یک امر ضروری لازمی و حتمی پنداشته می شود؛ بناءً دانشمندان گفته اند: که طفل سالم خوب می خورد خوب می خوابد و خوب بازی می کند، پس بازی به آن سلسله فعالیت های گفته می شود که طفل باعملی کردن آن لذت می برد و بدون اینکه به نتیجه نهایی آن توجه داشته باشد. اگر ما برای راحتی خود، اطفال را از بازی و سرگرمی منصرف سازیم، و ایشان را مورد تهدید قرار دهیم درحقیقت خلاف فطرت او عمل کرده ایم و خوشبختی او را فدای راحتی خود ساخته ایم؛ بناءً اسلام برای والدین توصیه می دارد، تا برای اولاد خویش زمینه بازی و تفریح را مساعد سازند؛ و می فرماید: (هرکس طفل خورد دارد، باید به او حرکت طفلانه را انجام دهد. بناءً دیدگاه اسلام پیرامون بازی و سرگرمی اطفال خیلی گسترده و مثبت می باشد و می فرماید: (بگذارید تا طفل تان تا هفت سالگی

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

بازی کند) زیرا مزاحمت ایجاد کردن در برابر اطفال در این راستا خود از موارد خشونت محسوب می شود^(۲۰)

۵- محروم ساختن از نام گذاری خوب: نخستین احسان والدین این است، تا بر اطفال شان نام نیکو و شرعی بگذارند؛ زیرا نام خوب تأثیر مثبت در تکوین شخصیت معنوی طفل دارد، پس گذاشتن نام غیر شرعی نوعی از توهین به شخصیت طفل و از موارد خشونت معنوی طفل محسوب می گردد، چنانچه در حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می خوانیم: «تسموا بأسماء الأنبياء، و أحب الأسماء إلى الله: عبدالله، و عبدالرحمن»^(۲۱)

(نام گذاری کنید اولاد های تان را به نام های پیامبران و بهترین نام نزد خداوند (جل جلاله) عبدالله و عبدالرحمن است) پس به نام نیک اولاد ها می بالند و افتخار می کنند؛ ولی بر عکس از نام سبک می شرمند و احساس خجالتی و کمبودی می کنند، و هر زمان در فکرشان خطور می کند، تا کسی در مجلس او را به این نام بد صدا نزند، باید کوشش شود، تا به اولاد ها که حق شان است باید نام شرعی گذاشته شود و در غیر آن نام خلاف شرع از جایگاه طفل می کاهد و او را نزد مردم کم و نمود می سازد.

۶- محروم ساختن از ترحم و شفقت: اسلام برای محبت ورزی به اطفال توصیه های مکرر دارد، و به تعمیل آن انسان ها را تشویق و ترغیب می کند، با رو آوری به آموزه های دینی در می یابیم که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) در معنای حدیثی می فرماید: (اولادهای تان را دوست داشته باشید و آن ها را ببوسید و با هر بار بوسه برای شما مقام و منزلتی در جنت فراهم می شود که فاصله میان آن مقام ۵۰۰ سال است) چنانچه پیامبر (صلی الله علیه و سلم) بر این امر تأکیداً می فرماید: «أن الأقرع بن حابس أبصر النبي صلی

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقْبَلُ الْحَسَنَ فَقَالَ إِنَّ لِي عَشْرَةَ مِنَ الْوَلَدِ مَا قَبِلْتُ وَاحِدًا مِنْهُمْ، فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ مِنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ»^(۲۲)

اقرع بن حابس دید که رسول الله (صلی الله علیه و سلم) امام حسن را می بوسد، پس گفت: (من ده فرزند دارم و هرگز آن ها را نبوسیده ام رسول الله (صلی الله علیه و سلم) فرمودند: کسی که رحم نکند، رحم کرده نمی شود؛ و در حدیث دیگری که مؤید این ادعا است، رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ»^(۲۳)

پس محبت و عشق ورزی به اطفال یک امر فطری و طبیعی است که انسان های با درک و احساس و عالم به احکام دین به آن مبادرت می ورزد، اگر محبت به اولاد در جامعه نمایان نشود معلوم است، که جایش را خشونت می گیرد، که این خود از موارد خشونت خانواده گی محسوب می گردد.

۷- محروم ساختن قصدی طفل از تعلیم و تربیه: یکی از مظاهر و عنایت بزرگ اسلام به مسلمان ها فضیلت علم و علماء است، قرآن پیوسته از جایگاه شامخ علم و علماء سخن داشته است، با صفحه آرای به کلام الهی چنین می خوانیم: ﴿مَلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾^(۲۴)

(آیا آنانی که می دانند و آنانی که نمی دانند برابرنند) و در حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می خوانیم: «وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَإِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ»^(۲۵)

و به تحقیق علماء ورثه انبیاء اند، و به تحقیق انبیاء نه درهم و نه هم دیناری از خود باقی گذاشته اند، تنها علم از ایشان به میراث مانده است، پس کسی که او را می گیرد، بایست طوری گیرد که سزاوار آن است. پس یکی از وظایف والدین تعلیم و تربیه اطفال شان است؛ زیرا اطفال که مردان و آینده سازان

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

کشوراند، بایست در قسمت تعلیم و تربیه شان والدین و مقامات ذی صلاح توجه ویژه مبذول دارند؛ زیرا هرنوع اهمال در این زمینه این قشر پاک را به سوی تبهکاری ها می کشاند؛ زیرا اطفال در داشتن علم و دانش حق خود والدین و جامعه را کماحقه بجا می آورند، پس با درک این مسئولیت خطیرکه هیچ نظامی به اندازه اسلام به خواندن و نوشتن توجه نکرده است؛ چنانچه در معنای حدیث می خوانیم: «هر اسیرکه ده نفر طفل مدینه را خواندن و نوشتن یاد دهد، آزاد است» همچنان اسلام طلب علم را بالای زن و مرد فرض قرار داده است؛ چنانچه رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می فرماید: «طلب العلم فریضة علی کل مسلم»^(۲۶) طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

۸- محروم ساختن طفل از حفظ الصحه: اسلام توجه بیشتری به نظافت و حفظ الصحه انسان مبذول داشته است، بناءً درآ موزه های دینی تأکید بر نظافت اعتدال در تغذیه و بهره گیری ازطبیات و دوری ازخبائث صورت گرفته است، چنانچه می خوانیم: ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾^(۲۷)

بخورید از پاکیزه های که به شما روزی دادیم. پس دریک نگاه توجه به حفظ الصحه طفل از وظایف برجسته والدین می باشد که بایست در تمام مراحل از رشد و نموی طفل از آن محافظت و مراقبت صورت گرفته و راهکار های دقیق و سنجیده شده را در راه تأمین این نیاز روی دست گیرند. چنانچه بعد از تولد، به طفل شیر(مادر) که حاوی تمام پروتین های مورد نیاز طفل در آن نهفته می باشد، تا میعاد که شریعت اسلامی مشخص ساخته است به طفل بدهد، زیرا خداوند (جل و جلاله) می فرماید: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَّمَّ الرِّضَاعَةَ﴾^(۲۸)

و مادران باید فرزندان خود را دو سال کامل شیر دهند این(دستور) برای کسی است که می خواهد دوران شیرخوارگی(طفل) را تکمیل کند؛ همچنان

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

مادرمسئولیت دارد، تا غذای مقوی به طفل شان بدهند، والدین می توانند وقت کافی را به سرگرمی اطفال شان که برای صحت طفل یک امر ضروری پنداشته می شود؛ سپری نمایند، والدین بایست واکسین طفل را به اسرع وقت در زمان معینش تزریق نمایند^(۳۹) الله تعالی برای رهای ازین معضله بهترین وقایه را به مسلمان ها توصیه داشته است که در آیه می فرماید: ﴿وَلَا

تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^(۴۰)

همچنان باید والدین متوجه خواب منظم طفل شان بوده باشند؛ زیرا بی خوابی اثرات منفی را در زندگی اطفال به بار می آورد، و در زمان معین اطفال شان را معاینات عمومی کنند. و تا زمانی که قادر به اداره و کنترل خویش می شوند، بایست والدین تمام رهنمود های را که منتهی به ادامه صحت وی می گردد، با طفل شان همکاری داشته باشند، مثلا شیوه شستن روی، دندان ها با مسواک و یا برس را به او یاد بدهند و مکانی مناسبی را به دور از وسایل خطر ناک برای خواب طفل مهیا سازند.^(۴۱) بناءً طفل در این مرحله حساس که مقاومت وجودش در برابر امراض ضعیف است نسبت به هر مرحله دیگر آسیب پذیر بوده به مراقبت جدی و حفظ الصحه نیازمند اند، اگر اطفال در این مرحلهء زندگی مورد بی غوری و بی مهری قرارگیرد، جفایی است که در حق طفل انجام شده است و از مواردی بارزی خشونت علیه اطفال خوانده می شود.

۹- محروم ساختن طفل از مراقبت و نگهداری: اطفال قشر مستضعف جامعه اند، که در این مرحله نمی توانند خود را در مقابل حوادث طبیعی و غیر طبیعی وقایه کنند؛ بناءً نیاز به دیگران دارند، تا در رسیدن به مرحله بلوغ از ایشان حمایت جدی صورت گیرد، پس اسلام مراقبت و نگهداری اطفال را لازمی و ضروری پنداشته است، چنانچه در شریعت اسلامی اصطلاحی داریم

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

تحت نام (حضانت) که این معنی را افاده می کند، اگر در این مرحله به طفل توجه صورت نگیرد، مسلماً او از بین خواهد رفت و یا هم ضرری جدی متوجه اش خواهد شد؛ پس حضانت و نگهداری کسی که مستقلاً نمی تواند امور زنده گی خود را عهده دار شوند ممکن به سبب عدم تفکیک در معرض خطر و نابودی قرارگیرند. بناءً عدم توجه به او در این مرحله نوعی مسئولیت گریزی والدین از وظایف شان و نمادی بارزی از خشونت در برابر اطفال شان است.

۱۰- **محروم ساختن طفل از امنیت:** امنیت یکی از مسایل است که در روابط انسان ها و هم در ترقی و تمدن زندگی بشر نقش ارزنده دارد و شما بدون داشتن امنیت هیچ نوع جامعه را توأم با آسایش و آرامی پیدا کرده نمی توانید، قرآن کریم در آیات متعدد به این امر مهم توجه داشته است. پس امنیت در مقابل ترس و هراس، اندوه، خوف، نا امیدی، از نعمات الهی است، آنگونه که قرآن کریم در پیوند به این ارزش می فرماید ﴿الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ﴾^(۳۲)

آن خدای که آن ها را درگرسنگی طعام داد و از ترس ایمنی بخشید. و در جای دیگر هم به اهمیت موضوع می فرماید ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا ءَامِنًا﴾^(۳۳)

(و به یاد آرید) هنگامی که ابراهیم گفت: پروردگارا این (سر زمین) را شهری امن قرارده؛ بناءً بر این در روشنای آیات و احادیث نبوی و قانون وضعی طفل حق دارد، بدون مزاحمت و درد سر زنده گی کند و سلامتیش به خطر نه افتد، از این رو والدین باید در قسمت مراقبت اطفال شان این موضوع را جدی گیرند در غیر آن به مسئولیت خویش درست وفا نکرده اند و در عین حال زمینه خشونت را خود بخود مساعد ساخته اند.

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

۱۱- **محروم ساختن طفل از حق عدالت:** عدالت از زمره ارزش های عالی و ماندگاری در اسلام است، امری که همه ادیان و باورهای مروج دنیا به آن به دیده قدر می نگرد و در گذشته های تاریخ برای تحقق آن مبارزات پیگیری صورت گرفته و قربانی های زیادی از ملت ها گرفته است، چنانچه در پیام قرآنی جایگاه شامخی به علمبرداران عدالت دیده شده است؛ زیرا عدالت در جامعه امنیت محبت، برادری، تعاون، همدیگر پذیری، ترقی و تمدن را به ارمغان می آورد از این رو تعمیم در اسلام یک هدف است که بایست در حق همه بدون کدام امتیازی در نظر گرفته شود، بناءً والدین و دولت مسئولیت دارند، تا عدالت را در حق اطفال روا دارند؛ زیرا اطفال در محیط که عدالت وجود دارد به تلاش و کوشش فراوان می پردازد و توقع می برند، تا دولت، افراد و والدین عدالت را در حق شان رعایت نمایند؛ بناءً تبعیض والدین برتری دادن یک اولاد به اولاد دیگر جزئی گریز از وظیفه و ستمی است در حق اطفال شان، پس عدالت در این دوران اثرات مهم در وجود و روان طفل بجا می گذارد که فرار والدین و تبعیض میان اطفال شان از مواردی بارزی خشونت علیه آن ها شمرده می شود. چنانچه در حدیث می خوانیم « **فَاتَّقُوا اللَّهَ** **وَاعْدِلُوا بَيْنَ أَوْلَادِكُمْ** »^(۳۴)

پس در حق اولاد های تان از خدا بترسید و میان شان عدالت کنید.

۱۲- **تحمیل کاری اجباری بالای طفل:** اسلام دینی است که هیچ انسانی را مافوق طاقت و توانش مکلف نه ساخته است، بنا بر ترحمش ساحة مسئولیت اش را منوط به قدرت اجرایی و توانایی های شخصی او واگذار نموده است؛ اگرچنین نشود نوعی از ظلم است که انسان ها در حق یکدیگر روا می دارند، قرآن کریم در مورد عملکرد انسان نظر به توانایی شان می فرماید « **لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا** »^(۳۵)

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

خداوند(جل جلاله) هیچ انسانی را مافوق توانش مکلف نمی سازد، پس کار یا خدمتی که انجام آن بر طفل تحمیل شود، سبب ایجاد زیان جسمی، عاطفی، اجتماعی او می گردد. کارشاقه عملیست که اجرای آن از قدرت جسمی طفل بالاتر بوده باشد و بر رشد جسمی، ذهنی، طفل اثرات ناگواری می گذارد. همچنان بهره کشی از اطفال و استفاده از آن به مقصد تجارت و بهره کشی جنسی رفتار نادرست است که منجر به ایجاد صدمه جسمی، ذهنی، روانی و خدشه دار شدن کرامت انسانی طفل می گردد.^(۳۶)

۱۳- **محروم ساختن طفل از ابراز نظر:** یکی از مظاهر قابل توجه در اسلام اصل آزادی رأی است که ۱۴ قرن پیش اسلام به آن ارزش قایل است، اگر در جامعه آزادی بگونه واقعی تبارز نیابد و محور های زنده گی را پوشش ندهد، بی تردید جامعه بصورت آنی به صوب استبداد راه باز می نماید، بهرگوشه و کنار کشور ظلم جوانه می زند، بناء اصل آزادی در اسلام و نظام های حقوقی جهان بحیث یک ارزش و آرمان قسمتی بزرگی از قوانین شان را سیاه ساخته است. پس در جامعه که آزادی نباشد، هیچ نوع فعالیت های عرصه زنده گی کماحقه بشکلی واقعی اش رونق نمی گیرد. همچنان محروم ساختن اطفال از حق داشتن وکیل مدافع، اظهار رأی و نظر و حق داشتن تابعیت، حق سرپرست توسط ارگان های مربوطه، شکنجه و تعذیب اطفال و به حبس دوام و محکوم به اعدام از موارد خشونت در ارگان های عدلی و قضای است، همچنان خشونت در مکاتب با گونه های مختلف و آشکار لت و کوب اطفال، بد رفتاری های جنسی و تعذیب به منظور اخذ اقرار و یا تأدیب از موارد بارزی خشونت ها در جامعه قلمداد شده است.

۱۴- **توهین و دشنام طفل:** اسلام دینی است که پیوسته رهنمود هایش پیرامون انسان دیدگاه احترامانه ایست، که همواره متوجه آبرو و عزت انسان ها می گردد؛ بناءً به هیچ عنوانی اجازه نمی دهد، تا افراد علیه آبرو وحیثیت

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

یکدیگر بتازد، و در همه مجال به سبب یک امر ناچیز و پیش پا افتاده انواع رذالت را به یکدیگر روا دارند، قرآن کریم پیوسته به این صفات می فرماید

﴿وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ﴾^(۳۷)

و آنانی که از هر بیهوده و زشت روی گردانند. و در احادیث رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می خوانیم که می فرماید: «وإذا خصم فجر»^(۳۸) زمانی که سخن گویند فحش و دشنام می دهند. پس طفل که خود از جمله انسان است که هنوز با ناملایمات روزگار بلد نشده و ناهنجاری ها و کشمکش های زنده گی دخیل نبوده و موجود بی آلاشی است که می سزد در راستای تعالیم والای دینی به اندک اشتباه شان مورد دشنام و فحش قرار نگیرند؛ زیرا دشنام و فحش خود نوعی از خشونت علیه ایشان محسوب می گردد.

۱۵- اختطاف اطفال: یکی از موارد خشونت علیه اطفال در شریعت اسلامی وقانون وضعی اختطاف و ربودن اطفال به خاطر بر آورده شدن اهداف متعدد انجام می شود خشونت علیه اطفال خوانده شده است. که بالآثری آن طفل، خانواده و اجتماع خسارات هنگفتی مادی و معنوی را متحمل می گردند، پس در یک نگاه این عمل در ذات خود و از منظر شریعت و عقل زشت و نا روایی پنداشته می شود، که باید دولت و ارگان های مربوطه جلوی آن را بگیرند، تا خانواده ها و جامعه از گزند مفسدین در امان بمانند. پس در یک نگاه اختطاف در لغت: گرفتن چیزی به سرعت را گویند و یا به معنای ربودن به سرعت، برکندن و کشیدن و بردن را گویند.^(۳۹) در اصطلاح: عبارت از اقدام شخص و یا اشخاص مسلح نامعلوم به گرفتن و در قبضه آوردن اشخاص معین بخاطر حصول اهدافی می باشد^(۴۰) و یا ربودن شخص و یا اشخاص به قصد مالی، یا گرفتن انتقام و یا به منظور دیگر به عنف و یا حيله، توسط شخص و یا اشخاص دیگری انجام می شود.^(۴۱) در فقه

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

اسلامی هم تعریف از آن صورت گرفته و آن را اختطاف یک عمل غیر شرعی و انسانی می داند « وَكَذًا الْمُخْتَلِسُ) فَإِنَّهُ الْمُخْتَطِفُ لِلشَّيْءِ مِنَ الْبَيْتِ وَيَذْهَبُ أَوْ مِنْ يَدِ الْمَالِكِ »^(۴۲)

و همچنان است مختلس پس او مختطف چیزی را از خانه می گیرد و می رود، یا از دست مالک خود می گیرد. «الاختطاف : أخذ الشيء بسرعة و استلاب . و يقول بعض الفقهاء : الاختطاف هو الاختلاس ، والاختلاس هو أخذ الشيء علانية بسرعة»^(۴۳) اختطاف گرفتن و ربودن چیزی به سرعت را گویند، بعضی فقها گویند: اختطاف همان اختلاس است، اختلاس گرفتن چیزی به سرعت و آشکار است. «وَالِاخْتِلاَسُ الْاِخْتِطَافُ وَهُوَ أَنْ يَأْخُذَ الشَّيْءَ بِسُرْعَةٍ»^(۴۴)

اختلاس همان اختطاف است و آن گرفتن یک چیزی به سرعت است. پس با صفحه گردانی به اوراق زرین قرآن کریم از اختطاف و پیامدهای منفی آن مسلمان ها را باخبر ساخته است که در آیه می فرماید ﴿تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ﴾^(۴۵)

همواره می ترسیدید که مردم (قریش و کفار دیگر) شما را (از این سر زمین) بربایند؛ چنانچه به ظهور رسیده است که اختطاف اطفال بهر هدف که بوده باشد در تاریخ کشور با میزان متفاوت در سیمای خشونت علیه اطفال وجود داشته است.

۱۶- **لت وکوب اطفال:** دید و بینش اسلام نسبت به اطفال مثبت بوده، که بایست همواره با او با لطف، مهربانی، ترحم و بردباری برخورد صورت گیرد، بدترین نوع خشونت علیه اطفال همان لت و کوب اطفال هاست که هم جسم و هم روح آن هارا زیر فشار قرار می دهد، شاید شماموارد رابه یاد نداشته باشید، که نبی کریم (صلی الله علیه وسلم) اطفال را به سبب تخلفی که از آن ها سر زده باشد مورد لت و کوب قرار داده باشد؛ چنانچه روزی عدۀ از

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

پیامبرگرامی اسلام پرسیدند که آیا شما فرزندان تان را می بوسید؟ فرمودند: بلی آن ها گفتند: قسم به خدا که ما فرزندان مان را نمی بوسیم سر انجام فرمودند: « مَا أَمَلِكُمْ أَنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نَزَعَ مِنْ قَلْبِكِ الرَّحْمَةَ »^(۴۶) من مالک این نیستم که خداوند (جل جلاله) شفقت و مهربانی را از دل تو بیرون کرده است. چنانچه در حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) می خوانیم: که باید با اطفال بانوازش مهربانی، رهنمای صورت گیرد و در صورت که تمام راه ها منتهی به نتیجه مسدود گردد، فقط اسلام بخاطر بیرون رفت و تغییر مثبت در اطفال و عدم کاستن هیبت والدین و بی باک شدن اولاد نسبت به والدین داشتن عصارا در خانه جهت ترس اطفال تجویز نموده است، تا باخیمچه باریک ضرب یسر (زدن اندک و آسان) صورت گیرد؛ چنانچه در حدیث می خوانیم: « و لا ترفع عنهم عصاك أدبا و أخفهم في الله »^(۴۷) عسای تأدیب را از سر آن ها دور نساز و آن ها را از خدا بترسان.

۱۷- استخدام درکارهای شاقه: ناگفته پیداست که طفل از جمله قشر ضعیف البنیة جامعه است که که توان تحمل بارسنگین را ندارد، شرعاً توظیف اطفال درکار های شاقه و مافوق توان شان امر نا پسندیده است که با هیچ نورم اخلاقی همخوانی ندارد؛ چنانچه قرآن کریم بر رد آن در آیه می فرماید ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^(۴۸)

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش مکلف نمی سازد. آنگونه که می اندیشید در حدیث از رسول الله (صلی الله علیه و سلم) به تأیید این مطلب اشاره می نماید که نباید معاهد را در داراسلام مافوق توان شان مکلف نمود، البته این امر در حق اطفال مسلمان به طریقه اولی صدق می نماید؛ چنانچه در حدیث می خوانیم: « أَوْ كَلْفَهُ فَوْقَ طَاقَتِهِ »^(۴۹) و یا او را مافوق توانش مکلف سازد پس حمل بار گران بر اطفال پی آمدهای منفی در پی دارد که

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

می توان از این جمله عدم رشد ذهنی، عقلی و جسمی اطفال را نام برد که بایست از آن خود داری صورت گیرد.

۱۸- به خطر مواجه ساختن طفل: اطفال موجودی است که هیچ گاه توانایی این را ندارند، تا در مراحل کودکی در برابر حوادث و رویداد های خطر آفرین از خود دفاع نمایند، و اگر والدین و متولیان امور اطفال به آن ها توجه نکنند، خواه مخواه آن ها خود را به خطر مواجه می سازند؛ چنانچه الله پاک در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾^(۵۰)

و خود را با دست های خود به هلاکت نه اندازید، در صورت عدم رسیده گی به این مأموریت (مراقبت اطفال) این عمل در ذات خود از موارد خشونت علیه اطفال محسوب می گردد.

۱۹- مجبور ساختن طفل به گدایی: عمل گدایی در فرهنگ دینی ما یک عمل زشت و ناپسند و خلاف کرامت و عزت انسان بازگو شده است، و در آموزه های دینی این عمل (گدایی) شنیع شناخته شده است، از این رو در پیامی از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می خوانیم: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ حَبْلَهُ فَيَحْتَطِبَ عَلَى ظَهْرِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَأْتِيَ رَجُلًا فَيَسْأَلُهُ أَعْطَاهُ أَوْ مَنَعَهُ»^(۵۱) اینکه بگیرد، یکی از شما ریسمانی را از کوه بپشت خود چوب پایان کند و به فروش برساند بهتر است برایش از اینکه کسی برایش چیزی می دهد و یا نمی دهد. پس استخدام اطفال به این کار چه توسط اولیای شان صورت گیرد و یا توسط گروه های مافیای دیگر که امروز به یک حرفه تبدیل شده است خود از موارد خشونت به شمار می رود.

۲۰- تحریک به فسق و فجور و لواطت: اجبار به فسق و فجور و لواطت یک عمل غیر شرعی و اخلاقی است که باهیچ منطقی انسانی سازگاری ندارد، و اطفال که جسم معصوم و نحیف هستند، نباید به چنین عمل زشت و ناروا

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

جبراً کشانده شوند؛ چنانچه در حدیث از رسول خدا (صلی الله علیه و سلم) می خوانیم: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمَلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمَلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ عَمَلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ»^(۵۲)

لعنت خدا بر کسی است که عمل قوم لوط را انجام می دهد، و در جای دیگری فرموده است: «مَنْ عَمَلَ عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ فَارْجُمُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ»^(۵۳) کسی عمل قوم لوط را انجام می دهد، فاعل و مفعول را رجم کنید. زیرا کشاندن اطفال به این عمل ناروا اطفال را بی شخصیت بزدل و ترسو و خجالت زده بار می آورد و مام خوبی های را سبب رشدش می گردد از او می گیرد؛ و این عمل خود از موارد آشکار خشونت علیه اطفال محسوب می شود.

نتیجه: از آنچه نبشته آمدیم چنین نتیجه می گیریم که اسلام آئینی جامع و شامل است که تمام محور های زنده گی انسان ها را پوشش بخشیده است، پس شما نمی توانید هیچ ساحتی را از این دایره خارج سازید، از این رو به مسلمان ها برای ساختن یک جامعه مرفه و بدور از جنجال ها و کشمکش ها نسخه ارایه داده است، که رفتن و تجویز با آن نسخه ها می توان راه را از چاه تشخیص داد، پس یکی از راهکارهای روشن در دساتیر دین مبین اسلام ساختن جامعه سالم و رفتار های نیک و محبت آمیز با اطفال می باشد؛ زیرا اطفال موجودی قابل ترحم اند، و با تربیه درست ایشان جامعه از گزند آفت ها و قایه می شود و اگر در قسمت تربیه و توظیف ایشان به مسیر درست توجه صورت نگیرد، باید بدانیم که به خطا رفته ایم و با اینگونه رفتار ها نمی توان توقع جامعه سالم را داشت، پس شناسایی موارد خشونت در شریعت اسلامی و مبارزه به آن، ناملایمت ها بدون یک شناخت کامل ناممکن به نظر می رسد، و با شناخت انواع خشونت علیه اطفال، بایست با آنها از درب تأدیه حقوق شان از منظر دین مقدس اسلام حرف زد، تا نسل خوب و تربیت یافته و

تبیان _____ شناخت انواع خشونت علیه اطفال...

کادر های جدید به جامعه تقدیم نمود و کشور خود را از این نا بسامانی ها وارهانیم.

پیشنهادات: از آنچه تا کنون نبشته آمدیم به مراجع آتی موارد ذیل را پیشنهاد می دارم.

۱- به وزارت محترم عدلیه پیشنهاد می دارم، تا سند اصولی همه جانبه را به ارتباط حقوق طفل به مراجع ذیربط تقدیم نماید.

۲- به ارگان های عدلی و قضای پیشنهاد می دارم، تا دوسیه های اطفال را هرچه سریعتر طی مراحل نموده و مراحل محاکمه را در نظر داشته باشند.

۳- به مراکز تربیه و اصلاح اطفال پیشنهاد می دارم، تا برنامه های درست و اصلاحی را برای اطفال متخلف روی دست گیرند، و با برخورد درست اسلامی با ایشان رفتار نمایند.

۴- به وزارت محترم ارشاد حج و اوقاف پیشنهاد می دارم، به امامان مساجد هدایت دهند، تا عند الضرورت مسایل حقوق اطفال را از منظر اسلام و مسولیت های والدین، خانواده ها و اساتید مکاتب و اجتماع را در آن به بیان گیرند.

۵- به تمام خانواده های مسلمان و مربیان مکاتب پیشنهاد می دارم بخاطر تقلیل جرایم در جامعه با اطفال برخورد اسلامی نموده، تا اطفال، دانش آموزان در آینده انسان های مطلوبی به بار آیند.

مآخذ

۱. جمعی از نویسندگان وزارت ارشاد حج و اوقاف، خانواده سالم و جامعه

خوشبخت، چاپ اول، سال نشر، ۱۳۹۱، ص ۷.

۲- همان مآخذ، همان صفحه.

تبيان _____ شناخت انواع خشونت عليه اطفال...

- ٣- جمعی از دانشمندان اکادمی علوم، دائرة المعارف آریانا، ج ٣، نوبت چاپ، دوم، ناشر: اکادمی علوم افغانستان، ریاست دائرة المعارف، محل چاپ، مطبعة نبراسکا، افغانستان، سال چاپ، ١٣٨٩ هـ ش، ص ٦٣٢.
- ٤-- عمید. حسن، فرهنگ فارسی عمید، ج ١ نوبت چاپ، ٢١، ناشر: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ایران، تهران، سال نشر، ١٣٧٩ ص ٨٦٣.
- ٥- ابو عبدالله، محمد بن یزید، القزوينی، سنن ابن ماجه، ج ١، ناشر: دارالفکر، بیروت، ص، ٨١٥.
- ٦- علی اصغر، رضوانی. اسلام شناسی و پاسخ به شبهات، ناشر: مسجد مقدس جامکران، سال نشر، ١٣٨٦ هـ ش، ص، ٣٦١.
- ٧- خشونت، <https://fa.wikifeqh.ir> تاریخ اخذ: ١٤٠٣/٧/٢٨ هـ ق.
- ٨- تعریف خشونت: [free muslim.or/fa/](http://free.muslim.or/fa/) تاریخ اخذ: ١٤٠٣/٧/٢٨.
- ٩- معنا شناسی خشونت: ensani.ir/fa/article/91153.
- ١٠- النحل: ٥٨.
- ١١- التکویر: ٨.
- ١٢- الکهف: ٤٦.
- ١٣- ابو عبدالرحمن، احمد بن شعيب النسائي، سنن النسائي، بشرح السيوطي و حاشية السندی، ج ٣ الطبعة الخامسة، ناشر: دارالمعرفة، لبنان، بیروت، سال نشر: ١٤٢٠ هـ ق، ص ٢١٢.
- ١٤- حضرتی. غلام دستگیر، و عبدالحق، آموزش حقوق طفل، مطبعة ظفر، ناشر: کمیسیون حقوق بشر، کابل، سال نشر، ١٣٨٢ ص ٢-٦.
- ١٥- المائدة: ٣٢
- ١٦- الاسراء: (٣١)
- ١٧- الاسراء: ٧٠.
- ١٨- حضرتی. غلام دستگیر و عبدالرحمن، آموزش حقوق طفل، ص ٢٥.

تبيان _____ شناخت انواع خشونت عليه اطفال...

- ١٩-البقرة:٢٣٣.
- ٢٠-آموزشی حقوق طفل،ص،١٠-١١.
- ٢١- سليمان بن احمد بن ايوب،ابوالقاسم الطبراني، المعجم الكبير،ج٢٢، الطبعة الثالثة، ناشر: لبنان،بيروت، سال نشر، ١٤٠٤، ص ٣٨٠.
- ٢٢-السنن البري للبيهقي،ج،٧،ص١٠٠.
- ٢٣-ابن الاثير، جامع الاصول من احاديث الرسول،ج، ١رقم الحديث، ٢٦١٠،ص، ٢٦٥٤.
- ٢٤-الزمر:٩).
- ٢٥-ابو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، وماجة اسم اييه يزيد، سنن ابن ماجة، ج، ١رقم الحديث، ٢٢٨، ص، ٢٦٨.
- ٢٦-ابوالقاسم، سليمان بن احمد الطبراني، معجم الاوسط،ج، ٦، ناشر:دارالحرمين، قاهرة، سال نشر، ١٤١٥هـ ص، ٩٦.
- ٢٧-البقرة:٥٧.
- ٢٨-البقرة:٢٣٣.
- ٢٩-نكات مهم دربارہ تغذيه و سلامتي كودكان كه بايد بدانند،<https://www.dgikala.com/mag/childrens-health/> تاريخ اخذ: ١٤٠٣/٧/٢٤هـ ش.
- ٣٠-البقرة: ١٩٥.
- ٣١-<https://www.dgikala.com/mag/childrens-health/> تاريخ اخذ: ١٤٠٣/٧/٢٤هـ ش.
- ٣٢-قريش: ٢.
- ٣٣-البقرة: ١٢٦.
- ٣٤-ابوبكر احمد بن الحسين، بن علي البيهقي، السنن الكبرى، ج، ٦ رقم الحديث، ١٢٣٥١، ص، ١٧٦.

تبيان _____ شناخت انواع خشونت عليه اطفال...

- ٣٥-البقرة: ٢٨٦.
- ٣٦- وزارت عدليه، جريده رسمى، قانون حمايت از حقوق طفل، سال نشر، ١٣٧٩ هـ.ش. ص، ١٤-١٥.
- ٣٧- المؤمنون: ٣.
- ٣٨- صحيح البخارى، باب اذا خصم فجر، ج، ٨، ص، ٣٣٩.
- ٣٩- عميد، فرهنگ فارسى، ج، ١، چاپ ٢٧، ناشر: مؤسسه انتشارات اميركبير، ايران، تهران، ميدان استقلال، سال نشر، ١٣٦٤ هـ.ش ص ٩٤.
- ٤٠- ابن عابدين، محمد علاء الدين أفندى، حاشية، ردالمحتار على الدر المختار، شرح تنوير الابصار، فقه ابوحنيفه، ج، ٤، ناشر: دارالفكر للطباعة والنشر، لبنان، بيروت، سال نشر، ٢٠٠٠- م، ص، ١١٥.
- ٤١- مقدسى، عبدالله بن احمد بن قدامة، ابومحمد المغنى، ج ١٠، چاپ، اول، ناشر: دارالفكر، لبنان، بيروت، سال نشر، ١٤٠٥ هـ ق ص ٢٣٥.
- ٤٢- كمال الدين، محمد بن عبدالواحد السيوطى، المعروف بابن الهمام، فتح القدير، ج، ١٢، ص، ٢٣٠.
- ٤٣- وزارت الاوقاف والشئون الاسلامية، الموسوعة الفقهية الكويتية ج، ٢، ص، ٣٧١.
- ٤٤- زين الدين، ابن نجيم الحنفى، البحر الرائق، ج، ٥، ناشر: دارالمعرفة، لبنان، بيروت، ص، ٦٠.
- ٤٥- الانفال: ٢٦.
- ٤٦- صحيح البخارى، كتاب بدء الوحي، ج، ٣، ص، ٨٧.
- ٤٧- الامام الحافظ محمد بن اسماعيل البخارى، ادب المفرد، ج ١ الطبعة الاولى، ص ٣٣.
- ٤٨- البقرة: ٢٨٦.

تبيان _____ شناخت انواع خشونت عليه اطفال...

- ٤٩- ابوداود، سليمان بن الاشعث، السجستاني. سنن ابن ابي داود، ج، ٣، رقم الحديث، ٣٠٥٦، ص، ١٣٦.
- ٥٠- البقرة: ١٩٥.
- ٥١- ابو عبدالله، محمد بن اسماعيل بن ابراهيم، المغيرة، صحيح البخارى، ج، ٥، ص، ٣١٦.
- ٥٢- ابو عبدالرحمن احمد بن شعيب بن على الخراسانى، التّسائى، السنن الكبرى، ج، ٦ الطبعة الاولى، ناشر: مؤسسة الرسالة، بيروت، سال نشر، ١٤٢١ هـ ق. ص، ٤٨٥.
- ٥٣- ابو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله، بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم، الضبى، الطهمانى، النيسابورى. المستدرک على الصحيحين، ج، ٤، الطبعة الاولى، ناشر: دارالكتب العلمية، بيروت، سال نشر، ١٤١١ هـ ق. ص، ٣٩٥.

خېرندوی اسدالله میاخیل

امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی قاضي القضاة

ملخص البحث:

حمداً لله و شكر إليه بأني كتبت بحثي العلمي و التحقيقي علي حياة شخصية العلمية (الأمام ابويوسف يعقوب ابن إبراهيم) الذي وقف حياته من الطفولية إلي آخر رمق حياته إلي تعليم و التدريس و القضاء . إسمه يعقوب ابن إبراهيم لقبه ابويوسف ولد في كوفه مدينة من مدن العراق في أسرة الفقيرة. أبويوسف من علماء الحديث و التفسير و تاريخ العرب و من طفوليته دائماً يحضر إلي دروس إمام أبوحنيفة نعمان بن ثابت وكان يجلس معه. أبويوسف صار قاضياً في زمن خلفاء العباسية ، هذا الإمام هو السبب الأصلي في انتشار فقه الحنفية في أقطار الدولة العباسية، هو الشخص الأول الذي سميت بقاضي القضاة و مات في زمن خلافة هارون الرشيد وكان علي منصب د القضاء.

بحث لنډيز: دخداى تعالى د حمد، ثنا او شكر ځای دې چې خپل یو مهم امام ابويوسف (رحمه الله) ژوند ته وقف کړې دی، هغه خېرنيز بحث مو د شخصیت چې ټول عمر يې له ماشومتوبه بيا د عمر تراخي سلگيو پورې په تدريس، تبليغ او د قضاء په منصب کې تير کړې دی، امام ابويوسف(رحمه الله) چې اصلي نوم يې يعقوب او د پلار نوم يې ابراهيم دی او لقب يې ابويوسف دی، د عراق په يوه مشهور ښار کوفه کې په يوه غريبه کورنۍ کې سترگې غړولي دي، هغه د حديثو، تفسير او عربي قومونو په تاريخي بهير

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

کې زیات معلومات درلودل، هغه د وړوکوالي څخه د اسلامي امت د لوی امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت (رحمه الله) درسي حلقې ته همیش ورته، ابویوسف (رحمه الله) د عباسي خلافت د درې خلیفه گانو په دوران کې د قضاء سپیڅلي دنده ترسره کړې ده، ابویوسف (رحمه الله) حنفي فقه د عباسي خلافت په ټولو ښارونو کې عامه کړه، هغه لومړني شخص و چې په قاضي القضاة ونومول شو. د هارون الرشید دخلافت په زمانه کې داسې وخت وفات شو چې لا هم قاضي و.

سریزه: حمد او ثنا هغه ذات لره ده چې د کائناتو خالق او مالک دی، په خپل بلا کیف امر سره یې ټوله هستي د نیست څخه هست کړې او د هست څخه به یې د فنا په لور بیایې، درود او سلام دې وي د هغه په اخیښت پیغمبر (محمد صلی الله علیه وسلم باندې چې د ټولو مخلوقاتو لپاره رحمت را لیرل شوې دی.

خدای تعالی انسانان د عقل او علم په برکت اشرف المخلوقات گرځولي دي، په انسانانو کې ځینې هغه دي چې د علم او زده کړې سره یې علاقه د ماشوم توب څخه بیا د ژوند تر اخیښت پورې وي، یو له هغو شخصیتونو څخه چې د علم په ډگر کې د یو ځلانده ستوري په شان ځلیدلې امام ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم (رحمه الله) دی، هغه شخص چې د کوفي په یوه غریبه کورنې کې پیدا شوې خو د وخت د شاهانو د توجه وړ وگرځیده.

امام ابویوسف (رحمه الله) د امام ابوحنیفه نعمان ابن ثابت (رحمه الله) یو له هغو سرشناسه شاگردانو څخه و چې اسلامي امت او خاصا د عباسي خلافت د دربار د فتوا مرجع یې حنفي فقه وگرځوله. هغه د الخراج په نامه کتاب هغه

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

وخت ولیکه چې د وخت خلیفه د یوه قانون د موجودیت او تدوین ضرورت احساس کړ. ابویوسف (رحمه الله) هغه شخص و چې په اسلام امت کې د لومړي ځل لپاره په قاضي القضاة و نومول شو، حتی هغه ته به د دنیا جهان د قاضیانو قاضي ویل کیده.

هغه همیش په هر ډگر کې د حنفي مسلک څخه به زغرده دفاع کړې او د حدیثو د ستر امام (مالک ابن انس رضی الله عنه) سره یې مناقشې کړې. د علم په ډگر کې یې اسلامي امت ته خپل لیکلې اثار پرېښي چې نن او په راتلونکې کې به د امت د اسلامي علومو شاگردان او زده کوونکي ترې استفاده کوي، هغه خلکو ته د قضاء منصب او د هغې اهمیت ورپه گوته کړ. **د موضوع مبرمیت:** د اسلامي امت د علماوو، فتوا ورکوونکو، مجتهدینوو او خاصا د حنفي فقه د علم بردارانو ژوند پیژندل د نوي نسل لپاره اړین دي، تر څو ځوان کهول و پوهیږي چې حنفي فقه او مسلک د لویوو لویو شخصیتونو په قربانیو او زحمت گاللو مور ته رارسیدلې دی.

اصلي سوال

- ۱- امام ابو یوسف (رحمه الله) څوک او کوم خدمتونه یې حنفي فقه ته کړې دي؟
- ۲- د اسلامي امت لومړي قاضي القضاة څوک و؟

فرعي سوالونه

- ۱- د امام ابویوسف (رحمه الله) د نسب سلسله او ولي په انصاري هم بلل کیده؟
- ۲- د امام ابویوسف (رحمه الله) علمي استعداد په کومه اندازه و؟
- ۳- امام ابویوسف (رحمه الله) د کومو عباسي خلیفه گانو په وخت کې قاضي و؟

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی...

۴- قاضي ابویوسف(رحمه الله) څرنگه عباسي خلیفگان تر خپل تاثیر راوستل؟

اهداف

- ۱- د امام ابویوسف (رحمه الله) شخصیت پیژندل.
 - ۲- خپل ځوان نسل په دې پوه کول چې د اسلامي امت مجتهدینو د ژوند په ډیرو سختو شرایطو کې خپل شرعي مسؤلیتونه درک کړي او د اسلام د دین د سرلورې لپاره یې ډیرې قربانې ورکړي دي.
 - ۳- خپلو نسلونو ته روښانه کول چې د اسلامي امت واکداران، هم علماء، هم سیاسيون او هم لیکوالان وو.
 - ۴- دا واضح کول چې قاضي باید د وخت دربارونه تر خپل اغیز او تاثیر لاندې راولي نه چې قاضي د دربار تر تاثیر او فرمانبردار وي.
- کړنلاره او میتود:** په دې مقاله کې له استقرائي تحلیلي کړنلارې څخه استفاده شوې ده.

د نسب سلسله: نوم یې یعقوب بن ابراهیم بن حبيب الانصاري الکوفي البغدادي او په ابویوسف(رحمه الله) سره مشهور و، د عربانو د بجيله قبیلې څخه و کورنۍ یې د مدینې له انصاروو سره د خپلوې او حلف د اړیکو له امله انصاري بلل کیده.^(۱) د نسب سلسله یې مشهور صحابي حضرت سعد بن بجیر بن معاوية ته رسیږي ، د سعد (رضی الله عنه) د مور نوم حبه و چې زیات وخت نسبت یې مورته هم شوې او په سعد بن حبه مشهور شوې و.

امام ابویوسف(رحمه الله) د هجرت په (۱۱۳) کال په کوفه کې زیږیدلې دی او په (۱۸۲) هـ ق او په بل روایت په (۱۸۱) هـ ق^(۲) د پنج شنبې په ورځ

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

ماسپینین وفات شوې دی. شجاع بن مخلد یو د هغه وخت د علماء څخه وایې: مور د ابویوسف قاضي (رحمه الله) جنازې ته ورغلو هلته عباد بن العوام و له هغه مې واوریدل چې ویل یې: «د اسلامي امت خلک باید د ابویوسف (رحمه الله) په مرگ یو بل ته تعزیت ووايې» داسې حال کې مې شو چې عمر یې (۶۹) نه شپيته کالو ته رسیده.^(۳) د درې عباسی خلیفه گانو (مهدي، هادي او هارون الرشید) په دوران کې قاضي و.^(۴)

د ځوانۍ په عمر کې د حدیثو په زده کړه مصروف و، د هشام بن عروه، او د هغوی د نورو همزولو څخه یې احادیث روایت کړي دي. او بیا یې علم فقه ته مخه کړه او د عبدالرحمن بن ابی لیلی شاگرد شو، له هغه وروسته د امام ابوحنیفه (رحمه الله) د مدرسې دایمي شاگرد او په وروستو کې د امام ځای ناستې تعین شو.

امام ابویوسف (رحمه الله) په یوه غریبه کورنۍ کې سترگې غړولې دي، هغه وایې: زه به چې کله د امام ابوحنیفه (رحمه الله) درس ته حاضر شوم، په یو روایت کې مور ذکر شوې او بل روایت کې پلار چې پلار به مې را پسې راته او زه به یې د دې په خاطر چې کاروکړم د کور نفقه پیدا کړم له درسي حلقې را وویستلم، په یوه روایت کې داسې هم نقل شوې، پلار مې هغه وخت و فات شوې و چې زه ماشوم وم، مور مې زموږ د کورنۍ د مشکلاتو د حل په خاطر د یوه قصاب سره مزدور کار کښینولم زه به د قصاب پرځای امام ابوحنیفه (رحمه الله) درس ته ورتلم.

هره ورځ به مور را پسې درسي حلقې ته راتله او بیرته به یې قصاب خانې ته بوتلم، له ما څخه درس پاتې شو له مسلسل غیرحاضری څخه مې استاد هم

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

خبر شو زه له خو ورځو روسته یو ځل بیا درس ته حاضر شوم، امام زما د غیابت پوښتنه وکړه زه هم مجبور شوم او خپله د غربت قصه مې ورته وکړه. امام ابوحنیفه (رحمه الله) له درس څخه وروسته د پیسوه یوه کڅوړه راکړه چې سل درهم پکې وه او راته یې وویل: درس ته رازه چې دا خلاصې شوې بیا به یې درکړم. امام ابو حنیفه (رحمه الله) د هغه له زیات زکات او هونبیاړۍ څخه متأثر شوې و. امام ابویوسف (رحمه الله) وایي: ما هیڅکله اړتیا پیدا نکړه ترڅو خپل استاد ابوحنیفه (رحمه الله) ته ووايم چې زموږ کور کې څه شي نشته بلکه هغه به د اړتیا وړ توکي زموږ کورته په وخت لیر. ^(۵)

تاریخ طبرې لیکي: پلار یې یوه ورځ د امام ابوحنیفه (رحمه الله) درسي حلقې ته راغی او ورته یې وویل: امام ابوحنیفه (رحمه الله) مشکلات نلري د هغه د ډوډۍ مشکل نشته او موږ خو یوې مړې ډوډۍ او معاش ته ضرورت لرو. د خپل ځوی شکایت یې امام ابوحنیفه (رحمه الله) ته وکړ چې ځوی مې کار نکوی، دا چې امام ابوحنیفه نعمان بن ثابت (رحمه الله) د یعقوب بن ابراهیم (امام ابویوسف رحمه الله) څخه متأثر و، ورته یې وویل: پرېږده چې یوه ورځ د پادشاهانو سره معتبر خواړه په هغه معتبرو لوبنو کې وخورې (د هغه وخت د شاهانو د معتبرو خوړو نوم یې ورته واخیست او هم یې هغه لوبني وړ یاد کړل چې شاهانو به پکې خوراک کاوه) پلار یې ددی خبرو په اوریدو حیران شو او دا ورته یو غیر ممکن کار ښکاره شو، چې د یوه غریب انسان ځوی دې بیا د شاهانو سره ډوډۍ وخورې، الهی تقدیرات و او د امام ابوحنیفه (رحمه الله) پیش گوږي، کله چې امام ابویوسف (رحمه الله) قاضي تعین شو هارون الرشید ډوډۍ ته راوباله او ورته یې وویل: رازه امامه موږ ته نن

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

يو خوراک تيار شوې چې هروخت داسې خوراک مور ته څوک نه تياروي دا هماغه قيمتي خوراک و چې امام ابوحنيفه (رحمه الله) يې د ابويوسف (رحمه الله) پلار ته نوم اخيستې و، خوراک او لوبښې يې چې وليدل ويې خندل هارون الرشيد د خدا علت پوښتنه وکړه ده ورته ټول هغه داستان ووايه چې امام ابوحنيفه (رحمه الله) يې پلار ته ويلي وه، هارون الرشيد وويل: الله تعالى دې په امام ابوحنيفه (رحمه الله) رحم وکړي « ينظر بعين عقله ما لا يراه ببعين رأسه » امام ابوحنيفه د عقل په سترگو هغه شيان وينې چې د سر په سترگو يې نشي ليدلي.^(٦)

د امام ابويوسف (رحمه الله) ځوی يوسف هم د مرگ تر وخت قاضي و يوسف امانت دار، رښتيني، صادق او پاک طبيعته انسان و پلار يې ورته زيات خپل کتابونه تدريس کړې وه د قضاء په منصب ښه پوه شوې و.^(٧)

د امام ابويوسف (رحمه الله) علمي استعداد: امام ابويوسف (رحمه الله) د امام ابوحنيفه (رحمه الله) په درسي حلقه کې؛ د امام ابوحنيفه (رحمه الله) ځای ناستې ابويوسف (رحمه الله) د پوره استعداد خاوند و، هغه د فقه ترڅنگ په تفسير، حديثو او د عربي قومونو په تاريخ پيژندنه کې هم شهرت درلوده. يعقوب ابن ابراهيم د فتوا مرجع وه. امام ابويوسف (رحمه الله) چون د پوره علمي استعداد خاوند و هغه د علمي اثارو د ليکلوو هوډ وکړ او په حنفي فقه کې يې لاندې کتابونه وليکل: اختلاف الأمصار، أدب القاضي على مذهب أبي حنيفة، آمالي في الفقه، كتاب البيوع، كتاب الجوامع يحتوي أربعين كتاباً

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

في اختلاف الناس و الرأي المأخوذ به، كتاب الحدود، كتاب الخراج، كتاب الرد على مالك بن أنس، كتاب الفرائض، وغيرها^(۸)

امام طحاوي ويلي دي، ما د ابراهيم بن ابى داود النرسي خخه اوريدلي هغه به ويل: ما د يحيى بن معين خخه اوريدلي دي چې ويل به يې: «د رايې په خاوندانو^(۹) کې په حديثو ثابت شخص د ابويوسف خخه بل څوک نشته» او امام نسائي(رحمه الله) په خپل کتاب الضعفاء کې کله چې د امام ابوحنيفه(رحمه الله) د يارانو بحث کوي وايي: «أبو يوسف رحمه الله ثقة» ابويوسف(رحمه الله) ثقة ده. همدغه موضوع ابن حجر په خپل کتاب لسان الميزان کې هم نقل کړې ده.^(۱۰)

قاسم بن محمد البجلي(رحمه الله) وايي: ما د اسماعيل بن حماد بن ابى حنيفه(رحمه الله) خخه اوريدلي: زما ملگري (۳۶) شپږ ديرش کسان دي، د دوي له جملې اته ويشت (۲۸) يې د قضاء دمنصب لپاره جوړ دي، شپږ(۶) تنه د فتوا وړ دي، او دوه کسه داسي چې قاضيانو او مفتيانو ته ادب يا تعليم ورکولای شي بيا يې امام ابويوسف او امام زفر(رحمهم الله) ته اشاره وکړه.

طاهر بن ابى احمد الزبيري(رحمه الله) قصه کوي: يو شخص به د امام ابويوسف(رحمه الله) په مجلس کې هميش چې ناست و يوه ورځ امام ورته وويل: ولې خبرې نه کوي؟ هغه وويل: روژه دار به کله روژه افطار کوي؟ امام ورته وويل: کله چې لمر ولوېږي. هغه ورنه بيا پوښتنه وکړه که لمر د شپې تر نيمايي هم و نه لويده؟ امام ورته وايي: ته په حقه يې چې خبرې نه کوي زه خطا شوې يم چې له تا مې غوښتنه د خبرو کولو وکړه. د هغه سوال په

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

حقيقت کې د يوه غير معقول شاگرد سوال و چې که لمر تر نيمې شپې و نه لويږي نو څکه امام ابويوسف (رحمه الله) وويل: ستا چپوالي بڼه دی.

امام ابويوسف (رحمه الله) به دا خبره کوله: د هغه شخص ملگرتيا چې د شرم او حياء څخه نه ويريږي د قيامت په ورځ عار وي.

د امام ابويوسف (رحمه الله) څخه دا خبره مشهوره ده چې: درې لوی نعمتونه د خدای تعالی دي؛ د اسلام نعمت، د روغ صحت نعمت او د مالدارۍ نعمت چې انسان يو چاته محتاج نه وي.^(۱۱)

امام ابويوسف (رحمه الله) وايي: ما هيڅکله د امام ابوحنيفه (رحمه الله) په کومه مسأله مخالفت ندې کړې، مگر هغه به د امام نظر او رايه وه خو ترې به گرځيدلي و خو ماته به هماغه رايه او نظر په حقه ښکاریده.^(۱۲)

فضل بن غانم (رحمه الله) يوه قصه نقل کړې ده، هغه وايي: امام ابويوسف (رحمه الله) يو وخت سخت مريض و، امام ابوحنيفه (رحمه الله) يې خو ځله پوښتنې ته ورغې اخر ځل يې داسې حالت کې وليد چې مرض يې سخت و امام ابوحنيفه استرجاع (انا لله وانا اليه راجعون) وويله اوبيا يې زياته کړه: ما خو خپل ځای ناستې خلکو ته همدا معرفي کاوه، که دې وفات شي نو زيات علم به ورسره وفات او لمنځه ولاړ شي، له مرض څخه خدای تعالی ابويوسف (رحمه الله) روغ او جوړ کړ. کله چې دهغه صفاتو څخه خبر شو چې امام ابوحنيفه (رحمه الله) د ده کړي وه خپل ځان ورته ډير اوچت شخصيت ښکاره شو خپل ځانته يې د علمي مجالسو لپاره جدا ځای ناستې انتخاب کړ؛ نور به د امام ابوحنيفه (رحمه الله) مجلس ته نه راته، امام يې د غيرحاضری پوښتنه وکړه کوم شخص ورته وويل چې ابويوسف (رحمه الله) اوس خپل ځانته

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

جدا علمي مجلس جوړ کړې؛ امام ابوحنيفه (رحمه الله) يو شخص ته وويل: ته د يعقوب مجلس ته ورشه ورنه پوښتنه وکړه؛ يو شخص يو جوړه رخت خياط ته وروړي چې دا راته قطع کړه او په يوه درهم يې ورسره فيصله وکړه؛ خو ورځې وروسته هغه خپل کاليو يا رخت پسې ورځي خياط ورته منکر شو چې ما سره نشته، د کاليو خاوند ولاړ څه وخت وروسته بيا راغې هماغه رخت يې قطع کړې ورته لاس کې ونيوه چې دا واخله اوس خياط د مزدورۍ مستحق کيږي که نه؟ که يعقوب درته وويل: چې مستحق کيږي ورته به ووايې چې غلط شوې او که يې وويل چې نه مستحق کيږي بيا به هم ورته ووايې چې غلط شوې، هغه شخص د ابويوسف (رحمه الله) مجلس ته ورغې او هماغه سوال يې مطرح کړه، امام ورته وويل: د مزدورۍ مستحق کيږي، ورته وويل شول غلط شوې لږ انتظار يې وکړ بيا امام ابويوسف (رحمه الله) وويل: د مزدورۍ حق يې نشته، پوښتونکي ورته وويل: غلط شوې. امام ابويوسف (رحمه الله) را اوچت شو او امام ابوحنيفه (رحمه الله) پسې ورغې هغه چې وليد ورته يې وويل: غالباً د دغې مسألې په خاطر راغلې يې؟ ابويوسف (رحمه الله) ورته وويل: هو، امام ورته وايې: سبحان الله يو شخص د خلکو ترمنځ د فتوا ورکولو په خاطر کښيني ترڅو په ديني موضوعاتو کې فتوا ورکړي او بيا د اجرت اومزدورۍ په يوه وړه مسأله نه پوهيږي، امام ته وايې: اى ابوحنيفه (رحمه الله)! همدا مسأله را وښايه، هغه ورته وايې: که خياط همدا رخت غلا کړې وي او بيا يې لباس ترې جوړ کړې و نو د مزدورۍ مستحق ځکه نه کيږي چې لباس يې اصلا د خپل ځان لپاره جوړ کړې دی او که لباس يې اصلا د رخت د مالک لپاره گڼدلې وي نو د مزدورۍ مستحق ځکه ده چې زحمت يې د لباس د خاوند

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

لپاره کړی دی. او بیا ورته امام وویل: که هرڅوک دعوا کوي چې د علم د زده کړې څخه مستغني شوې خپل ځان دې ملامت کړي.

یوسف د خپل پلار یعقوب څخه روایت کوي چې ویل یې: زما نیکه سعد د خندق په غزوه کې رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ته راوستل شو، هغه ورته د مغفرت دعا او په سر یې لاس را کش کړ، زموږ د نیکه په سر د رسول الله (صلی الله علیه وسلم) همدغه د لاس راکشکولو برکت به زموږ په کورنۍ کې د قیامت تر ورځې دوام کوي.

ابو یوسف (رحمه الله) و چې د ابوحنيفه او ابن ابی لیلی (رحمهم الله) علم یې خلکو ته ورساوه. ابراهیم ابن جراح وایي: امام ابو یوسف زيات مريض و زه یې پوښتنې ته ورغلم هغه را څخه د یوې مسألې پوښتنه وکړه ما ورته وویل: په دې حالت کې هم مسائل مطرح کوې؟ وې ویل: موږ سره دینې درس وایو هغه څوک به کامیاب او سر لوړې وي چې له فرصته گټه پورته کړي. (۱۳)

حماد بن ابی حنیفه (رحمه الله) وایي: ما یوه ورځ ابوحنيفه (رحمه الله) ولید چې ښې طرف ته یې ابو یوسف او کین طرف یې زفر صاحب (رحمهم الله) ناستول، د دواړو په یوه مسأله کې سره بحث و امام ابو یوسف (رحمه الله) به چې کوم دلیل ویلو امام زفر (رحمه الله) به ورته جواب ویلې او چې امام زفر به کوم دلیل ویلې امام ابو یوسف (رحمه الله) به ورته دلیل ویلې دا موضوع د ماسپښین تر لمانځه وغزیدله تر څو د ماسپښین آذان وشو امام ابوحنيفه (رحمه الله) خپل لاس پورته کړ او د امام زفر (رحمه الله) په زنگانه یې کینبود او ورته یې ویل: هغه ښار کې چې ابو یوسف (رحمه الله) وي ته د ریاست امید مه کوه او بیا یې د ابو یوسف (رحمه الله) په هکله فیصله وکړه.

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

ویل شوې چې د ابویوسف (رحمه الله) د وفات څخه وروسته د امام زفر (رحمه الله) په څیر بل شخص نه و. ^(۱۴)

امام ابویوسف (رحمه الله) دومره ذکي شخص و چې پنځوس (۵۰) او یا شپيته (۶۰) حدیث به یې یوځل حفظ کړل او بیا به یې نورو ته د هغې درس ورکاوه. ^(۱۵)

بشرابن ولید وایي: «ما ابویوسف (رحمه الله) څخه اوریدلي چې ویل یې: اعمش را څخه د یوې مسألې پوښتنه وکړه جواب مې ورکړ را ته یې وویل: دا ځواب دې له کوم ځای پیدا کړ؟ ما ورته وویل: له هغه حدیث څخه چې له تا مې اوریدلې و، بیا مې هماغه حدیث ورته ولوست را ته یې وویل: دا حدیث مې هغه وخت یاد کړې و چې ستا مور او پلار به لا نه وه یوځای شوې چې ته پیدا شي (مقصد یې دا و چې ستا له تولد څخه مې پخوا یاد و). خو زه یې په اصلي مقصد تر اوسه نه وم پوه شوې. ^(۱۶)

امام ابویوسف هغه وخت د الخراج کتاب د لیکلو هوډ وکړ کله چې هارون الرشید د یوه داسې کتاب لیکلو غوښتنه ترې وکړه چې هغه کتاب د خلافت په محاکمو کې د خراج موضوعاتو په شمول د نورو موجوده اقتصادي مسایلو ځواب ویونکې وي. کتاب الخراج په اصل کې د هغو پوښتنو جواب ده چې له امام څخه په یوه پوښتنلیک کې شوې وې.

امام په همدې کتاب کې د اموی او عباسي خلفگانو ته وایي: د قیصر او کسرا پادشاهي پریردي او د خلفاوو راشدینو په نقش قدم ولاړ شی، هغه په خپله وصیت نامه کې خلیفه ته په اسلام کې د حکومت کولو اصلي تصور وړاندې کوي، هغه د کتاب په مختلفو برخو کې خلیفه ته دخلکو په وړاندې د مسؤلیت

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی...

درلودلو تصور ورکړې، خلیفه ته یې خپلې دندې او وظیفې ورنښودلې، رعیت او د اسلامي امت وگړي یې خپلو مسؤلیتونو او د خلیفه اطاعت ته را بللې، بیت المال یې د پادشاهانو پر ځای د خلکو او خدای تعالی امانت گڼلې، د محصولاتو او مالیاتو اصول یې بیان کړي، د غیر مسلمانانو حقوق یې بیان کړي او د ظلم او ستم مخنیوي باید وشي، شخصي آزادی باید ساتنه وشي د دهقانانو حقوق باید تر پخو لاندې نه شي، دزدانانوصلاح یې غوښتی ده.^(۱۷)

امام ابویوسف د قضا په منصب کې: امام ابوحنیفه(رحمه الله) د عباسي خلافت سره د سیاسي او عقیدوي اختلافات په اساس د همکاری څخه انکار کاوه همدا علت و چې د عباسي خلافت مشرانو د حنفي مدرسې پر ځای مالکي مسلک ته ترجیح ورکوله، د دربار او حنفي مدرسې تر منځ ترینگلي حالات تر ډیرې مودې غزیدلی و، د امام ابوحنیفه(رحمه الله) یو تکړه شاگرد امام زفر(رحمه الله) د عباسي خلافت د دربار لخوا قضاء کولو ته مجبور شو خو هغه هم انکار وکړ او د ژوند د ژغورلو په خاطر یې له حکومته ځان یو طرف گوښه کړ. د عباسي خلیفه المنصور څخه بیا د هارون الرشید تر وخته د دربار پالیسي د حنفي مکتب پر ضد او دهغې د مقابلي په کولو را څرخیدله، هغوي د دې احساس هم کاوه چې باید یو مدون قانون د دربار لپاره وي، د مدون قانون لپاره یې مالکي فقه ته ترجیح ورکوله کله چې هارون الرشید په ۱۷۴ هق کال حج ته ولاړ د امام مالک (رحمه الله) سره د ملاقات وروسته یې ترې وغوښتل چې موطاء (د امام مالک(رحمه الله لیکلې کتاب) د عباسی خلافت

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی...

په ټولو محاکمو کې د یو مدون قانون په حیث معرفي شي خو امام د دې خبرې سره موافقه و نکړه او خپل دلایل یې درلودل.^(۱۸)

د عباسي خلافت د دربار توقع خلاف په حنفي مدرسه کې داسی یو شخص را څرگند او وځلید چې د عباسي خلافت د قانون جوړونې کړکیچ یې پای ته ورساوه، حنفي فقه یې د درباره قانون کړه او هیچا یې مخالفت هم ځکه ونکړای شو چې په تولپوره و، هغه د الخراج کتاب ولیکه او د دربار قانون شو، دا شخص د امام ابوحنيفه په زړه پورې شاگرد امام ابویوسف (رحمه الله) و.

که چېرې د امام ابویوسف (رحمه الله) غربت، فقر او د هغه د کورنۍ ضعیف اقتصادي حالت او بیا د یوه مالي سرپرست له لاسه ورکول یې نه و شاید همدې امام هم د قضا منصب له منلو انکار کړې و، د امام اقتصادي ضعیف حالت دې ته اړوېست چې د خپلې بڼځې د کور شاه تیر خرڅولوپورې ورسید او د هغه خوانبې هغه په دې کار ملامت کړ، غیرت یې دا ملامتي نوره ونه شوه زغملې، د همدې پېښې وروسته هغه بغداد ته ولاړ او د خلیفه مهدي سره یې په ۱۶۶ ه کال ولیدل هغه د شرقي بغداد د قاضي په حیث وټاکه، د خلیفه الهادي په وخت کې هم په هماغه منصب پاتې شو خو د هارون الرشید په وخت کې چون په هغه یې اغیز زیات و دټول عباسي خلافت قاضي القضاة تعین شو. امام ابویوسف (رحمه الله) په همدغه منصب کې تنها په اوسنی اصطلاح د سترې محکمې ریس نه و بلکې د عدلیې وزیر هم ځکه و چې د قانون جوړونې پروسه د همدغه په غاړه وه.

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنۍ...

د مولانا مودودي (رحمه الله) په وينا امام ابويوسف (رحمه الله) وکړای شول د مدرسې د يوکونج کې کښيनाستلو پر ځای حنفي فقه د سلطنت د معاملاتو په تطبيق کې عملي وگوري، په ټولو هيوادونو کې د قاضيانو د تعين او عزل صلاحيت د همدې په لاس کې و. د حنفي مدرسې اړوند اشخاص يې د ټول اسلامي خلافت په قلم رو کې مقرر کړل چې دا په حقيقت کې حنفي مدرسې ته يو ستر خدمت و، په خلافت کې د امويانود خلافت دورې را پدېخوا د يوه مدون قانون د نه موجوديت خلا يې په خپل علمي استعداد سره ډکه کړه.^(۱۹)

امام ابويوسف (رحمه الله) لومړنې شخص و چې په قاضي القضاة و نومول شو،^(۲۰) امام ابويوسف (رحمه الله) خپل ځوی (يوسف) د بغداد په غربي ساحو قاضي تعين کړ کله چې ابويوسف (رحمه الله) وفات شو هارون الرشيد يوسف د قضاء په منصب هماغسې پريښود.^(۲۱)

د قضاء د عدالت داستان يې څه داسې و: يوه نصراني په هارون الرشيد باندي دعوه وکړه چې اميرالمومنين زما باغ نيولې، هارون الرشيد په ځواب کې وويل: چې هغه ځمکه زما د نيکه څخه راته په ميراث پاته شوې، قاضي نصراني شخص ته وويل: ايا تا ځواب واوریده، اوس ووايه چې له تاسره شاهدان شته؟ نصراني وويل: له ماسره گواهان نشته ليکن ته مدعی عليه ته قسم ورکړه، ابويوسف (رحمه الله) د هارون الرشيد مخامخ همدغه د زړه عيسوي دعوا واوریده، عيسايې شاهدان نه درلود نو ځکه قاضي د وخت خليفه ته مخ ورواړاوه چې قسم وخورې، هارون الرشيد قسم وخور، فيصله وشوه اونصراني بيرته ولاړ.^(۲۲) د لته قاضي د شرعي اصولو په نظر کې نيولو سره د وخت يو لوی امام ته هم قسم ورکوي.

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

حضرت امام ابویوسف رحمه الله علیه وفرمایل : چي زماله دې واقعي څخه د نیولو ویره ده، خدای تعالی به رانه پوښتنه کوي. یوه شاگرد ورنه وپوښتل: چي له داسي فیصلې سره سره دنیولو ویره دي ولي شته ؟

ويې فرمایل: له دې کبله چي ما دواړه طرفه په یوه ځای نه وو کښېنولي، هارون الرشید په امتیازي ځای کې ناست او نصرانی دمدعی په ځای ولاړ و. هارون الرشید هم باید په هغه خاص ځاکی چي د مدعي علیه لپاره د قاضي مخته ټاکل شوې ودریدلې و.

امام ابویوسف رحمه الله علیه یولوی پرهیزگاره شخص و، دقاضی القضاة د دندی ترڅنگ یې نفلي لمونځونو او نفلي روژو ته زیاته توجه کوله، عمر د حماد ځوی چي هغه د ابو حنیفه(رحمه الله) ځوی ده وایي: ما د ابویوسف(رحمه الله) څخه اوریدلې دي چي ویل به یې: په دنیا کې هیڅ مجلس راته دومره خوندور نه دی لکه د ابوحنیفه او ابن ابی لیلی مجلسونه، ما هیڅ یو فقیه ندې لیدلې چي له ابوحنیفه(رحمه الله) څخه په فقه کې زیات علم ولري او نه مې بهترین قاضي له ابن ابی لیلی لیدلې.

امام ابویوسف د هارون الرشید صدر اعظم علی بن عیسی گواهي او شاهدی و نه منله دلیل بې وړاندې کړ ما لهدمې صدراعظم اوریدلې چي وی ویل: «انا عبدالخليفة» زه د خلیفه غلام یم که همدا صدراعظم رښتیا غلام وي نو د غلام گواهي نه منل کیږي او که یې دروغ ویلې او د چاپلوسی په وجه یې دا خبره کړې بیا خو یې هیڅ شاهدي نه قبلوم^(۲۳)

حسن بن ابی مالک وایي: ما د ابویوسف(رحمه الله) څخه اوریدلې چي ویل به یې، هیڅ لمونځ مې تر اوسه ندې کړي چي امام ابو حنیفه (رحمه الله) ته

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمہ اللہ لومړنی...

مې پکې دعا نه وي کړې، همدارنگه علی د صالح خوی به کله چې د ابویوسف (رحمه الله) څخه روایت کاوه نو ویل به یې: ماته دا خبره د فقهاء فقیه او قاضي القضاة او د علماء سید ابویوسف (رحمه الله) ویلې دي.^(۲۴)

قاسم د حکم العرنی خوی وایې: ما د ابویوسف (رحمه الله) څخه اوریدلي چې د زنکدن په وخت کې یې ویل: کاشکې هماغه د فقیرۍ په ژوند کې مې شوې وم، چې هېڅ د قضاء منصب ته نه وم رسیدلې، سره لدې چې د خدای تعالی حمد او شکر اداء کوم قصداً مې د هیچا په هکله ظلم ندې کړې.^(۲۵)

د اسلامي امت د دې ستر او عظیم شخص د مرگ په حالت کې د دې افسوس کول چې کاشکې مې د قضاء دنده او وظیفه نه وه اجرا کړې، د همدې وظیفې د دروند مسؤلیت احساس د اسلامي امت قاضیانو ته ورپه گوته کوي. هغوي ته ورنښایې چې قضاء یو دروند پیتې ده چې حق آداء کول یې سخت کار دی.

امام ابویوسف او د وخت په خلیفگانو یې تأثیر: امام ابویوسف (رحمه الله) د خلفاوو دربارته په چاپړوسی نه و رسیدلې بلکې دهغه خپل علمي استعداد دې مقام ته رسولې و، په چاپړوسی رسیدونکې خلک که هرڅومره خپل ځانونه لویو مقامونو ته ورسوي بیا هم د پادشاهانو په فکر کې هغوي د یو چاپړوس په نامه مشهور وي، امام ابویوسف (رحمه الله) کله چې د شرقي بغداد قاضي و په یوه دعوی کې یې خپله د خلیفه خلاف پریکړه وکړه.

امام ابو یوسف (رحمه الله) یوه ورځ هارون الرشید خپل دربارته راوغوښت ورته یې وویل: « د عیسی ابن جعفر سره یوه وینزه ده ډیره راته گرانه ده، اوس یې

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

نه عیسیٰ خرخوي، نه یې بخشش کوي او نه یې ازادوي، زه څه وکړم؟ هغه قسم خوړلې چې نه یې خرخوي نه یې ازادوي او نه یې بخشش ورکوي، امام ورته وایې: هغه دې د همدې وینزی نیمايي تا ته بخشش کړي او نیمه به درباندي خرڅه کړي، ترڅو د قسم خوړلو او حانث کیدلو څخه خلاص شي، ای امامه دا ممکنه ده؟ هو بیا یې همداسې وکړل. ^(۲۶) ابوسلیمان الجوزجاني روایت کوي ما د ابویوسف (رحمه الله) څخه اوریدلي دي، چې ویل یې: یوه ورځ د هارون الرشید دربارته ورغلم دوه مرغلرې یې په لاس کې همداسې اړولې را اړولې او ماته یې وویل: ایا لدې مرغلو دې ښکلې لیدلې دي؟ ما ورته وویل: هو، هغه لوبښې چې دا مرغلرې پکې دي (مقصد یې د هارون الرشید لاسونه وو) لدې غوره ده، هارون الرشید مرغلرې همداسې را وغورځولې او ویې ویل: ته د همدې مستحق یې چې وایې اخلې. ^(۲۷)

عبدالله ابن مبارک (رحمه الله) وایې: امام ابویوسف (رحمه الله) د هارون الرشید ته په داسې شان ورته چې تر حرام سرای پوری به یې سورلې تلله چیرته چې د وخت صدراعظم به هم په پښو تلو بیا به ورته خلیفه په خپله راووت او امام ته به یې سلام واچاوه.

یو ځل د هارون الرشید څخه و پوښتل شول چې تا ابویوسف (رحمه الله) ته دومره لویه مرتبه ورکړې ده؟ هغه ورته وویل: ما چې د هغه علمي استعداد او قدرت ولید په دهمدومره احترام او قدر دانی وړ دی، او کله چې ۱۸۲ هجري کې امام ابویوسف (رحمه الله) وفات شو هارون الرشید د هغه د جنازې سره په پښو روان و د هغه د جنازې لمونځ یې خپله وکړ او په خپله پلرنی هدیره کې

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

يې خاوروته وسپاره. او ويې ويل: دا يوه داسې پيښه ده چې ټول اسلامي امت يو بل ته بايد تعزيت وه وايې. که يو څوک د الخراج کتاب مقدمه ولولي پوهيږي چې يوه خليفه ته داسې کلمات استعمالولو معني داده چې دا انسان د وخت خليفه ته هيڅکله چاپروسي نه کوي.^(۲۸)

امام ابويوسف (رحمه الله) او د استاد لارښوونې: ابو حنيفه النعمان بن ثابت الكوفي رحمه الله عليه خپل شاگرد ابو يوسف (رحمه الله) ته وروسته له هغې چې د امام ابويوسف (رحمه الله) ذکاوت، علمي استعداد، نیک اخلاق او د علم سره علاقه ورته روښانه شوه وصيت نامه وليکله په هغه وصيت نامه کې يې د اجتماعي ژوند آداب، اخلاق، اصول او قواعد ور وښودل: اي يعقوب (دادامام ابويوسف رحمه الله نوم دی) دپاچا عزت کوه، دهغه دمرتبې لويې وپيژنه اودهغه په وړاندي درواغ مه وايه. « ولتکن اذا دخلت عليه تعرف قدرك وقد غيرك» اوکله چې دپادشاه حضورته ورځې خپل قدر اود نورو قدر وپيژنه.

« ولاتدخل عليه وبين يديه من أهل العلم من لاتعرفه فإنك إن كنت أدون حالا منه لعلك تترفع عليه ويضرك وإن كنت أعلم منه لعلك تنحط عنه وتسقط بذلك عن عين السلطان».

پادشاه ته په داسې مهال چې ورسره داسې عالم ناست وي چې تا نه پيژانده مه ورځه، ځکه که ته له ناست عالم څخه کمزوری يې او دهغه په مخ کې خپله علمي لويې ښکاره کړې تاته به له هغه څخه زیان ورسپري. اوکه دده څخه لوړ اود ډيرعلم څښتن يې هغه به ستا دکمزوري کولو کوښښ وکړي اوپه دې سره به ستا عزت دپادشاه په سترگو کې کم شي.

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی...

د پادشاه د خپلوانو او دوستانو سره له اړیکو ځان وساته فقط هماغه پادشاه سره اړیکې ټینګې کړه، تر څو ستا خپل حیثیت په خپل ځای پاتې شي. ای ابویوسفه! د عاموخلکو مخکې زیاتې خبرې مکوه مگر په هغه څه کې چې ضرورت وي او درنه پوښتنه وشي.

په مالي او تجارتي معاملاتو کې زیات بحث مه کوه مگر که علمي بحث و ترڅو له تا څخه مال سره د شوق امید قطع شي، او د هغوي دا امید قطع شي چې ته یا رشوت اخلي او یا د هغوي مال ته په طمع یې، ډیره خدا مه کوه او ډیر بازارونو کې مه گرځه، ای ابویوسفه! د مراهق هلکانو سره خبرې مه کوه، هغوي فتنه دي، د ماشومان سره خبرې کول او په سر یې لاس رابنګل بڼه کار دي، د شیخانو او علماء په څنګ کې په لار منزل مه کوه که ورڅخه مخکې کیږي بڼه کار نه ده د مشرانو عزت به نه وي شوې او که ورڅخه وروسته شوې ستا د علم سره نه ښایي تر څو له خلکو وروسته روان یې.

ای ابویوسفه! د لارې په سر مه کینه مسجد کې کښینه، د خلکو سره په دوکانونو کې مه کښینه او په بازار او مسجد کې خوراک مه کوه. د ورینمو کالي مه اغونده ځکه انسان نرم طبیعت عادت کوي، د خپل کور والا سره په خپل فرش ډیرې قصې مکوه مگر د ضرورت په اندازه.

امام ابوحنیفه(رحمه الله) په همدغه وصیت نامه کې د ژوند ټول دستورات ورته ورپه گوته کړي دي. ورته وايي: ای ابویوسفه! خلکو ته ځان مه ښکاره کوه چې د سلطان او خلیفه سره ستا ارتباط ډیر دی بیا به درنه د خپلو حاجتونو د پوره کولو غوښتنې کوي او ته به یې نه شي پوره کولای، د خلکو غلطیو او

تبیان _____ امام ابو یوسف رحمه الله لومړنی...

خطاگانو پسې مه گرځه او که یو څوک خطاء کار او گناهگار درته معلوم شو هغه مه ورته یادوه.

او په اخر کې ورته وایې: « ما په خپلو دعاگانو کې یاد ساته دا وصیت درته ستا د نبيگنې او مسلمان ملت د نبيگنو په خاطر کوم

پایله: د همدغې څېړنيزې مقالې په ليکنو کې لاندې پایلو ته رسيدلي یو:

۱- امام ابویوسف یعقوب ابن ابراهیم د حنفي فقه یو سرشناس امام و چې حنفي فقه یې د عباسي خلافت د فتوا مرجع وگرځوله.

۲- امام ابویوسف (رحمه الله) نه تنها د فقه یو امام و بلکې هغه په حدیثو او تاریخ کې هم کافي مهارت درلودل.

۳- د امام ابویوسف (رحمه الله) لومړې شخص و چې په عباسي خلافت کې په قاضي القضاة ونومول شو.

۴- مونږ دې نتیجې ته ورسیدو چې د عباسي خلافت دوره هم د علماوو ترمنځ د فقهې مباحثو او مناقشو یوه اصلی دوره وه.

۵- د امام ابو حنیفه (رحمه الله) د مدرسې په شاگردانو کې تر ټولو غوره اود امتیاز خاوند امام ابویوسف و، او د امام ابوحنیفه ورسره مالي همکاري وه چې د دې جوگه شو ترڅو خپل علمي بهیر ته ادامه ورکړي.

۶- مور ته جوته شوه چې د وخت علماوو او مجتهدینو خپل مالي پانگې هم د همدې دین د نشر کولو لپاره نه دې سپمولي.

۷- امام ابویوسف (رحمه الله) په خپل علمي استعداد وکړای شول د عبادسي خلافت لپاره یو مدون قانون جوړ کړي او په ټول خلافت کې پری عمل وکړای شي.

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومړنی...

وراندیزونه:

۱. د افغانستان د علومو اکاډمۍ ته وړاندیز کوو ترڅو د هغو شخصیتونو په باره کې علمي او تحقيقي څیړنې نور بهم زیاتې کړي چې خپل ټول عمر یې د اسلام د دین خدمت، تبلیغ او تدریس ته وقف کړې وي.
۲. د حنفي فقه د ټولو هغو سرشناسو امامانو پیژندل اړین دي چې په همدې فقهي مجال کې یې لیکنې کړي دی، د هغوي په رابطه باید مقالې، علمي سیمینارونه او کتابونه ولیکل او چاپ شي، ترڅو ځوان نسل د خپلو اسلافو د کړنو څخه خبر او خپل ځان لپاره یې سرمشق و گرځوي.
۳. د امام ابویوسف (رحمه الله) علمي هغه آثار چې ورته د وخت ضرورت وي په پښتو او دري ژبو باید ترجمه او چاپ شي.

مأخذونه

۱. الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، المتوفى ۷۴۸ هـ ۱۳۷۴ م، سير أعلام النبلاء.
۲. محمد بن حبان بن احمد التميمي البستي، المتوفى سنة ۳۵۴ هـ - ۹۶۵ م، مشاهير علماء الأمصار، ص ۲۷۰ - هدية العارفين الباباني، ج ۲، ص ۲۲۶.
۳. تاريخ بغداد - الخطيب البغدادي، ج ۱۴، ص ۲۶۱.
۴. عبد القادر بن أبي الوفاء محمد بن أبي الوفاء القرشي أبو محمد، الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ۲، ص ۲۲۱، الناشر مير محمد كتب خان.

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومرني...

٥. خير الدين بن محمود بن محمد بن علي بن فارسي، الزركلي دمشقي المتوفى ١٣٩٦ هـ، الاعلام لزرکشي، ج ٩ الناشر: دارالعلوم الملايين، الطبع ١٥، ص ١٩٣.
٦. سابقه مرجع، ج ١٤، ص ٢٤٤.
٧. أبوبكر محمد بن خلف بن حيّان بن صدقة الضبي البغدادي، الملقب بـ"وكيع" (المتوفى سنة ٣٠٦هـ)، أخبار القضاة، ج ٣، المحقق: صححه وعلق عليه وخرّج أحاديثه: عبد العزيز مصطفى المراغي، الناشر: المكتبة التجارية الكبرى، القاهرة، لصاحبها: مصطفى محمد، الطبعة: الطبعة الأولى عام ١٣٦٦هـ=١٩٤٧م، ص ٢٥٦.
٨. هدية العارفين ٢/٢٢٦، وكشف الظنون، ج ٢، ص ١٤١٥.
٩. د احنافو امامان صاحبان په هغه وخت کې د أهل رايې په نامه پېژندل كيدل.
١٠. أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي، لسان الميزان، ج ٦، تحقيق: دائرة المعارف النظامية - الهند، الناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٦ - ١٩٨٦، ص ٣٠٠.
١١. أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي، تاريخ بغداد، ج ١٤، ٢٤٨.
١٢. الجواهر المضية في طبقات الحنفية، ج ٢، ص ٢٢١.
١٣. القاضي أبي عبد الله حسين بن علي الصيمري، أخبار أبي حنيفة وأصحابه، الناشر عالم الكتب سنة النشر ١٤٠٥ هـ - ١٩٨٥ م، ص ٢٩-١٠١.
١٤. أبو العباس شمس الدين أحمد بن محمد بن أبي بكر بن خلكان، وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ٦، ص ٣٨٣.
١٥. وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، ج ٦، ص ٣٧٩.
١٦. أخبار أبي حنيفة وأصحابه، ص ١٠٢.
١٧. پورتنې مرجع، مخونه ١٧٥-١٧٦.

تبيان _____ امام ابو يوسف رحمه الله لومرني...

١٨. ابونعمى الاصفهاني، حلية الاولياء، توك ٦، مخ ٣٣٢- مفتاح السعادة، توك ٢، مخ ٨٧.
١٩. سيد ابوالاعلى مودودي، خلافت او ملوكيت، پښتو ژباړه قريب الرحمن سعيد، مخ ٣٠٤.
٢٠. احمد مراد، قضاة فى الاسلام، مركز الاتحاد للاخبار، قاهره، ١٨- اگست ٢٠١٨.
٢١. پورتنې مرجع، ص ٩٧.
٢٢. تير مأخذ، ص ١٠٦.
٢٣. السرخسي، كتبا المبسوط، توك ١٦، مخ ٦١- خلافت او ملوكيت، مخ ٣٠٦ أخبار أبي حنيفة وأصحابه، ص ١٠٠.
٢٤. تاريخ بغداد، ج ١٤، ٢٥٢.
٢٥. أخبار أبي حنيفة وأصحابه، ص ١٠٦.
٢٦. الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي المتوفى ٧٤٨ هـ ١٣٧٤ م، سير أعلام النبلاء، ج ٨، ص ٥٣٨.
٢٧. المكى، توك ٢، مخ ١٢٨ - خلافت او ملوكيت، ٣٠٦ مخ.
٢٨. زين الدين بن ابراهيم بن محمد ابن نجيم، الأشباه و النظائر، مخ ٣١٠. ٣١٢.

نبوی ارشاد

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «كُلُّ قَرْضٍ جَرَّ مَنْفَعَةً فَهُوَ وَجْهٌ
مِنْ وُجُوهِ الرَّبِّ» رواه البيهقي.

رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمایلی دی: «هر قرض یا پور چہ نفعه یا
گتہ د خان سره راوړي، هغه سود دی.

Published: Academy of science of Afghanistan
Editor in chief: Professor Abdul Raouf Hajrat
Assistant: Research fellow Esmatullah Rahmatzay

Editorial Board:

Professor Abdul Wali Basirat
Professor Said Habib Shaker
Professor Abdul Rahman Hkimzad
Ahmadullah Sabiri
Mohammad Nabi AL Maidani

Composed & Designed By:
Abdul Raouf Hajrat

Annual Subscription:

Kabul: ۳۲۰ AF

Province: ۴۸۰ AF

Foreign Countries: ۶۰ \$

Price of each issue in Kabul: ۸۰ AF

- For Professors, Teachers and members of Academy of science of Afghanistan: ۶۰ AF
- For the disciples and students of schools: ۴۰ AF
- For other Departments and offices: ۸۰ AF